

به نام خداوند جان و خرد

# درسنامه کتاب فارسی ۱ پایه دهم

تهیه شده در گروه درسی ادبیات فارسی استان آذربایجان شرقی

ویرایش مهر ۱۴۰۰

(زیر نظرمدیر گروه درسی ادبیات فارسی استان خانم حکیمه خوش نظر)

## فهرست

## صفحه

۴	ستایش: به نام کردگار
۵	درس یکم: چشمه
۸	کارگاه متن پژوهی
۹	گنج حکمت: پیرایه خرد
۱۰	درس دوم: از آموختن ننگ مدار
۱۱	کارگاه متن پژوهی
۱۲	روان خوانی خوانی: دیوار
۱۲	درس سوم: پاسداری از حقیقت
۱۴	کارگاه متن پژوهی
۱۵	گنج حکمت: دیوار عدل
۱۶	درس پنجم: بیداد ظالمان
۱۷	کارگاه متن پژوهی
۱۸	شعر خوانی: همای رحمت
۲۰	درس ششم: مهر و وفا
۲۱	کارگاه متن پژوهی
۲۲	گنج حکمت: حُقه راز
۲۲	درس هفتم: جمال و کمال
۲۴	کارگاه متن پژوهی
۲۵	شعر خوانی: بوی گل و ریحان ها
۲۶	درس هشتم: سفر به بصره
۲۷	کارگاه متن پژوهی
۲۸	گنج حکمت: شبی در کاروان
۲۹	درس نهم: کلاس نقاشی
۳۰	کارگاه متن پژوهی
۳۱	روان خوانی: پیرمرد چشم من بود
۳۲	درس دهم: دریادلان صف شکن
۳۴	کارگاه متن پژوهی
۳۵	گنج حکمت: یک گام فراتر
۳۵	درس یازدهم: خاک آزادگان
۳۷	کارگاه متن پژوهی
۳۷	روان خوانی: شیر زنان ایران
۴۱	درس دوازدهم: رستم و اشکبوس
۴۶	کارگاه متن پژوهی
۴۷	گنج حکمت: عامل و رعیت
۴۷	درس سیزدهم: گرد آفرید
۵۲	کارگاه متن پژوهی

۵۴	..... شعر خوانی: دلیران و مردان ایران زمین
۵۵	..... درس چهاردهم: طوطی و بقال
۵۸	..... کارگاه متن پژوهی
۵۸	..... گنج حکمت: ای رفیق!
۵۹	..... درس شانزدهم: خسرو
۶۳	..... کارگاه متن پژوهی
۶۴	..... روان خوانی: طرّاران
۶۴	..... درس هفدهم: سپیده دم
۶۸	..... کارگاه متن پژوهی
۶۹	..... گنج حکمت: مزار شاعر
۶۹	..... درس هجدهم: عظمت نگاه
۷۱	..... کارگاه متن پژوهی
۷۲	..... روان خوانی: سه پرسش
۷۳	..... نیایش: الهی

**با سپاس از نظرات همکاران محترم در ویرایش ۱۴۰۰**

**دیانا مرادیان، حبیبه عبدالهی**

**۱- به نام کردگار هفت افلاک که پیدا کرد آدم از کفی خاک**

**قلمرو زبانی:** افلاک: جمع فلک سپهر، آسمان / پیدا کرد: آفرید / مصراع یک: حذف فعل (آغاز می کنم)  
**قلمرو ادبی:** هفت افلاک: مجازاً کل هستی / بیت تلمیح دارد به آفرینش جهان و خلقت انسان / کفی: مجازاً مشت به اندازه یک مشت / واج آرای: صامت: ک  
**قلمرو فکری:** سخنم را با نام خداوند آفریننده هفت آسمان (جهان) که آدم را از مستی خاک آفرید، آغاز می کنم.  
 مفهوم: ستایش قدرت بیکران خداوند متعال

**۲- الهی، فضل خود را یار ما کن ز رحمت، یک نظر در کار ما کن**

**قلمرو زبانی:** فضل: بینش، دانایی بخشش، کرم / خدایا: منادا (شبه جمله) / بیت سه جمله  
**قلمرو ادبی:** تلمیح به عبارت «الهی عاملنا بِفَضْلِكَ» / جناس: کار، یار / کنایه: نظر کردن (توجه نمودن و لطف کردن)  
**قلمرو فکری:** خدایا، بخشش خود را نصیب ما کن و از روی لطف و رحمت به ما بنگر.  
 پیام: طلب فضل و بخشش خداوند

**۳- تویی رزاق هر پیدا و پنهان تویی خلاق هر دانا و نادان**

**قلمرو زبانی:** رزاق: روزی دهنده / خلاق: آفریننده / پیدا: موجودات عالم ماده / پنهان: موجودات عالم غیب / دانا: انسان (حیوان ناطق) / نادان و نادان صفت جانشین اسم است. منظور انسان دانا و نادان است.  
**قلمرو ادبی:** رزاق و خلاق: از صفتهای خدا (تناسب / مراعات نظیر) / پیدا و پنهان: تضاد و مجاز از همه موجودات / دانا و نادان: مجاز از همه انسان ها / تلمیح: به بخشی از آیه ۱۱ سوره جمعه: «وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»  
**قلمرو فکری:** خدایا، تو روزی دهنده همه هستی و تو آفریننده همه موجودات هستی.  
 پیام: تاکید بر توانایی خداوند در روزی دهی و آفرینش

**۴- زهی گویا ز تو، کام و زبانم تویی هم آشکارا، هم نهانم**

**قلمرو زبانی:** زهی: خوشا، چه زیباست، (شبه جمله) / بیت ۴ جمله / حذف فعل «است» به قرینه معنوی در مصراع اول  
**قلمرو ادبی:** کام و زبان: سقف دهان (مجازاً دهان) / تلمیح به آیه قرآن: هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ / تکرار: تو / تناسب: کام، زبان / تضاد: آشکارا، نهان  
**قلمرو فکری:** چه خوش است، که دهانم گویا به حمد و ستایش تو است؛ تو تمام وجود من هستی.  
 پیام: بیان شادی به سبب ستایش خدا و اقرار به عظمت خدا

**۵- چو در وقت بهار آبی پدیدار حقیقت، پرده برداری ز رخسار**

**قلمرو زبانی:** آبی: شوی / رخسار: چهره / حقیقت: قید و مضاف الیه رخسار است  
**قلمرو ادبی:** پرده برداشتن: کنایه از آشکار کردن / رخسار: مجاز (وجود / زیبایی) / حقیقت: ایهام ۱- حقیقتاً ۲- رخسار حقیقت / جلوه خداوند در پدیده ها: تلمیح به: يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ : خداوند به وسیله آن آب برای شما کشتزار و زیتون و درختان خرما و انگور واز هر نوع میوه ای می رویاند. همانا در این امر برای آنان که می اندیشند نشانه ای روشن است.  
**قلمرو فکری:** وقتی در وقت بهار نمایان می شوی؛ بدون شک، حقایق خدا را آشکار می سازی.

**۶- فروغ رویت اندازی سوی خاک عجایب نقشها سازی سوی خاک**

**قلمرو زبانی:** عجایب نقشها: تصویرهای جالب و زیبا / فروغ: پرتو، تابندگی، درخشش / عجایب نقشها: ترکیب وصفی  
 مقلوب (مطابقت صفت و موصوف از ویژگی های سبکی قدیم به تقلید از عربی)

**قلمرو ادبی:** فروغ: استعاره از جلوه جمال / روی: مجازاً وجود / خاک: مجازاً زمین / تکرار: خاک / استعاره: فروغ رویت ( روی تو مانند خورشیدی است که نور دارد) / عجایب نقش‌ها: استعاره از پدیده‌ها و تصویرهای زیبا  
**قلمرو فکری:** وقتی نور چهره‌ات را بر خاک می‌اندازی، تصویرهای زیبا و تازه‌ای به وجود می‌آوری / پیام: جلوه خداوند در پدیده‌ها

### ۷- گل از شوق تو خندان در بهار است از آتش رنگ‌های بی‌شمار است

**قلمرو زبانی:** نقش ضمیر «ش» در مصراع دوم: ۱- مضاف الیه برای رنگ‌ها، رنگ‌هایش از آن دلیل بی‌شمار است.  
**قلمرو ادبی:** خندان شدن گل: کنایه از شکوفا شدن / تشخیص: این که گل خندان باشد / مصراع دوم: حسن تعلیل  
**قلمرو فکری:** گل از شوق دیدار تو در بهار شکوفا شده است / به آن دلیل است که برای گل‌ها رنگ‌های بیشماری وجود دارد. / پیام: زیبایی طبیعت نشانه عشق پدیده‌ها به خدای متعال است.

### ۸- هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی یقین دانم که بی شک، جان جانی

**قلمرو زبانی:** جان جان: اصل حقیقت یا هستی  
**قلمرو ادبی:** جناس: آن، جان / تکرار: جان  
**قلمرو فکری:** هر جور بخواهم تو را توصیف کنم تو بالاتر از توصیف من هستی؛ اما یقین می‌دانم تو اصل همه وجود هستی.

### ۹- نمی‌دانم، نمی‌دانم، الهی تو دانی و تو دانی، آنچه خواهی

**قلمرو ادبی:** تضاد: نمی‌دانم، دانی / تکرار: دانی، تو  
**قلمرو فکری:** خداوند من چیزی نمی‌دانم، فقط تو نسبت به آنچه اراده فرموده‌ای، آگاهی داری. مفهوم: اعتراف شاعر به ناتوانی خود از شناخت شاعر است.

الهی نامه، عطار نیشابوری

## چشمه و سنگ

## درس یکم

### ۱- گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غلغله زن، چهره نما، تیز پا

**قلمرو زبانی:** مصراع دوم قید برای چشمه است. / غلغله زن: شور و غوغا کنان / چهره نما: زیبا / تیز پا: سریع  
**قلمرو ادبی:** تشخیص: نسبت دادن قیده‌های غلغله زن، چهره نما و تیزپا به چشمه  
**قلمرو فکری:** یک چشمه، با شور و غوغا، زلال و تند از سنگی جدا شد.

### ۲- گاه به دهان، بر زده کف، چون صدف گاه چو تیری که رود بر هدف

**قلمرو ادبی:** تشبیه: چشمه مانند صدف کف‌های سفیدی بر روی خود دارد. / تشبیه: چشمه مانند تیری به سرعت می‌رود. / چون تیر بر هدف رفتن: کنایه از سریع و مستقیم رفتن. کف بر دهان زدن: کنایه از سفیدی / جناس: هدف، صدف / تشخیص: نسبت دادن دهان به چشمه  
**قلمرو فکری:** گاه چشمه همانند صدف که کفی بر دهان زده باشد، پرشور و هیجان‌زده پیش می‌رود و گاه به سرعت تیری که به سمت هدف روانه شود، شتاب می‌گرفت.

### ۳- گفت: درین معرکه، یکتا منم تاج سر گلبن و صحرا، منم

**قلمرو زبانی:** گلبن: بوتۀ گل / معرکه: میدان / یکتا: بی‌همتا  
**قلمرو ادبی:** تشبیه: چشمه همانند تاج سر عزیز است. / گلبن و صحرا: تناسب (مراعات نظیر) / معرکه: استعاره از کوهستان، دشت / تشخیص: سخن گفتن چشمه / تشخیص: گلبن و صحرا تاج سر داشته باشند. / تاج سر بودن کنایه از عزیز بودن  
**قلمرو فکری:** چشمه گفت در این میدان (زمین سبزه زار) من یگانه هستم، عزیز همه، من هستم.

پیام: خودستایی و خودبینی چشمه

**۴- چون بدوم، سبزه در آغوش من بوسه زند بر سر و بردوش من****قلمرو زبانی:** بدوم: جاری می شوم**قلمرو ادبی:** تشخیص: سبزه در آغوش چشمه قرار بگیرد. / بوسه زدن سبزه / مراعات نظیر: سر و دوش (شانه / کتف) / بر و سر: جناس**قلمرو فکری:** وقتی جاری می شوم سبزه در آغوش من قرار می گیرد و بر سر و کتف من بوسه می زند.**۵- چون بگشایم ز سر مو، شکن ماه بیند رخ خود را به من****قلمرو زبانی:** شکن: پیچ و خم زلف**قلمرو ادبی:** «شکن از زلف گشودن» کنایه از «آرام و زلال شدن آب چشمه» / تشخیص: ماه چهره داشته باشد و چهره خود را در چشمه ببیند. / تشبیه: چشمه، خود را به آینه‌ای تشبیه کرده که ماه چهره خود را در آن می بیند. / شکن: استعاره از موج / مو: استعاره از آب چشمه**قلمرو فکری:** وقتی آرام و زلال می شوم (از جوش و خروش می افتم) ماه چهره خودش را در من می بیند.**۶- قطره باران که در افتد به خاک زو بدمد بس گهر تابناک****قلمرو زبانی:** گهر: گوهر / تابناک: درخشان**قلمرو ادبی:** گهر تابناک استعاره: (گل ها و گیاهان زیبا و رنگارنگ)**قلمرو فکری:** قطره بارانی که وقتی در خاک می افتد و از آن قطره، گل ها و سبزه های بسیاری رشد می کند. (با بیت هفت موقوف المعانی)**۷- در بر من، ره چو به پایان برد از خجلی سر به گریبان برد****قلمرو زبانی:** خجلی: خجالت زدگی / گریبان: یقه / بر: آغوش**قلمرو ادبی:** «سر به گریبان بردن» کنایه از «شرمنده شدن، خود را به کنار کشیدن» / جناس: در، بر، سر / ره به پایان بردن: کنایه از به مقصد رسیدن / مصرع دوم تشخیص و استعاره**قلمرو فکری:** قطره باران در آغوش من وقتی به انتهای راه خود می رسد از شدت شرمندگی سرش را پایین می اندازد.**۸- ابر ز من، حامل سرمایه شد باغ ز من صاحب پیرایه شد****قلمرو زبانی:** حامل: حمل کننده / پیرایه: زینت و زیور**قلمرو ادبی:** «سرمایه» استعاره از «باران» / تشخیص: باغ صاحب زینت بشود / پیرایه: استعاره از (گل و گیاه)**قلمرو فکری:** ابر با وجود من است که باران دارد و باغ به سبب من دارای گیاهان و گل های رنگارنگ است.

پیام: خودستایی چشمه

**۹- گل به همه رنگ و برازندگی می کند از پرتو من زندگی****قلمرو زبانی:** برازندگی: شایستگی**قلمرو ادبی:** از پرتو کسی زیستن: کنایه از نیازمند او بودن / واج آرایی: ن / زندگی کردن گل: تشخیص**قلمرو فکری:** گل با تمام زیبایی و شایستگی از نور وجود من است که زندگی می کند.**۱۰- در بن این پرده نیلوفری کیست کند با چو منی همسری؟****قلمرو زبانی:** بُن: ته، انتها و در این بیت مجاز از «زیر» / همسری: برابری کردن، برتری یافتن / بیت دو جمله**قلمرو ادبی:** «پرده نیلوفری» کنایه از «آسمان» / «همسری کردن» کنایه از برابری و رقابت / استفهام انکاری**قلمرو فکری:** در زیر این آسمان نیلوفری هیچ کس نمی تواند با من برابری کند.**۱۱- زین نمط آن مست شده از غرور رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور**

**قلمرو زبانی:** نمط: روش / مبدأ: آغاز (سرچشمه) / هر مصراع یک جمله

**قلمرو ادبی:** مست از غرور: استعاره مکنیه

**قلمرو فکری:** آن چشمه مست از غرور، با این تصوّرات وقتی کمی حرکت کرد و از آغاز مسیر فاصله گرفت .

### ۱۲- دید یکی بحر خروشندهای سهمگنی ، نادره جوشندهای

**قلمرو زبانی:** بحر: دریا / خروشنده: خروشان / سهمگن: ترس آور / جوشنده: جوشان (مواج) / سهمگن و نادره

جوشنده: معطوف به خروشنده و صفت - نادره جوشنده: جوشنده عجیب و کمیاب

**قلمرو فکری:** چشمه، دریایی خروشان، ترس آور و جوشان را دید.

### ۱۳- نعره بر آورده، فلک کرده کر دیده سیه کرده، شده زهره در

**قلمرو زبانی:** نعره: فریاد / زهره در: وحشتناک، زهره درتده (صفت فاعلی مرکب مرخم)

**قلمرو ادبی:** «دیده سیه کردن» کنایه از: طمع کردن به چیزی و رغبت به آن / زهره در بودن: کنایه از ترسناک و

وحشتناک بودن

فلک: مجازاً گوش فلک / تشخیص و اغراق: کرشدن فلک / تشخیص: اگر سیه کردن دیده به دریا نسبت داده شود

/ ایهام: دیده سیه کرده: ۱- با چشمان غضبناک نگاه می کرد ۲- چشم از دیدنش سیاهی می رفت. / دیده سیه کرده

کنایه از: ترسناک بودن

**قلمرو فکری:** نعره دریا، گوش فلک را کر کرده و با چشمان غضبناک خود (همه) را ترسانده بود.

### ۱۴- راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل، یله

**قلمرو زبانی:** راست: درست، دقیقاً (قید است) / یله: رها / یله دادن: رها شدن، تکیه دادن به چیزی به نحوی که بدن در

حال استراحت کامل قرار بگیرد.

**قلمرو ادبی:** تن ساحل و دریا: تشخیص / مانند زلزله: تشبیه

**قلمرو فکری:** درست مانند زلزله بدنش را به ساحل می کوبید.

### ۱۵- چشمه کوچک چو به آنجا رسید وان همه هنگامه دریا بدید

**قلمرو زبانی:** هنگامه: شور و غوغا

**قلمرو ادبی:** دیدن برای چشمه: تشخیص / هنگامه دریا: تشخیص / واج آرایی «ه ه» / هنگامه را دید، حس آمیزی

**قلمرو فکری:** وقتی چشمه کوچک به کنار دریا رسید و آن همه شور و غوغای دریا را دید، ...

### ۱۶- خواست کزان ورطه، قدم در کشد خویشتن از حادثه برتر کشد

**قلمرو زبانی:** ورطه: گرداب، زمین پست / قدم در کشد: عقب نشینی کند.

**قلمرو ادبی:** قدم در کشیدن چشمه: تشخیص و کنایه از عقب نشینی و دور شدن / ورطه: استعاره از دریا / برتر کشیدن

، کنایه: از نجات دادن، خود از آسب دور کردن، خود را درمان نگه داشتن

**قلمرو فکری:** خواست که از آن گرداب هلاکت، خودش را دور کند و خود را از آن حادثه نجات دهد.

### ۱۷- لیک چنان خیره و خاموش ماند گز همه شیرین سخنی گوش ماند

**قلمرو زبانی:** خیره: حیران، شگفت زده، ترسان / ماند: شد

**قلمرو ادبی:** حس آمیزی: شیرین سخنی (سخن را می شنویم اما شیرینی را می چشیم) / گوش ماند: کنایه از سکوت /

خاموش ماندن: کنایه از ساکت شدن / شیرین سخنی کنایه از خوش صحبتی / گوش: مجاز از شنیدن

**قلمرو فکری:** اما چشمه آن چنان شگفت زده شد و ترسید که از آن همه خوش زبانی، چیزی جز سکوت باقی نماند.

/ مفهوم: ترس و سکوت و حیرت در برابر عظمت

## کارگاه متن پژوهی

### قلمرو زبانی:

۱) معنای واژه‌های مشخص شده را با معادل امروزی آنها مقایسه کنید:  
 در بن این پرده نیلوفری کیست کند با چو منی همسری؟  
 امروزه در معنی ازدواج و زناشویی است اما در گذشته و نیز در این شعر در معنی «برابری و رقابت» به کار رفته است  
 راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل یله  
 امروزه در معنای مستقیم، مقابل چپ، متناسب و متضاد دروغ به کار می‌رود اما در گذشته و نیز در این شعر در معنی قیدی یعنی «درست و بعینه» به کار رفته است.

۲) بیت زیر را بر اساس ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی، مرتب کنید و نام اجزای اصلی آن را مشخص نمایید:  
 «گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غلغله زن، چهره نما، تیز پا»  
 یکی چشمه (نهاد)، غلغله زن، چهره نما، تیزپا (قید) از سنگی (متمم قیدی) جدا (مسند) گشت (فعل اسنادی).

### قلمرو ادبی:

۱) هر یک از بیت‌های زیر را از نظر آرایه‌های ادبی بررسی کنید.  
 - چون بگشایم ز سر مو، شگن ماه ببیند رخ خود را به من  
 کنایه: شگن از مو گشادن: «آرام گرفتن و صاف شدن چشمه» / مراعات نظیر: سر، مو، رخ. / تشخیص: ماه رخ داشته باشد و عمل خود را ببیند - چشمه مو داشته باشد و مویش را بگشاید / تشبیه: چشمه مانند آینه است.  
 - گه به دهان، بر زده کف چون صدف گاه چو تیری که رود بر هدف  
 کف به دهان برزدن: کنایه از خشم و این جا هیجان / تشخیص: کف بر دهان زدن صدف / تشبیه: چشمه یکبار به صدف و بار دیگر به تیر تشبیه شده است / مراعات نظیر: تیر و هدف / جناس ناهمسان (ناقص اختلافی): صدف، هدف  
 ۲) با توجه به شعر نیما، «چشمه» نماد چه کسانی است؟ انسان‌های ضعیف و ناتوان اما پرهیاهو و مغرور و خودشیفته  
 ۳) نمونه‌ای از کاربرد این آرایه ادبی را در سروده نیما بیابید. شیرین سخنی  
 ۴- در شعر این درس، دو نمونه «مجاز» بیابید و مفهوم هر یک را بنویسید.  
 بوسه زند بر سر و بر دوش من / پرده نیلوفری

### قلمرو فکری:

۱- پس از رسیدن به دریا، چه تغییری در نگرش و نحوه تفکر «چشمه» ایجاد شد؟ چشمه غرور خود را کنار گذاشت.  
 ۲- معنای بیت زیر را به نثر روان بنویسید:  
 «نعره بر آورده، فلک کرده کر دیده سیه کرده، شده زهره در»  
 دریا، فریادی برکشیده که گوش فلک را کر کرده است و غضبک و طمع آلود برای بلعیدن چشمه نگاهی کرده است.  
 ۳- سروده زیر از سعدی است، محتوای آن را با شعر نیما مقایسه کنید:  
 یکی قطره باران ز ابری چکید / خجل شد چو پهنای دریا بدید  
 که جایی که دریاست من کیستم؟ / گر او هست حقاً من نیستم  
 چو خود را به چشم حقارت بدید / صدف در کنارش به جان پرورید  
 بلندی از آن یافت کاو پست شد / در نیستی کوفت تا هست شد  
 هر دو در قالب مثنوی هستند / موضوع هر دو پرهیز از خودبینی است / تعداد ابیات نیما بیشتر از شعر سعدی است در شعر نیما، چشمه فقط تغییر می‌یابد و غرورش را از دست می‌دهد اما در شعر سعدی، قطره علاوه بر تغییر پیدا کردن به گوهری گرانبها تبدیل می‌شود.



چشمه، در آغاز شعر نیما، نماد افراد مغرور و خود خواه بود، آن چنان که خود را برتر از همه پدیده ها می دانست؛ ولی در شعر سعدی قطره باران، از همان ابتدا با دیدن دریا، فروتنی و تواضع اختیار کرد. در شعر سعدی، قطره باران در مقابل عظمت دریا، فروتنی می کند و چون خودش را پست و بی ارزش می بیند، به مقام ارزشمند می رسد؛ اما در شعر نیما، چشمه، مغرور است و خودش را برتر از دیگران می بیند و زمانی که با دریای طوفانی و سهمگین رویارو می شود، می خواهد از دریا دوری کند و خود را نجات دهد؛ اما چنان در برابر عظمت دریا مبهوت و حیران می ماند که چاره ای جز سکوت و تسلیم شدن ندارد. قطره باران، نماد انسان های خاکسار و رشد یافته است. چشمه، در پایان در برابر عظمت دریا، مبهوت ماند و به جای اظهار وجود، به ناچار سکوت کرد و غرور را کنار گذاشت.

## پیرایه خرد

## کنج حکمت

**در آگیری سه ماهی بود: دو حازم، یکی عاجز. از قضا، روزی دو صیاد بر آن گذشتند و با یکدیگر میعاد نهادند که هر سه را بگیرند. ماهیان این سخن بشنودند؛ آنکه حزم زیادت داشت و بارها دست برد زمانه جافی را دیده بود، سبک روی به کار آورد و از آن جانب که آب درمی آمد، برفور بیرون رفت.**

**قلمرو زبانی:** حازم: محتاط، دور اندیش / عاجز: ناتوان / میعاد: وعده، قرار؛ میعاد نهادن: قرار گذاشتن / حزم: دور اندیشی / دست بُرد: هجوم و حمله؛ دست برد دیدن: مورد حمله و هجوم قرار گرفتن / جافی: ستمگر، ظالم / سبک: تند، سریع / روی به کار آورد: دست به کار شد / آب در می آمد: آب وارد می شد / برفور: سریع

**قلمرو ادبی:** تشبیه: پیرایه خرد (خرد مانند پیرایه است) / تشبیه: ذخیرت تجربت (تجربه مانند یک ذخیره است) (استعاره: تجربه مانند چیزی است که ذخیره می شود) / زمانه جافی: تشخیص / جان به سلامت بردن، کنایه از نجات یافتن، زنده ماندن.

**قلمرو فکری:** در برکه ای سه تا ماهی زندگی می کردند: دو تا محتاط و یکی ناتوان. اتفاقاً روزی دو صیاد از آنجا می گذشتند و با یکدیگر قرار گذاشتند که دام بیارند و هر سه ماهی را صید کنند. ماهی ها این سخنان شکارچی ها را شنیدند؛ آن ماهی که خیلی محتاط بود و بارها هجوم زمانه ستمگر را دیده بود، سریع اقدامی کرد. و از آن سو که آب داخل می شد، فوراً بیرون رفت.

**در این میان، صیادان برسیدند و هر دو جانب آگیر محکم بیستند. دیگری هم که از پیرایه خرد و ذخیرت تجربت بی بهره نبود، با خود گفت: «غفلت کردم و فرجام کار غافلان چنین باشد و اکنون وقت حیلست. هر چند تدبیر در هنگام بلا فایده بیشتر ندهد؛ با این همه عاقل از منافع دانشی هرگز نومید نگردد و در دفع مکاید دشمن تأخیر صواب نبیند.**

**قلمرو زبانی:** در این میان: در این زمان؛ در این حین / آگیر: تالاب / پیرایه: زینت / فرجام: عاقبت / حیلست: چاره / مکاید: کیدهها، نیرنگ ها / صواب نبیند: درست نمی داند، جایز نمی شمارد.

**قلمرو ادبی:** تشبیه: پیرایه خرد (خرد مانند پیرایه است) / تشبیه: ذخیرت تجربت (تجربه مانند یک ذخیره است) (استعاره: تجربه مانند چیزی است که ذخیره می شود)

**قلمرو فکری:** در این میان، ماهی گیران رسیدند و هر دو طرف آگیر را محکم بستند ماهی دوم هم که از خرد و تجربه بهره ای داشت به خودش گفت: نادانی کردم و پایان کار انسان نادان گرفتاری و مرگ است. الآن زمان چاره اندیشی و حيله است

اگرچه چاره اندیشی در هنگام بلا فایده زیادی ندارد؛ با این همه دانا هیچگاه از سود دانش ناامید نمی شود و در بی اثر کردن حيله های دشمن تأخیر نمی کند.

**وقت ثبات مردان و روز فکر خردمندان است. پس خویشتن مرده کرد و بر روی آب می رفت. صیاد او را برداشت و چون صورت شد که مرده است، بینداخت. به حیلت خویشتن در جوی افکند و جان به سلامت برد. و آنکه غفلت بر احوال وی غالب و عجز در افعال وی ظاهر بود، حیران و سرگردان و مدهوش و پای کشان، چپ و راست می رفت و در فراز و نشیب می دوید تا گرفتار شد.**

**قلمرو زبانی:** صورت شد: تصور شد، به نظر آمد / افعال: کارها / پای کشان: لنگان لنگان، ناتوان

مدهوش: سرگشته، حیران / نشیب: سرازیری، پستی

**قلمرو ادبی:** جان به سلامت برد: کنایه از زنده ماندن

**قلمرو فکری:** اکنون زمان پایداری مردان و روز اندیشیدن خردمندان است. پس خودش را به مردن زد و بر روی آب شناور شد. ماهی گیر ماهی دوم را برداشت و زمانی که به نظر آمد ماهی مرده است آن را دور انداخت. ماهی هم با تلاش خودش را به نهر انداخت و زنده ماند. ماهی سوم که نادان بود و ناتوانی در کارهای او نمایان بود سرگشته و سرگردان شد و با ناتوانی به این طرف و آن طرف می رفت تا اینکه صید شد.

## از آموختن، ننگ مدار

## درس دوم

**بند اول: تا توانی از نیکی کردن میاسا و خود را به نیکی و نیکو کاری به مردم نمای و ..... و زود اندوهگین مشو که این فعل کودکان باشد.**

**قلمرو زبانی:** میاسا: آسوده و فارغ نباش / نمای - نمودی، نموده: از مصدر نمودن به معنی نشان دادن، ارائه دادن و واضح ساختن است. / داد: حق، انصاف / مستغنی: بی نیاز / تیمار داشتن: مراقبت کردن محافظت نمودن / پیدا مکن: نشان نده - فعل: کار، عمل / گندم نما: ( گندم نماینده ) / جو فروش: ( جو فروشنده ) / و اندر همه کاری داد از خویشتن بده: در همه کارها عدالت را از خود آغاز کن. (حاسبوا نفسکم قبل ان تحاسبوا)

**قلمرو ادبی:** تناسب = زبان و دل / گندم نمودن و جوفروختن: تضاد / گندم نما و جوفروش کنایه از: به زبان دیگر گفتن و به دل دیگر داشتن - کنایه از دورویی / گندم نمای جو فروش ( کنایه و تمثیل از ریاکار و دورو / داد از چیزی دادن: کنایه از حق آن را ادا کردن / تضاد: ( نیک و بد ) ، ( شادان و اندوهگین ) ، ( غم و شادی )

**قلمرو فکری:** تا می توانی از نیکی کردن به دیگران دست بردار و خود را به مردم آنگونه نشان بده که فردی نیکوکاری هستی. چون این چنین نشان دادی خودت برخلاف آن رفتار مکن. به زبانت چیزی نگو که دلت چیزی دیگر باشد (کنایه از دورو نبودن) تا مانند کسی نباشی که به مردم گندم نشان می دهد؛ ولی جو می فروشد و در هر کاری حق آن را ادا کن؛ زیرا هر کس که حق را ادا کند، نیاز به قاضی ندارد و از آن نمی ترسد. اگر غم و شادی برایت پیش آمد، به کسی بگوی که دوست توست و قصد کمک به تو را دارد و غم و شادیت را برای هر انسانی آشکار نکن و به ایشان نشان نده و با هر اندک خوبی و بدی، زود شاد و غمگین نشو که این کار بچه ها ست.

**\*بند دوم: بدان کوش که به هر محالی، از حال و نهاد خویش بنگردی..... نومییدی را در امید بسته دان و امید را در نومییدی.**

**قلمرو زبانی:** مُحال: غیر ممکن / بنگردی: تغییر نکنی / بسته دان: وابسته بدان / آن را شادی مشمر: ۴ جزئی گذرا به

مفعول و مسند/ امید را در نومیدی...: فعل «بسته دان» محذوف است/

**قلمرو ادبی:** از جای شدن: کنایه از عصبانی شدن، تغییر حالت دادن حال، محال: جناس افزایشی/

**قلمرو فکری:** تلاش کن با هر کار بی اساسی تغییر نکنی چرا که، بزرگان با هر کار (چه حق و چه باطل) عصبانی نمی شوند و صبوری می کنند و هر شادی که پایان آن غم است، شادی به شمار نیاور، هر زمان ناامید شدی، امیدواریت را از دست مده و بدان که نومیدی وابسته به امید و امید به ناامیدی (وابسته است).

**\*بند سوم: رنج هیچ کس را ضایع مکن و همه کس را به سزا، حق شناس باش، خاصه قرابت خویش را... ننگ مدار تا از ننگ رسته باشی.**

**قلمرو زبانی:** ضایع: باطل / سزا: حقیقتاً، حق شناس همه کس باش / (را: فک اضافه، جانشین نقش نمای اضافه) / خاصه قرابت: مخصوصاً خویشاوندان / حرمت دارد: احترام بگذار/ مولع: حریص، بسیار مشتاق، آزمند / رستن: رها شدن / در جمله: خاصه حق شناس قرابت خویش را نوع «را» فک اضافه، / مدارا: مقابله به مثل پرهیز از افراط در دشمنی /

هنر: فضیلت / ایمن گرداندن: در امان بودن / ننگ: شرمساری، بی آبرویی / رسته: نجات یافته

**قلمرو ادبی:** تضاد: هنر و عیب؛ نایمن و ایمن

**قلمرو فکری:** تلاش هیچ کس را تباه مکن و نسبت به همه مردم حق شناس باش؛ به ویژه خویشاوندان خود و به اندازه ای که توان داری به خویشانت نیکی کن و احترام پیران خاندانت را نگه دار؛ ولی شیفته پیران مشو تا همانطور که فضیلت آنها را می بینی، عیب آنها را نیز ببینی، و اگر از غریبه ای احساس امنیت نمی کنی، به اندازه ای که احساس نایمنی داری خود را از او دور کن و در امان دار. و از آموختن شرم مکن تا از بی آبرویی نجات پیدا کنی.

قابوس نامه، عنصرالمعالی کیکاووس

### کارگاه متن پژوهی

**قلمرو زبانی:**

۱- معنی واژه های مشخص شده را بنویسید.

- کتابی که در او داد سخن آرای توان داد. سعدالدین وراوینی

حق ادا کرد

- عشق، شوری در نهاد ما نهاد فخرالدین عراقی

وجود، سرشت، ذات قرار داد

۲- در متن درس، سه گروه کلمه متضاد بیابید. غم، شادی / نیک، بد / حق، باطل / ایمن، نایمن

۳- در کدام جمله متن درس، حذف صورت گرفته است؟ نوع آن را مشخص کنید

نومیدی را در امید بسته دان و امید را در نومیدی (بسته دان) حذف به قرینه لفظی

۵- جدول زیر را کامل نمایید. (با حفظ شخص)

مضارع اخباری	ساخت منفی	امر	فعل
می شنوی	نشو	بشنو	شنیده بودی
می روی	نمی روی	برو	داری می روی
می پرسید	نخواهید پرسید	بپرسید	خواهید پرسید

**قلمرو ادبی**

۱- بهره گیری از «مَثَل» چه تأثیری در سخن دارد؟ نوشته را زیبا می سازد و بر تأثیر سخن می افزاید.

۲- دو عبارت کنایی را از متن بیابید و بنویسید.

گندم نمای جو فروش (کنایه و تمثیل از ریا کار و دورو / داد از چیزی دادن: کنایه از حق آن را ادا کردن)

### قلمرو فکری

۱- نویسنده، چه کاری را کودکانه می‌شمارد؟ زود شاد و اندوهگین شدن را.

۲- در جمله زیر، نویسنده بر کدام ویژگی‌های اخلاقی تأکید می‌کند؟

« اثر غم و شادی پیش مردمان، بر خود پیدا مکن.» خوددار بودن و بروز ندادن بیش از حد احساسات

۳- مفهوم عبارت « گندم نمای جو فروش مباش » را بنویسید؟ پرهیز از دو رویی و ریا

۴- برای مفهوم بیت زیر، عبارتی از متن درس بیابید.

«شاد و بی‌غم بزی که شادی و غم زود آیند و زود می‌گذرند» ابن حسام خوشفی  
بزی: زندگی کن (مصدر: زیستن)

هر شادی که بازگشت آن به غم است، آن را شادی مَشْمُر، و به وقت نومیادی امیدوارتر باش و نومیادی را در امید، بسته دان و امید را در نومیادی.

۵- حدیث « حاسبوا قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا » با کدام عبارت درس، قرابت معنایی دارد؟ هر که داد از خویشتن بدهد از داور مستغنی باشد

### روان خوانی دیوار

#### درک و دریافت

۱- اگر این متن را داستانی نمادین بدانیم، هر یک از عناصر زیر نماد چه چیزی است؟

بنا: عامل یا مسبب جدایی، برهم زنده تفاهم. / دیوار: جدایی انسان‌ها و مانع تفاهم جوامع بشری. / همسایه: نماد آدم‌هایی که با هم زندگی می‌کنند (نماد دوست و هم‌نوع)

۲- در باره « زاویه دید » و « شخصیت اصلی » داستان توضیح دهید. زاویه دید: سوم شخص

شخصیت اصلی « ناصر » است؛ دیوار را به شکل یک دیو می‌بیند که مانع دوستی و روابط انسانی میان آن‌ها می‌شود.

## فصل (۲) ادبیات پایداری

### پاسداری از حقیقت

### درس سوم

درختان را دوست می‌دارم / که به احترام تو قیام کرده‌اند / و آب را / که مهر مادر توست / خون تو شرف را سرخگون کرده است / شفق، آینه دار نجابت / و فلق، محرابی / که تو در آن / نماز صبح شهادت گزارده‌ای

قلمرو زبانی: مهر: مهریه / شرف: آبرو، بزرگواری / سرخگون: مانند سرخ، سرخ رنگ / شفق: سرخی خورشید در هنگام

غروب / فلق: سرخی خورشید هنگام صبحدم، فجر / نجابت: اصالت، پاک منشی، بزرگواری / محراب: شریف‌ترین جای مسجد. طاق درون مسجد که به طرف قبله باشد چون طاق مذکور وسیله جنگ با شیطان است آن را محراب نامیده‌اند.

قلمرو ادبی: حسن تعلیل: درختان را دوست می‌دارم، که به احترام تو قیام کرده‌اند / تشخیص: درختان قیام کرده‌اند

درختان مانند انسان هایی تصور شده اند که قیام کرده اند) / تلمیح : آب مهریه حضرت فاطمه زهرا است. / سرخ گون کردن کنایه از « ارزش و اعتبار دادن » / تشخیص : خون تو شرف را سرخگون کرده است. تشبیه: شفق آینه دار است / تشبیه: فلق مانند محرابی است / آب نماد پاکی است / تضاد: شفق و فلق / تناسب: محراب و نماز، فلق و صبح و خون و شهادت **قلمرو فکری** : تو: منظور امام حسین (ع) به این دلیل درختان را دوست می دارم که به احترام تو (امام حسین «ع» ) به پا خاسته اند. / و آب را دوست دارم که مهریه مادر تو حضرت فاطمه زهرا است / خون تو به شرافت و بزرگواری ، اعتبار بخشیده است / سرخی غروب پرتوی از نجابت تو را بازتاب می دهد / و سرخی سپیده دم گویی محرابی است که تو در آن نماز صبح شهادت خواندی و آماده شدی برای شهید شدن (آغاز و پایان هر روز یادآور نجابت و جانفشانی تو در راه برپاداشتن دین خداست).

\*\*\*

**درفکر آن گودالم / که خون تو را مکیده است / هیچ گودالی چنین رفیع ندیده بودم / در حضيض هم می توان عزیز بود / از گودال بیرس.**

**قلمرو زبانی**: گودال: زمین پست ، در اینجا ( محل شهادت امام حسین (ع) است ، قتلگاه ) / مکیده است : ماضی نقلی / رفیع : بلند، مرتفع / حضيض: جای پست در زمین یا پایین کوه ، فرود / تضاد: رفیع، حضيض **قلمرو ادبی**: گودال : مجاز از قتلگاه/ تلمیح : شهادت امام حسین (ع) تشخیص : گودال خون را بَمکد. / تناقض ( پارادوکس) : رفیع بودن گودال / تشخیص: از گودال چیزی را بیرسیم.

**قلمرو فکری**: در فکر آن گودالی هستم که در آن به شهادت رسیده ای / تا کنون هیچ گودالی به چنین مقام بلندی دست نیافته بود / از گودال بیرس که حتی می توان در زمین پست باشی و مقامت بسیار بالا مرتبه باشد.

\*\*\*

**شمشیری که بر گلوی تو آمد/ هر چیز و همه چیز را در کاینات به دو پاره کرد:/ هر چه در سوی تو، حسینی شد/ دیگر سو یزیدی.../ آه، ای مرگِ تو معیار!/ مرگت چنان زندگی را به سخره گرفت/ و آن را بی قدر کرد/ که مردنی چنان/ عبطة بزرگ زندگانی شد/خونت/ با خون بهایت حقیقت/ در یک تراز استاد/ و عزم، ضامن دوام جهان شد/ - که جهان با دروغ می پاشد- / و خون تو امضای « راستی » است...**

**قلمرو زبانی**: کاینات : بودنی ها ، موجودات، جهان / سُخره : مسخره کردن ، ریشخند / غبطه : رشک بردن ، حال و روز کسی را آرزو داشتن بی آنکه خواهان زوال آن باشیم. / تراز : سطح / خون بها: بهای خون ، دیه ، قصاص / حقیقت: بدل / عزم : قصد ، اراده / ضامن : ضمانت کننده، کفیل ، به عهده گیرنده غرامت / آه: شبه جمله / چنان اول: قید / چنان دوم: صفت (مردنی چنان: ترکیب وصفی مقلوب )

**قلمرو ادبی** : مجاز : شمشیر مجاز از تیغه شمشیر / تضاد : حسینی، یزیدی / تشبیه : مرگ تو مانند معیاری است. / تشخیص: مرگ چیزی را به مسخره بگیرد. / زندگی بی قرار باشد. / عزم تو ضامن باشد / خون: مجاز از شهادت / تشبیه : خون تو مانند امضا است. / حسن تعلیل: عزم، ضامن دوام جهان شد - که جهان با دروغ می پاشد / حسینی: کنایه از حق / یزیدی: کنایه از باطل / خون بهایت حقیقت: تشبیه

**قلمرو فکری**: شهادت تو همه دنیا را به دو بخش تقسیم کرد / آنان که طرفدار تو و حق بودند ؛ شدند حسینی و طرفدار ستمکار و باطل ، شدند یزیدی. / ای کسی که شهادت تو، معیار حق و ناحق است / شهادت تو ، آنچنان زندگی را به ریشخند گرفت و آن را بی ارزش کرد / که مرگی مثل مرگ تو ، آرزوی همه زندگان شده است / خون تو ، با حقیقت که

خون بهای تو است در یک ردیف قرار دارد ( تو حقیقت محض هستی ) / و اراده تو باعث تداوم دنیا شد - چراکه جهان با دروغ پایدار نمی ماند - / خون تو بود که راستی و حقیقت را در جهان پایدار نمود و به آن استمرار بخشید.

\*\*\*

**توتنهاتر از شجاعت / در گوشه روشن وجدان تاریخ ایستاده ای / به پاسداری از حقیقت و صداقت / شیرین ترین لبخند / بر لبان اراده توست / چندان تناوری و بلند / که به هنگام تماشا / کلاه از سر کودک عقل می افتد**

**قلمرو زبانی:** تناور: تنومند، فربه، قوی جثه

**قلمرو ادبی:** تشخیص: وجدان تاریخ، لبان اراده / گوشه وجدان: اضافه استعاری / تشبیه: صداقت مانند لبخند. / حس

آمیزی: لبخند شیرین / تشخیص: لبان اراده / تشبیه: کودک عقل / کلاه از سر افتادن کنایه از شدت تحیر، ناتوانی

**قلمرو فکری:** شجاعت در تاریخ تنها و بی مانند است. تو تنها تر از شجاعت در گوشه ای از وجدان بیدار بشریت برای

پاسداری از حق همواره حاضری ( هر جا وجدان بیداری هست که از حق پاسداری کند، تو آنجا حضور داری ) / و راستی

زیباترین لبخندی است که بر لبان اراده محکم تو می درخشد ( تو با اراده ای محکم در راه حقیقت زیبایی آفریدی ). / تو

آنقدر بلند مرتبه و باشکوه هستی که عقل نوپای بشر نمی تواند مقام تو را درک کند.

**مفهوم:** ناتوانی شاعر از درک و عظمت و مقام والای امام حسین

\*\*\*

**بر تالابی از خون خویش / در گذرگاه تاریخ ایستاده ای / با جامی از فرهنگ / و بشریت رهگذار را می آشامانی - هرکس را که تشنه شهادت است - ...**

**قلمرو زبانی:** تالاب: آبگیر، برکه

**قلمرو ادبی:** اغراق / تشبیه: خورش مانند تالابی زیاد بود. / تشبیه: گذرگاه تاریخ، جام: مجازاً شراب؛ جامی از فرهنگ:

منظور از فرهنگ، فرهنگ شهادت طلبی است / مراعات نظیر: جام، می، آشامانی، تشنه

**قلمرو فکری:** تو در طول تاریخ همواره با خون جوشان خود محکم و استوار حضور داشته ای / با فرهنگ عاشورایی خود / به

انسان ها راه و رسم شهادت را می آموزی.

گوشواره عرش، مجموعه کامل شعرهای آیینی، سید علی موسوی گرمارودی

### کارگاه متن پژوهی

**قلمرو زبانی**

۱- مترادف و متضاد واژه « رفیع » را از متن درس بیابید.

مترادف: بلند / متضاد: حسیض

۲- از متن درس، برای نمودار زیر، گروه اسمی مناسب بیابید؛ سپس به کمک آن جاهای خالی را پر کنید.

فکر آن گودال - غبطه بزرگ زندگانی -

گروه اسمی

وابسته

وابسته

هسته

مضاف الیه

صفت

اسم

.....زندگانی.....

.....بزرگ.....

.....غبطه.....

**قلمرو ادبی:**

- ۱- دو نمونه از کاربرد « تشخیص » در متن درس مشخص کنید. درختان قیام کرده اند / از گودال بپرس  
 ۲- شعر سپید ، گونه ای از شعر معاصر است که آهنگ دارد اما وزن عروضی ندارد و جای قافیه ها در آن مشخص نیست.  
 شعر « پاسداری از حقیقت » را از این دید بررسی کنید. این شعر نیز وزن عروضی ندارد - قافیه ندارد - آهنگ دارد .  
 ۳- در کدام قسمت از متن درس « حسن تعلیل » به کار رفته است؟ دلیل خود را بنویسید.  
 الف : عزمت ، ضامن دوام جهان شد      ب: درختان به احترام تو قیام کرده اند

### قلمرو فکری:

- ۱- با توجه به متن درس ، شاعر چه نوع مرگی را غبطهٔ بزرگ زندگانی می داند؟ شهادت در راه خدا  
 ۲- در متن درس ، « عقل » با چه ویژگی هایی وصف شده است ؟ چرا ؟  
 عقل چون کودکی از درک مقام والای امام حسین ( ع ) ناتوان و حیران است  
 ۳- هر یک از موارد زیر ، با کدام قسمت از شعر « پاسداری از حقیقت » ارتباط معنایی دارد؟  
 شَرَفُ الْمَكَانِ بِالْمَكِينِ. ( ارزش هر جای و جایگاهی به کسی است که در آن قرار گرفته است).  
 در فکر آن گودالم / که خون تو را مکیده است / هیچ گودالی چنین رفیع ندیده بودم / در حضيض هم می توان عزیز بود  
 / از گودال بپرس  
 وَ بَدَلْ مُهْجَتَهُ فَيَكُ لَيْسَتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ.  
 ( او، حسین ( ع )، خونسش را در راه تو داد تا بندگان را از نادانی و سرگردانی گمراهی نجات بخشد. )  
 برتلابی از خون خویش / در گذرگه تاریخ ایستاده ای / با جامی از فرهنگ / و بشریت رهگذار را می آشامانی / هر کس را که  
 تشنهٔ شهادت است.

## دیوار عدل

## گنج حکمت:

عامل شهری به خلیفه نشت که دیوار شهر، خراب شده است، آن را عمارت باید کردن. جواب نشت  
 که شهر را از عدل، دیوار کن و راهها از ظلم و خوف پاک کن، که حاجت نیست به گل و خشت و  
 سنگ و گچ. سیاست‌نامه، خواجه نظام‌الملک توسی

قلمرو زبانی: عامل: والی ، حاکم / عمارت: تعمیر، ترمیم ، آبادانی / نشت: نوشت / خوف: ترس / حاجت نیست : نیاز  
 وجود ندارد

قلمرو ادبی: تضاد: خراب، عمارت / کنایه: شهر را از عدل دیوار کن کنایه از برقراری عدل در جامعه / مراعات نظیر: گل،  
 خشت، سنگ، گچ

قلمرو فکری : برای شهر دیواری از عدالت بساز و جاده ها و راه ها را از ظلم و ترس ایمن ساز که نیازی به گل و اجر و  
 سنگ و گچ نیست .

مفهوم : ارجحیت برقراری عدل و امنیت در جامعه

درس چهارم ( درس آزاد )

**درس پنجم****بیداد ظالمان**

قالب شعر: قصیده

**۱- هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد هم رونق زمان شما نیز بگذرد****قلمرو زبانی:** رونق: فروغ روشنایی، اعتبار**قلمرو ادبی:** گذر مرگ: کنایه از نابودی و زوال / تشخیص: گذر کردن به مرگ نسبت داده شده است / زمان و جهان: قافیه

جهان: مجاز از زندگی / رونق زمان: کنایه از رونق و شکوه دوران - روزگار قدرت و تسلط

**قلمرو فکری:** مرگ به سراغ شما نیز خواهد آمد / رواج و گرمی بازار شما هم با آمدن مرگ به پایان می‌رسد.**۲- وین بوم محنت از پی آن تا کند خراب بر دولت آشیان شما نیز بگذرد****قلمرو زبانی:** بوم: جغد / محنت: رنج، اندوه و غم / از پی: به خاطر / دولت: دارایی / دولت آشیان: آشیان دولت، خانه

خوشبختی

**قلمرو ادبی:** بوم محنت: اضافه تشبیهی / بوم (جغد): نماد شومی / بوم محنت بر آشیان کسی گذشتن: کنایه از

نابودی قدرت و اعتبار / تلمیح: بوم محنت... ( اشاره دارد به اعتقادی عامیانه دربارهٔ نحس بودن جغد. گذشتگان می

پنداشتند که عبور جغد از کاشانه ای باعث ویرانی آن می‌گردد. ) / دولت آشیان: تشبیه

**قلمرو فکری:** رنج و سختی، جغد شوم و ویرانگری است که به ما بسنده نمی‌کند؛ شما را نیز خانه خراب خواهد کرد.**آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد****قلمرو زبانی:** اجل: مرگ / گلوگیر: قطع کننده نفس**قلمرو ادبی:** آب اجل: اضافه تشبیهی / مصراع اول: تشخیص / خاص و عام: مجاز از همه / تلمیح به آیه « کل نفس ذائقة

الموت » / آب اجل بر حلق کسی گذشتن کنایه از: مرگ و نابودی / مراعات نظیر: (گلو، حلق، دهان) / تضاد: (خاص، عام)

/ گلو گیر بودن کنایه از کشنده بودن

**قلمرو فکری:** مرگ که به هیچ کس رحم نمی‌کند و دامنگیر همه می‌شود به سراغ شما نیز خواهد آمد.**۴- چون دادِ عادلان به جهان در، بقا نگرد بیداد ظالمان شما نیز بگذرد****قلمرو زبانی:** چون: حرف ربط وابسته ساز / داد: عدالت و انصاف / بقا: باقی، جاودانگی، ماندگاری / داد: عدل / بگذرد: تمام

می‌شود / بیداد: بی عدالتی، ظلم / آوردن دو حرف اضافه برای یک متمم از نشانه های سبک قدیم است؛ به جهان در .

**قلمرو ادبی:** تضاد: داد و بیداد، عادلان و ظالمان / واج آرای «ا، د»**قلمرو فکری:** وقتی عدالت و دادپوروی عادلان، در جهان باقی نماند / پس ظلم و ستم شما ظالمان نیز پایدار نخواهد ماند.

\* ارتباط معنایی دارد با: ۱- ما بارگه دادیم این رفت ستم بر ما / بر قصر ستم کاران تا خود چه رسد خذلان(خاقانی)

۲- نماند همی نیک و بد پایدار

**۵- در مملکت چو غرش شیران گذشت و رفت این عوعو سگان شما نیز بگذرد****قلمرو ازبانی:** غرش: صدای مهیب، فریاد ترسناک / عوعو: نام آوا**قلمرو ادبی:** غرش شیران، استماره از عدل و داد و فرمانروایی حاکمان بزرگ / سگان؛ استعاره از: حکومت ذلت بار ظالمان

و حاکمان نالایق / تضاد: (شیران، سگان) و (غرش، عوعو) / مملکت مجازا دنیا / شیران استعاره از شجاعان و بزرگان / عو

عو: استعاره از قدرت های ظاهری

**قلمرو فکری:** وقتی فریاد و غرش شیرمردان و انسان های دلیر باقی نماند پس این پارس کردن های شما فرومایگان نیز از بین

خواهد رفت. / ( زوال پذیری شکوه و قدرت ظاهری انسان های پست و فرومایه)هم مفهوم با بیت اول و سوم

**۶- بادی که در زمانه بسی شمع ها بگشت هم بر چراغدان شما نیز بگذرد**



**قلمرو زبانی:** چراغدان: جای چراغ، وسیله ای که چراغ را از باد و باران محافظت می کند.

**قلمرو ادبی:** باد: استعاره از مرگ و حوادث ناگوار / شمع: استعاره از وجود انسان های بزرگ / چراغدان: استعاره از زندگی

— عمر / باد بر شمع و چراغدان وزیدن: کنایه از مرگ و نابودی / تلمیح به آیه: «کل نفس ذائقة الموت» / شمع کشتن: کنایه از خاموش شمع / مراعات نظیر: (شمع و چراغدان)

**قلمرو فکری:** حوادث روزگار که قدرت های زیادی را از بین می برد، روزی شکوه و رونق شما را نیز از بین خواهد برد. (این باد مرگ، چراغ زندگی شما را نیز خاموش خواهد کرد.)

## ۷- زین کاروانسرای بسی کاروان گذشت      ناچار، کاروانِ شما نیز بگذرد

**قلمرو زبانی:** کاروانسرا: دنیا / کاروان: زندگی، انسان ها

**قلمرو ادبی:** کاروانسرا: استعاره از دنیا / کاروان در مصراع اول استعاره از انسان ها. کاروان دوم استعاره از عمر زندگی و

حکومت / تکرار: (کاروان) / واج آرایی «ا»

**قلمرو فکری:** به این دنیا که همانند کاروانسرا است افراد زیادی آمدند و از آن رفته اند پس شما نیز به ناچار دنیا را ترک خواهید کرد.

## ۸- ای مُفتخر به طالع مسعود خویشتن      تأثیر اختران شما نیز بگذرد

**قلمرو زبانی:** مفتخر: صاحب افتخار / طالع: سرنوشت، بخت / مسعود: فرخنده، نیکو / اختران: ستارگان / خویشتن:

ضمیر مشترک

**قلمرو ادبی:** تلمیح: اعتقاد قدما بر این بود که ستارگان بر سرنوشت ما تأثیر دارند. / مصراع دوم کنایه از: بخت نیک شما نیز

به پایان خواهد رسید. / مراعات نظیر: (طالع و اختران) / واج آرایی: «ت»

**قلمرو فکری:** ای کسی که به بخت و اقبال خود می نازی و به آن افتخار می کنی، این خوشبختی و خوش اقبالی شما نیز سپری خواهد شد.

## ۹- بر تیر جورتان ز تحمل سپر کنیم      تا سختی کمان شما نیز بگذرد

**قلمرو زبانی:** جور: ستم / سختی کمان: قدرت

**قلمرو ادبی:** اضافه تشبیهی: تیر جور (جور مانند تیر است) / تشبیه: ز تحمل سپر کنیم «تحمل مانند سپری است»

/ سپر کردن: کنایه از: دفاع کردن / سپر کردن تحمل: کنایه از مقاومت در برابر ظلم و ستم / گذشتن سختی کمان:

کنایه از به پایان رسیدن ظلم / مراعات نظیر: (تیر، سپر، کمان) سخت کمان بودن: کنایه از قدرت و مهارت داشتن در تیر اندازی

**قلمرو فکری:** در مقابل ظلم و ستم شما صبر و بردباری می کنیم، تا دوران پر از سختی و ظلم و ستم شما نیز به پایان برسد.

## ۱۰- ای تو رمه سپرده به چوپانِ گرگ طبع      این گرگی شبان شما نیز بگذرد

**قلمرو زبانی:** ای: ندا / منادا: محذوف: کسی که / رمه: گله / گرگ طبع: گرگ صفت، درنده خو / شبان: چوپان

**قلمرو ادبی:** رمه: استعاره از مردم / چوپان گرگ طبع: استعاره از کارگزاران ظالم درنده خو / گرگی: استعاره از رفتار ظالمانه /

شبان: استعاره از حاکمان ظالم / گرگ، رمه، چوپان، شبان: مراعات نظیر / پارادوکس (متناقض نما): گرگ طبع بودن شبان (گرگی شبان) / گرگ طبع: تشبیه

**قلمرو فکری:** ای کسی که مردم را به دست کارگزاران درنده خو سپرده ای، این درنده خوبی کارگزاران شما نیز از بین خواهد رفت. سیف فرغانی

**کارگاه متن پژوهی**

**قلمرو زبانی:**

۱- در شعری که خواندید، پنج واژه مهمّ املائی بیابید و بنویسید.

رونق - محنت - اجل - غرّش - طالع

۲- تفاوت معنایی فعل‌های مشخص شده را توضیح دهید:

■ گفتم که نوش لعلت ما را به آرزو کشت گفتا تو بندگی کن کاو بنده پرور آید (از بین برد)

■ بادی که در زمانه بسی شمع ها بگشت هم بر چراغدان شما نیز بگذرد (خاموش کرد)

۳- برای هر واژه مشخص، یک مترادف از متن درس بیابید.

بر در بخت بد فرو آید هر که گیرد عنان مرکبش، آز ناصر خسرو طالع

همّت بلند دار که نزد خدا و خلق باشد به قدر همّت تو اعتبار تو ابن یمین رونق

### قلمرو ادبی:

۱- قافیه و ردیف را در بیت نخست این سروده مشخص کنید. قافیه: جهان، زمان ردیف: شما نیز بگذرد

۲- در بیت زیر، کنایه‌ها را بیابید و مفهوم آنها را بنویسید:

بر تیر جورتان ز تحمل سپر کنیم تا سختی کمان شما نیز بگذرد  
سپر کردن: دفاع کردن / سختی کمان شما نیز بگذرد: سرسختی و قدرت شما نیز تمام می شود.

۳- در بیت پنجم، استعاره‌ها را مشخص کنید و مفهوم هر یک را بنویسید.

شیران: استعاره از مردان مبارز و شجاع / سگان: استعاره از مردان پست و فرومایه.

### قلمرو فکری:

۱- با توجه به توضیح زیر، معنی و مفهوم بیت اول درس را به نثر روان بنویسید.

«سيف الدين محمد فرغانى، در سده هفتم هجرى، هنگامى كه شهرهاى بزرگ و آبادان ايران، در آتش بيداد مغولان مى سوخت، اين شعر را سرود. سيف در اين سروده، از رفتار ظالمانه فرمانروايان و تاخت و تاز سپاه مغول، با بيان كوبنده اى انتقاد مى كند.

۲- در بیت زیر، مقصود شاعر از «رمه»، «چوپان گرگ طبع» و «گرگی شبان» چیست؟

ای تو رمه سپرده به چوپانِ گرگ طبع این گرگی شبان شما نیز بگذرد  
رمه: مردم / چوپانِ گرگ طبع: حاکم ظالم و درنده خو / گرگی شبان: ستم و درنده‌خویی حاکم

۳- از متن درس، برای حدیث و آیه زیر، نمونه‌ی بیتی مرتبط بیابید و بنویسید:

«الدَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ». امام علی (ع)

ای مُفْتَخَرٌ به طالعِ مسعود خويشتن تأثیر اختران شما نیز بگذرد

«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ». سوره آل عمران، آیه ۱۸۵

هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد هم رونق زمان شما نیز بگذرد

بادی که در زمانه بسی شمع ها بگشت هم بر چراغدان شما نیز بگذرد

۴- سروده زیر، یادآور کدام بیت درس است؟ بیت چهارم

ما بارگه دادیم، این رفت ستم بر ما بر قصر ستمکاران، گویی چه رسد خذلان؟ خاقانی

خدلان: خواری، پستی، مذلت

## همای رحمت

## شعر خوانی

۱- علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدارا که به ما سوا فکندی همه سایه‌ها را

قلمرو زبانی: «را» مصرع اول: حرف اضافه / «را» مصرع دوم: مفعولی / هما: پرنده سعادت / ماسوی: همه موجودات

مخفف (ماسوی الله) آیت: نشانه

**قلمرو ادبی:** همای رحمت: تشبیه / هما: استعاره از حضرت علی

**قلمرو فکری:** ای علی، ای همای سعادت، تو چه نشانه ای از خداوند هستی، که سایه خوشبختی و رحمت خداوند را بر سر همه موجودات عالم افکندی.

## ۲- دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین به علی شناختم من، به خدا قسم خدا را

**قلمرو زبانی:** دل: منادا / خداشناس: مسند / به: به قسم / به خدا قسم: حذف فعل به قرینه معنوی

**قلمرو ادبی:** دیدن: مجاز از توجه / دل: تشخیص (ای دل) / علی و خدا: تکرار / رخ: مجاز از وجود

**قلمرو فکری:** ای دل، اگر می خواهی خدا را بشناسی به چهره علی نگاه کن، به خدا سوگند که با وجود علی است که من خدا را شناخته ام. مفهوم: خداشناسی با شناخت امام علی به کمال می رسد.

## ۳- برو ای گدای مسکین در خانه علی زن که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را

**قلمرو زبانی:** کرم: لطف، بخشش، جوانمردی / «را» مصرع دوم: حرف اضافه / مسکین: بیچاره، فقیر

**قلمرو ادبی:** در کسی را زدن: کنایه از درخواست کمک / نگین: مجاز از انگشتری / تلمیح: به ماجرای بخشیدن انگشتر بر سر نماز توسط حضرت علی (ع) به «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده/۵۵)

**قلمرو فکری:** ای گدای بی چاره برو به خانه ی علی (ع) و از او چیزی بخواه چرا که علی (ع) به گدایان فراوان بخشش می کند.

## ۴- به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من چو اسیر توست اکنون به اسیر کن مدارا؟

**قلمرو زبانی:** مدارا: به مهربانی رفتار کردن

**قلمرو ادبی:** تلمیح به ضربت خوردن حضرت علی به دست ابن ملجم / مصرع اول: استفهام انکاری

**قلمرو فکری:** تنها علی (ع) است که به پسر خود سفارش می کند که با قاتل خود با نرمی و ملامت رفتار کند.

## ۵- به جز از علی که آرد پسری ابوالعجایب که علم کند به عالم شهدای کربلا را؟

**قلمرو زبانی:** ابوالعجایب: صاحب شگفتی ها / علم: پرچم، درفش، لوا، بیرق (واژه هم آوا: الم) /

**قلمرو ادبی:** مصرع اول: استفهام انکاری / علم کردن: کنایه از نشان دادن، آشکار کردن، علم و عالم: جناس / تلمیح: به واقعه کربلا / که، که: جناس تام، که در مصراع اول: ضمیر پرسشی و در مصراع دوم: حرف ربط است.

**قلمرو فکری:** تنها علی (ع) است که پسری دارد که می تواند شهدای کربلا را در عالم مشهور سازد.

## ۶- چو به دوست عهد بندد ز میان پاکبازان چو علی که می تواند که به سر برد وفا را؟

**قلمرو زبانی:** چو: حرف ربط / پاکبازان: عاشقان واقعی

**قلمرو ادبی:** مصرع دوم: استفهام انکاری // تلمیح: به شب هجرت و وفاداری حضرت علی و اثبات وفاداری، ليله المبيت

**قلمرو فکری:** تنها علی (ع) وقتی که با خداوند عهد می بندد تا لحظه آخر بر سر عهد و پیمان خود باقی می ماند و آن را به پایان می رساند.

## ۷- نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت متحیرم چه نام شه ملک لافتی را

**قلمرو زبانی:** نه: حرف ربط / متحیر: مسند

**قلمرو ادبی:** شه ملک لافتی: استعاره از حضرت علی / نه خدا توانش خواند: اغراق / شه ملک لافتی...: تلمیح به حدیث "لافتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار"

لافتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار"

**قلمرو فکری:** نه می توانم او را خدا بخوانم و نه می توانم بشر بگویم، در حیرت هستم که پادشاه سرزمین جوانمردی را چه باید بنامم.

## ۸- چه زخم چو نای هر دم، ز نوای شوق او دم؟ که لسان غیب خوش تر بنوازد این نوا را

**قلمرو زبانی:** نای: نی / نوا: صدا، آهنگ / لسان غیب: لقب حافظ / را: نشانه مفعول

**قلمرو ادبی:** چو نای: تشبیه / دم اول: مجاز از لحظه / دم دوم: مجاز از سخن / دم و دم: جناس همسان / دم، نای و بنوازد: مراعات نظیر / استفهام انکاری

**قلمرو فکری:** چرا هر لحظه از شوق و اشتیاق به او همانند نی ناله سر دهم؟ در حالی که حافظ بهتر توانسته است این شوق و اشتیاق را بیان کند...

## ۹- همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی به پیام آشنایی بنوازد آشنا را

**قلمرو زبانی:** همه شب: ترکیب وصفی / این امید: وصفی

**قلمرو ادبی:** بیت تضمین از حافظ / پیام رسانی نسیم: تشخیص

**قلمرو فکری:** تمامی شب را به این امید می گذرانم که نسیم صبح از آشنایی برایم پیام محبت بیاورد، تا مایه آرامش خاطر من شود.

## ۱۰- ز نوای مرغ یا حق بشنو که در دل شب غم دل به دوست گفتن چه خوش است شهریارا

**قلمرو زبانی:** شهریار: منادا / مرغ یا حق: پرنده شباهنگ / شهریار: تخلص ( نام شعری شاعر )

**قلمرو ادبی:** دل شب: استعاره

**قلمرو فکری:** ای شهریار، از ناله های مرغ شب یاد بگیر که راز و نیاز کردن با دوست در نیمه های چه قدر زیبا و خوش است.

سید محمد حسین بهجت تبریزی ( شهریار )

### درک و دریافت

۱- برای خوانش مناسب و تأثیر گذار این سروده به چه نکاتی باید توجه داشت؟

لحن عاطفی و ملایم که بیانگر ارادت شهریار به حضرت علی است

۲- در این سروده به کدام ویژگی های شخصیت والای حضرت علی (ع) اشاره شده است؟

بخشش و جوانمردی - سفارش به رفتار خوب با آسرا - وفاداری نسبت به عهد و پیمان

### ادبیات غنایی

### گونه شناسی

#### مهر و وفا

#### درس ششم

## ۱- هر آن که جانب اهل وفا ننگه دارد خدایش در همه حال از بلا ننگه دارد

**قلمرو زبانی:** ش: مفعول ( خدا او را )

**قلمرو ادبی:** جانب وفا را ننگه داشتن: کنایه از یاری رساندن و حمایت از کسی / تلمیح: ( اشاره دارد به مفهوم آیه شریفه « و من یتوکل علی الله فهو حسبه»

**قلمرو فکری:** هر کسی که از اهل وفا و محبت جانبداری (حمایت) کند؛ در هر حالی که هست، خدا او را از بلا محفوظ می دارد. (فعل «نگه دارد» را می توان مضارع التزامی و در معنی دعا نیز تصوّر کرد.)

## ۲- حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست که آشنا سخن آشنا ننگه دارد

**قلمرو زبانی:** حدیث: سخن / حضرت: پیشگاه / آشنا اولی در مصراع دوم: نهاد و آشنا دوم مضاف الیه است

**قلمرو ادبی:** مراعات نظیر: «حدیث»، «نگویم»، «سخن»، «دوست»، «آشنا» - تکرار «دوست»، «آشنا»

**قلمرو فکری:** سخن از عشق گفتن جز در پیشگاه یار سزاوار نیست، چرا که دوست راز دوست را فاش نمی کند.

## ۳- دلا، معاش چنان کن که گر بلغزد پای فرشته ات به دو دست دعا ننگه دارد

**قلمرو زبانی:** دلا: ای دل / معاش: زندگی / فرشته ات: مفعول ( تو را )

**قلمرو ادبی:** تشخیص: دلا ( هر چیزی غیر از انسان مورد خطاب قرار گیرد ؛ تشخیص است) دل : مجاز از انسان بلغزد پای : کنایه از « خطا و اشتباه کردن، منحرف شدن از راه » / دست دعا: تشخیص (اضافه استعاری)  
**قلمرو فکری:** ای دل ، چنان زندگی کن که اگر لغزش و خطایی از تو سر زد ؛ فرشته آسمانی برای بخشوده شدن گناه تو ، دست به دعا بلند کند و تو را از گزند گناهان و حوادث حفظ کند.

#### ۴- گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان نگاه دار سر رشته تا نگه دارد

**قلمرو زبانی:** هوا: میل، آرزو / گرت: «ت»: مضاف الیه

**قلمرو ادبی:** سررشته استعاره : « محبت » / سر رشته را نگه داشتن کنایه از « پایبندی به عهد و پیمان، بی وفایی نکردن » / هوای چیزی را داشتن: کنایه از آرزو داشتن

**قلمرو فکری:** اگر میل داری که معشوق عهد و پیمانی را که بسته قطع نکند ؛ سررشته وفاداری را نگه دار تا او نیز سر رشته محبت را نگه دارد. ( محبت دو طرفه است )

#### ۵- صبا بر آن سر زلف اردل مرا بینی ز روی لطف بگویش که جا نگاه دارد

**قلمرو زبانی:** صبا: باد بهاری که از طرف شمال شرقی بوزد / ار: اگر / ز روی لطف: به نرمی و ملایمت / بگویش: ش : متمم ( به او بگو) / " ش " متمم

**قلمرو ادبی:** تشخیص: صبا(باد صبا مورد خطاب قرار گرفته است) صبا: نماد پیک و پیام رسانی میان عاشق و معشوق

**قلمرو فکری:** ای نسیم بهاری، اگر دل مرا در خم گیسوی او دیدار کردی، به مهربانی پیغام مرا برسان و بگو که از جای خود دور نشود که پناهگاهی امن است. ( جایگاه دل در پیچ و خم گیسوان یار است. )

#### ۶- چو گفتمش که دلم را نگاه دار. چه گفت: «ز دست بنده چه خیز خدا نگه دارد»

**قلمرو زبانی:** چو: وقتی ؛ حرف ربط / ش: متمم ( به او گفتم ) / مصرع دوم: مفعول فعل گفت

**قلمرو ادبی:** ز دست بنده چه خیزد؟ ( استفهام انکاری): از من کاری بر نمی آید.

**قلمرو فکری:** وقتی به او گفتم: « که دل مرا نگاه دار» می دانی چه جواب داد ؟ گفت « از دست بنده خدا چه ساخته است؟ خدا خودش نگاه می دارد.

#### ۷- سر و زرو دل و جانم فدای آن یاری که حق صحبت مهر و وفا نگه دارد

**قلمرو زبانی:** زر: مال و ثروت / فعل دعایی « باد» از پایان مصراع اول به قرینه معنایی حذف شده است / صحبت مهر و وفا: همنشینی مهر آمیز

**قلمرو ادبی:** سر و دل و جانم ؛ مجازاً « تمام وجودم». / زر مجاز از دارایی / جناس: سر - زر / مهر و وفا: ایهام ۱- محبت و وفا ۲- مهر و وفا، اشاره به داستان عشقی کهن ( نام عاشق و معشوق)

**قلمرو فکری:** تمام هستی و وجودم ، فدای آن یار عزیز یاری باد که حق دوستی و وفاداری را رعایت می کند.

#### ۸- غبار راهگذارت کجاست تا حافظ به یادگار نسیم صبا نگه دارد

**قلمرو زبانی:** راهگذار: گذرگاه / ت: مضاف الیه

**قلمرو ادبی:** تخلص: آوردن نام شاعر در شعر « حافظ» / تشخیص: نسیم صبا ( پیام رسانی )

**قلمرو فکری:** غبار راهی که بر آن قدم نهاده ای کجاست تا حافظ؛ آن را به عنوان یادگاری از باد صبا نگاه دارد.

این بیت ارتباط معنایی دارد با: «به دو چشم خونفشانم هله ای نسیم رحمت که ز کوی او غباری به من آر توتیا را»

### کارگاه متن پژوهی

**قلمرو زبانی:**

۱- معنای واژه های مشخص شده را با کاربرد آنها در متن درس مقایسه کنید :

ارباب حاجتیم و زبان سؤال نیست در حضرت کریم تمنا چه حاجت است. حافظ

« صاحب حاجت هستیم و روی بیانِ گدایی نداریم؛ در حضور آدم کریم و بخشنده، به خواهش و تمنا نیاز نیست. »  
 تعلیم ز ارّه گیر در امر معاش نیمی سوی خود می کش و نیمی می پاش. ابوسعید ابوالخیر  
 - در بیت ارباب حاجتیم..... "حضرت" به معنای "مجلس و حضور" می باشد ولی در بیت درس به معنای "پیشگاه" است.  
 معاش: به معنی « زندگی کردن » است. / مفهوم: ایثار و بخشش  
 ۲- در شعر « مهر و وفا »، نمونه‌ای از کاربرد ضمائر متصل بیابید و نقش دستوری آن را مشخص کنید.  
 گرت هواست که معشوق نگسلد پیوند / ت: مضاف الیه / خداهش در همه احوال از بلا ننگه دارد: نش: مفعول است  
 ز روی لطف بگوش که جا ننگه دارد: « ش »: متمم است.

### قلمرو ادبی:

۱- در متن درس، دو نمونه « مجاز » بیابید و مفهوم آن‌ها را بنویسید.  
 سر: مجاز از وجود  
 زر: مادیات  
 ۲- در ادبیات فارسی، شاعران یا نویسندگان، واژه « صبا » را در کدام مفهوم نمادین به کار می برند؟  
 الف) پیام آور بین عاشق و معشوق.  
 ب) غماز بودن (سخن چین)  
 ج) صفت امانت دار (مورد اعتماد) نبودن را به او نسبت داده اند چون پیام معشوق را به غنچه‌ها و گل‌ها گفته است.  
 ۳- بیت زیر را از نظر کاربرد آرایه « ایهام » بررسی کنید.  
 « گفتم که بوی زلفت گمراه عالمم کرد  
 بو: الف) عطر و رایحه ب) امید و آرزو  
 گفتا اگر بدانی هم اوت رهبر آید. » حافظ

### قلمرو فکری:

۱- با توجه به متن درس، حافظ، شرط وفاداری معشوق را در چه می داند؟  
 نگه داشتن سر رشته وفا توسط عاشق (بی وفایی نکردن)  
 ۲- بیت زیر، با کدام قسمت از سروده حافظ، ارتباط مفهومی دارد؟ جواب: بیت دوم  
 « تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشنوي گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش » حافظ  
 ۳- از کدام بیت درس، می توان مفهوم آیه شریفه « وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ » را دریافت؟ (بیت ششم) بیت اول

## حَقَّة راز

### کنج حکمت:

روزی یکی نزدیک شیخ آمد و گفت: « ای شیخ آمده‌ام تا از اسرار حق چیزی با من نمایی ». شیخ گفت:

.....

قلمرو زبانی: حَقَّة: جعبه، صندوق - زنه‌ار: شبه جمله، مبدا / دیگر روز: ترکیب وصفی مقلوب / جناس: سر - در /  
 سودای انش نقش « ش »: مفعول  
 - سودای آتش بگرفت: فکر و خیال آن او را مشغول کرد. / مفهوم: هر کسی شایستگی درک اسرار الهی را ندارد.

## جمال و کمال

### درس هفتم:

بند اول: بدان که قرآن مانند..... حیات دل‌ها بود.

قلمرو زبانی: بدان: آگاه باش // حیات: زندگانی (هم آوا؛ حیاط: محوطه باز خانه)

قلمرو ادبی: تشبیه قرآن به بهشت (وجه شبه: جاودانگی) / تشبیه قرآن به آب (وجه شبه: روان) / سجع: نعمت. حکمت -  
 تن‌ها. دل‌ها

**قلمرو فکری:** قرآن مانند آب روان است؛ آب سبب زندگی جسم‌هاست و قرآن موجب زندگی دل‌ها و روان‌هاست.

پیام: ارزشمندی قرآن

### **بند دوم: در قرآن، قصه‌ها بسیار ... در نهاد خود شگفت و عجب بود.**

**قلمرو زبانی:** دو ضد: دو چیز متضاد هم / فرقت: دوری، جدایی / وصلت: پیوستگی / محنت: رنج (جمع محن) / آفت:

رنج و سختی / بدایت: آغاز و اول هر چیز / گاه: تخت شاهی، مسند / طرب: شادی

**قلمرو ادبی:** سجع: فرقت. وصلت / راحت. آفت / وفا. جفا / چاه. گاه

وفا، جفا: جناس / بند: مجاز یا کنایه از گرفتاری و اسارت / تخت و گاه: مجاز یا کنایه از فرمانروایی / بدایت، نهایت: تضاد / بند، چاه و تخت، گاه: تضاد

**قلمرو فکری:** در قرآن داستان‌های یادی وجود دارد این داستان، شگفت‌آورترین داستان‌هاست؛ زیرا دو چیز ضد را کنار

هم گرد آورده: هم جدایی است هم رسیدن؛ هم رنج است، هم شادی؛ هم آسایش است هم سختی، هم وفاداری است هم پیمان شکنی و ستم؛ در آغاز اسارت و در چاه افتادن است و در پایان به تخت پادشاهی رسیدن؛ پس چون در این داستان، این گونه غم و شادی وجود دارد، شگفت‌آور است.

### **بند سوم: گفته‌اند «نیکوترین»، «...ملک جبار بود».**

**قلمرو زبانی:** جبار: از نام‌های خداوند، مسلط / صدیق: بسیار راستگو / یعقوب خود او را: نوع «را» فک اضافه - خود: بدل

/ آموزگار: واژه دوتلفظی / زلیخا: همسر عزیز مصر /

**قلمرو ادبی:** همه عبارت مسجع است / اندوه، شادی: تضاد

**قلمرو فکری:** گفته‌اند «نیکوترین»، به این دلیل است که یوسف راستگو، وفادار بود و یعقوب خود به او درس صبر می‌داد

و زلیخا در عشق و درد او بی تاب بود، و اندوه و شادی در این قصه بسیار است، و کسی که این قصه را گفته، خداوند صاحب اختیار است.

### **بند چهارم: قصه حال یوسف را ..... نیکوشی تخت و گاه آمد.**

**قلمرو زبانی:** قصه حال یوسف: داستان زندگی یوسف (ع) / سیرت: خلق و خو

**قلمرو ادبی:** هزاربار: مجاز از بسیار / رو، خو: جناس / امر و فرمان: کنایه از اینکه به فرمانروایی رسید / گاه و چاه: سجع و جناس

### **بند پنجم: پادشاه عالم خبر که داد ..... لثیمی، کریمی کرد.**

**قلمرو زبانی:** لثیمی: پستی، فرومایگی / کریمی: بخشندگی

**قلمرو فکری:** خداوند در این داستان از باطن زیبا و پاک یوسف خبر داد، نه از ظاهر زیبایش، تا اگر نمی‌توانی ظاهر را

مانند او کنی، به هر حال می‌توانی باطن را مانند باطن او کنی. آنکه گفتیم باطنش زیباترین باطن‌ها بود، به این علت بود

که در برابر ستم وفا کرد و در برابر رفتار زشت، آشتی و دوستی نشان داد و در برابر پستی، جوانمردی کرد.

**مفهوم:** رفتار بد دیگران را با خوبی پاسخ داد.

### **بند ششم: برادران یوسف، چون او ..... خداوند غیب دان برابر نیاید!**

**قلمرو زبانی:** عنایت: توجه کردن / آهنگ: قصد کردن / کید: مکر و حیله / عداوت: دشمنی / تدبیر: چاره‌اندیشی / تقدیر:

سرنوشت، خواست / رحمان: صفت مخصوص خداوند / ملک: پادشاه / ملک تعالی: خداوند والامر تبه / دولت: دارایی،

خوشبختی / کایدان: ج کاید، حیله‌گران

**قلمرو ادبی:** سجع: نعمت و عنایت / عداوت و هلاک و پاک / کنایه: عالم از آثار وجود تو پاک کنند؛ کنایه از «

کشتن و نابودی»





**۱- وقتی دل سودایی، می رفت به بستان‌ها بی خویشتم کردی، بوی گل و ریحان‌ها**

**قلمرو زبانی:** سودایی: عاشق / ریحان: هر گیاه خوش بو/ «ی» در کردی: یای استمراری است

**قلمرو ادبی:** تشخیص و استعاره: دل / بی خویشتم شدن: کنایه از عاشق شدن / گل و ریحان‌ها: مجازاً گیاهان / تناسب: گل، ریحان، بوستان

**قلمرو فکری:** هنگامی دل عاشق من به گلستان‌ها می‌رفت، عطر خوش گل‌ها و گیاهان خوشبو مرا سرخوش و از خود بی خود می‌کرد.

**۲- گه نعره زدی بلبل، گه جامه دریدی گل با یاد تو افتادم از یاد برفت آن‌ها**

**قلمرو ادبی:** نعره زدن بلبل: کنایه از آواز خواندن / جامه دریدن: کنایه از شکوفا شدن / گل: استعاره و تشخیص

**قلمرو فکری:** گاه بلبل نغمه می‌خواند و گاه غنچه شکوفا می‌شد تا یاد تو در خاطر من جای گرفت، همه آن زیبایی‌ها را فراموش کردم.

**۳- تا عهد تو در بستم عهد همه بشکستم بعد از تو روا باشد نقض همه پیمان‌ها**

**قلمرو زبانی:** نقض: شکستن عهد و پیمان / روا باشد: جایز باشد

**قلمرو ادبی:** تناسب: عهد و پیمان / تضاد: در بستن و نقض

**قلمرو فکری:** تا با تو پیمان مهر و دوستی بستم، با دیگران پیمانم را شکستم؛ با وجود تو (عهد و پیمان بستن با تو)، شایسته است که پیمان‌های دیگر شکسته شود.

**۴- تا خار غم عشقت آویخته در دامن کوتاه نظری باشد رفتن به گلستان‌ها**

**قلمرو ادبی:** تشبیه: خار غم / آویختن در دامن: کنایه از رها نکردن / کوتاه نظری: کنایه از نادانی

**قلمرو فکری:** کسی که گرفتار غم عشق تو شد اگر اندیشه رفتن به باغ و بوستان را داشته باشد، نشانه نادانی و کوتاه‌فکری اوست.

**۵- گر در طلبت رنجی، ما را برسد شاید چون عشق حرم باشد، سهل است بیابان‌ها**

**قلمرو زبانی:** شاید: شایسته است / سهل: آسان، زمین نرم/حرم: گردا گرد هر مکان مقدس

**قلمرو ادبی:** «سهل ایهام»: (۱) آسان - (۲) زمین نرم

**قلمرو فکری:** اگر در خواستن تو رنجی به ما رسد، شایسته است؛ کسی که به کعبه علاقه‌مند باشد، تحمل دشواری بیابان‌ها آسان است.

**۶- گویند مگو «سعدی» چندین سخن از عشقت می‌گویم و بعد از من گویند به دوران‌ها**

**قلمرو زبانی:** سعدی: منادا/ چندین سخن: ترکیب وصفی / عشقتش: (عشق او) ترکیب اضافی

**قلمرو ادبی:** واج آرایی «ن و گ»

**قلمرو فکری:** می‌گویند: ای سعدی این همه از عشق معشوق مگوی، می‌گویم؛ نه فقط من از عشق او سخن خواهم گفت بلکه بعد از من دیگران نیز در طول زمان از عشق او سخن خواهند گفت.

کلیات اشعار، غزلیات، سعدی

**درک و دریافت:**

۱- کدام نوع لحن برای خوانش این شعر مناسب است؟ چرا؟ لحن عاطفی

۲- چرا این سروده در ادب غنایی جا می‌گیرد؟ چون سرشار از عواطف و احساسات است.

گونه شناسی ادبیات سفر و زندگی

**بند اول: چون به بصره رسیدیم ..... و سنگ می انداختند و بانگ می کردند.**

**قلمرو زبانی:** برهنگی: برهنه بودن، بی لباسی / عاجزی: ناتوانی/ مانده: مانند، شبیه / باز کردن موی: تراشیدن موی / باشد که: به امید آن که / جامه: لباس - جامه نبود: غیر اسنادی / لنگ: پارچه‌ای که در حمام به کمر می‌بندند. / پلاس: جامه‌ای کم ارزش، گلیم درشت و کلفت / پلاس پاره ای در پشت بسته...: حذف فعل به قرینه لفظی / خورجینکی: خورجین کوچک، جامه دان، کیسه‌ای که معمولاً از پشم درست می‌کنند و شامل دو جیب است. / گرمابه: حمام / که: ضمیر پرسشی / گذارد: اهمیت املائی به معنی اجازه دادن

گرمابه بان: صاحب حمام / دمک: چند لحظه (ک تصغیر) / درمک: درهم کم. پول اندک / دررویم: وارد شویم، این واژه تحول معنایی دارد و امروزه به معنای فرار کردن است / شوخ: تحول معنایی یافته (در گذشته: چرک، آلودگی - امروزه: شوخی، بذله گو) / در پی ما: به دنبال ما / بانگ: فریاد

**قلمرو ادبی:** تشبیه: از برهنگی و عاجزی به دیوانگان مانده بودیم: ما: مشبّه، مانده: ادات تشبیه، دیوانگان: مشبه به، وجه شبه: برهنگی و عاجزی

**قلمرو فکری:** سه ماه بود که موی سر باز نکرده بودیم: سه ماه بود که موی سر خود را نتراشیده بودیم / شوخ از خود باز کنیم: چرک و آلودگی بدن خود را بزدااییم و پاک کنیم.

**بند دوم: ما به گوشه‌ای باز ..... مرا از آن رنج آزاد کردند**

**قلمرو زبانی:** ما به گوشه ای باز شدیم: به گوشه‌ای رفتیم - باز شدن: برگشتن / مکاری: کرایه دهنده اسب و شتر / دینار مغربی: سکه طلای رایج و معیار که در مراکش ضرب شده باشد. در آن زمان واحد پول بصره بوده است. = دینار مغربی: ترکیب وصفی (نوع صفت نسبی) / ملک: سرزمین / اهل: شایسته / فضل: دانش / برنشین: سوار شو / بدحالی: فقیری، بیچارگی رقع: نامه / اهلیت: شایستگی، لیاقت که مرا اهلیت: «را» فک اضافه، «اهلیت من» / اورا ابوالفتح علی بن احمد می گفتند: جمله ۴ جزئی گذرا به متمم و مسند را: حرف اضافه / از شعر وادب هم کرمی تمام (داشت: حذف به قرینه لفظی) آشنایی افتاده بود: پیش آمده بود / وسعت: توان مالی / تن جامه: لباس / ساختیم: تهیه کردیم / متواضع: فروتن / بازگرفت: پذیرفت / کرای شتر: کرایه شتر / بازگفت: شرح داد / بدحالی: آشفتگی، فقر / رقع: نامه کوتاه، یادداشت / غرض: هدف

اهلیت: شایستگی / در حال: فوراً / نیکو: خوب / ادیب: سخندان / فاضل: دانشمند / نیکو منظر: زیبارو / متدین: دیندار / خوش سخن: خوش صحبت / به نزدیک خویش باز گرفت: پذیرفت / بر ما داشت: از ما طلب داشت.

**قلمرو ادبی:** دست تنگ بود: کنایه از «فقیر بودن» / بدحالی: کنایه از آشفتگی / بینوایی: کنایه از فقر

آشنایی افتادن: کنایه از دوست و آشنا شدن

**قلمرو فکری:** صحبتی بودی: هم نشینی داشت. / این مرد پارسی هم دست تنگ بود و وسعتی نداشت که حال مرا مرمتی کند: این مرد ایرانی فقیر بود و وضع مالی خوبی نداشت تا به حال من رسیدگی کند. مرا در فضل مرتبه ای است زیادت: من (ناصر خسرو) در فضل و کمال، دارای درجه والایی هستم. (من شخص فاضل و کاملی هستم) چون بر رقعۀ من اطلاع یابد، قیاس کند که مرا اهلیت چیست: وقتی نامه مرا بخواند متوجه شود که من چه اندازه لیاقت و شایستگی دارم. ما را به نزدیک خویش بازگرفت: ما را به نزد خویش نگاه داشت.

**بند سوم: خدای، تبارک و تعالی، ..... از آزاد مردان خشنود باد.**

**قلمرو زبانی:** دین: وام / فرج: گشایش، رهایی / دهاد: فعل دعایی، بدهد / به حق الحق و آله: سوگند می‌دهم (تو را) به حقیقت و اهل حق (انعام: بخشش / انعام: چهارپایان. کلمات هم آوا) / اکرام: بزرگداشت / گسیل کرد: فرستاد / فراغ:

آسایش، آسودگی / کرامت: احترام ، بزرگداشت / عزوجل: عزیز و باشکوه است / خشنود باد: جمله دعایی / تبارک و تعالی: بزرگ و بلند مرتبه **قلمرو ادبی**: دریا مجازاً کشتی

### بند چهارم: بعد از آن که حال دنیاوی ..... که او، تعالی، رحیم است.

**قلمرو زبانی**: نیک: خوب / شدیم: رفتیم / برپای خاستند: بلند شدند ( خاستن: بلند شدن - خواستن: طلب کردن) / درآمدند: وارد شدند / میانه: اثنا، میان / حمامی: صاحب حمام / از آن خود: متعلق به خود / این جوانان آنانند: سه جزئی گذرا به مسند / فلان روز: ترکیب وصفی / تازی: عربی / شدت: سختی، ناگواری / تعالی: بلند مرتبه / رحیم: مهربان / دنیاوی: مادی، دنیایی / نیک شده بود: خوب شده بود/ ما را در آن جا نگذاشته بودند: اجازه ورود نداده بودند / چون از در در رفتیم: وارد شدیم / دلّاک: کیسه کش حمام، مَشْت و مال دهنده، کارش عموماً با تیغ و قیچی بوده است / قیّم: سرپرست، کیسه کش حمام / مسلخ: رخت کن حمام / تازی: عرب / خجل: شرمنده / فضل: بخشش / جلّ جلاله و عمّ نواله: بزرگ است شکوه او و فراگیر است لطف او. **قلمرو ادبی**: برپای خاستن و نشستن: تضاد// سفر نامه، ناصر خسرو

## کارگاه متن پژوهی

### قلمرو زبانی:

- ۱- معانی مختلف واژه «فضل» را با توجه به متن درس بنویسید.
- ۲- دانش: « مردی اهل بود و فضل داشت. » - بخشش: « از فضل و رحمت کردگار، ناامید نباید شد. »
- ۳- جدول زیر را کامل کنید:

واژه	مترادف
کَرَم	بخشش، جوانمردی
إِنْعَام	نعمت بخشیدن، بخشش
فراغ	آسودگی / آسایش

- ۳- در زبان فارسی، کلمه‌ای اهمّیت املایی بیشتری دارد که یک یا چند حرف از حروف شش‌گانه زیر در آن باشد: اکنون از متن درس، واژه‌هایی که این نشانه‌ها در آن به کار رفته‌اند را بیابید و بنویسید.

ع، ء	ت، ط	ح، ه	ذ، ز، ض، ظ	ث، س، ص	غ، ق
عاجز	اطلاع	رحمت	فضل/ نیکو منظر	صحبت	فراغ
اکرام	تازی	اهلیت	کاغذ/ تازی	پلاس	قیّم

- ۴- واژه‌ها در گذر زمان دچار تحوّل معنایی می‌شوند، برای پی بردن به این موضوع، معنای واژه‌های مشخص شده را، با کاربرد امروزی آن‌ها مقایسه کنید:

- ما را به نزدیک خویش باز گرفت. مهمان کرد. ( امروزه: پس گرفت )
- به مجلس وزیر شدیم. رفتیم ( امروزه: فعل اسنادی است )
- شوخ از خود باز کنیم: بشوئیم، پاک کنیم ( امروزه: جدا کنیم )
- ۵- کاربرد معنایی پسوند « - ک » را در هر یک از واژه های زیر بنویسید.
- خورجینک: تصغیر ( خورجین کوچک )      دَمک: کم ( زمان اندک )      درمک: کم ارزش ( درهم کم ارزش )

### قلمرو ادبی:

- ۱- در متن درس، نمونه‌ای از تشبیه بیابید و ارکان آن را مشخص کنید.

«از برهنگی و عاجزی به دیوانگان مانده بودیم.»

ارکان تشبیه: یم (=ما) ← مشبّه      دیوانگان: مشبّه‌به      مانده: ادات تشبیه      برهنگی و عاجزی: وجه شبه

۲- دو ویژگی نثر ناصر خسرو را بنویسید و برای هر یک از متن درس نمونه‌ای بیاورید.  
کوتاهی جمله‌ها / توصیف‌های دقیق / سادگی عبارت‌ها.

### قلمرو فکری:

۱- چرا ناصر خسرو دعوت وزیر را نپذیرفت؟

۱- بی‌نوايي ۲- نشان دادن مقام خود به وزیر.

۲- معنا و مفهوم عبارت‌های زیر را به نثر روان بنویسید.

- دست تنگ بود و وسعتی نداشت که حال مرا مرمتی کند.

نیازمند بود و توان مالی نداشت تا وضعیت مرا بهبود بخشد.

- چون بر رقعۀ من اطلاع یابد، قیاس کند که مرا اهلیت چیست.

با خواندن نامه کوتاه من، شایستگی مرا بسنجد و ارزش مرا دریابد.

۳- بیت زیر، با کدام قسمت درس، ارتباط دارد؟

« دوران روزگار به ما بگذرد بسی گاهی شود بهار دگر گه خزان شود.» سعدی

این هر دو حال در مدت بیست روز بود.

۴- چگونه از پیام نهایی درس می‌توانیم برای زندگی بهتر، بهره بگیریم؟

زندگی خوشی‌ها و سختی‌های زیادی دارد. نباید ناامید شد باید همیشه به رحمت و بخشش خداوند امیدوار بود و توکل کرد. به عیارتی دیگر: خوشی‌ها و سختی‌های این دنیا گذرا هستند.

## شبی در کاروان

## کنج حکمت

**بند نثر: یاد دارم که ..... و من به غفلت، خفته.**

**قلمرو زبانی:** کاروان: (کاروان + ی) / بیشه: جنگل کوچک / در کنار بیشه ای خفته (بودم: حذف فعل به قرینه لفظی)

نعره: فریاد / در تسبیح (باشند: حذف فعل به قرینه معنوی) / شوریده: انسان عارف / یک نفس: یک لحظه / گفتمش:

گفتم به او (ش: متمم) / نالش: نالیدن / غوک: قورباغه / بهایم: چهار پایان / مروّت: جوانمردی / تسبیح: خدا را به

پاکی یاد کردن، سبحان الله گفتن

**قلمرو ادبی:** درخت، کوه، آب: مراعات نظیر و مجاز از همه آفرینش / کبک، غوک و بهایم: مراعات نظیر و مجاز از همه

موجودات / نفس: مجازاً دم

تلمیح به آیه: یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض

**دوش مرغی به صبح می‌نالید عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش**

**قلمرو زبانی:** دوش: دیشب / می‌نالید: ماضی استمراری / عقل و صبرم: «م» مضاف الیه

**قلمرو ادبی:** قالب شعر: قطعه / مرغ می‌نالید: تشخیص / عقل و هوش: تناسب / هوش و دوش: جناس

**یکی از دوستان مخلص را مگر آواز من رسید به گوش**

**قلمرو زبانی:** مخلص: بی‌ریا، صمیمی / مگر: در این بیت از قضا، اتفاقاً / را: فک اضافه / مگر: اتفاقاً / مخلص: صمیمی

**گفت باور نداشتم که تو را بانگ مرغی چنین کند مدهوش**

**قلمرو زبانی:** بانگ: ناله، فریاد / مدهوش: بیهوش، سرگشته - مسند

**گفتم: «این شرط آدمیت نیست مرغ تسبیح گوی و من خاموش.»**

**قلمرو زبانی:** گفتم: جواب دادم / آدمیت: انسان بودن / خاموش: ساکت، بی‌صدا / من خاموش: حذف فعل

(باشم) به قرینه معنوی

**قلمرو ادبی:** تسبیح گفتن مرغ: تشخیص / واج آرایی: «م» / خاموش بودن: کنایه از سکوت کردن است.

**بند اول: رنگ نقاشی بود، .... آدم چه کاره بود؟**

**قلمرو زبانی:** روا: جایز / افتاده و صاف (بود) حذف به قرینه لفظی / صورتک: ماسک، نقاب / افتاده: متواضع، صاف و صادق / نگار: نقشی که بر جایی می‌کشند. / نقش‌بندی: تصویر کردن / نگارین: خوش آب و رنگ، زیبا / اسلیمی: اسلامی، (مُمال) طرح‌هایی از پیچ و خم‌های متعدد که شبیه عناصر طبیعت هستند.

**قلمرو ادبی:** ایهام: روان (۱. رونده، پرتحرک ۲. جان و روح، زنده و جاندار) / روا بودن بر خنده: کنایه از اجازه داشتن بر خندیدن / خشکی نداشت: کنایه از «شاداب و پر نشاط بود»، صمیمی بود / دور نبود: کنایه از «مهربان و صمیمی بود» / صورتک به رو نداشت: کنایه از «دو رو و ریاکار نبود». صداقت داشتن / دستی نازک داشت: کنایه از «مهارت لطیف و هنرمندانه‌ای داشت» / آدم چه کاره بود؟ استفهام انکاری

**قلمرو فکری:** مفاهیم مهم ۱- مهارت معلم در نقاشی / ۲- جذابیت و گیرایی کلاس نقاشی / ۳- نقاشی‌های معلم بدون تصویر انسان بود. (دلیل اینکه در عرفان اسلامی تصویر آدم جایز نیست، رانده شدن او از بهشت است) / ۴- صورتک به رو نداشت: ظاهر سازی نمی‌کرد، با ما صمیمی بود / ۵- دستی نازک داشت: مهارت داشت.

**بند دوم: معلم مرغان را گویا می‌کشید..... معلم در یاد است.**

**قلمرو زبانی:** رعنا: خوش قد و قامت / رقم می‌زد: رسم می‌کرد / چابک: سریع / حدیث: داستان، خاطره / اسب پردازی: نقاشی اسب / گویا: سخن گو / گرته: طراحی چیزی به کمک گرده یا پودر زغال؛ نقاشان در پارچه بسته‌ای که با خود داشتند، پودر زغال می‌ریختند و با پاشیدن این پودر بر روی کاغذی که طرح اولیه را بر آن رسم کرده بودند و خطوط آن را با سوزن سوراخ کرده، نقش مورد نظر خود را به کاغذ یا دیوار منتقل می‌کردند. گرته ریختن در این متن در معنی طراحی اولیه یا همان بیرنگ است / بیرنگ: بدون رنگ، طرح اولیه

**قلمرو ادبی:** حرفی به کارش بود: کنایه از مشکل داشت. / ایهام در چابک: ۱- خرگوش در حال دویدن ۲- خرگوش را سریع می‌کشید.

**قلمرو فکری:** مفهوم: مهارت معلم در نقاشی همه حیوانات به جز اسب

**بند سوم: سال دوم دبیرستان بودیم..... نقشه خود می‌نشست.**

**قلمرو زبانی:** لابد: بدون شک، ناچار / معلم را عادت بود: را فک اضافه، عادت معلم بود. / می‌نشاند: موظف می‌کرد / رونگاری: کشیدن نقاشی از روی مدل

**قلمرو ادبی:** چشم به راه بودن کنایه از «منتظر بودن» / برپاشدیم و نشستیم: تضاد

**بند چهارم: معلم پای تخته رسید..... را به کمال نشان می‌داد.**

**قلمرو زبانی:** از در مخالفت: از روی ناسازگاری / مشوئش: آشفته / از پهلو: نیم رخ

**قلمرو ادبی:** پی بردیم راه دست خودش هم نیست کنایه از: متوجه شدیم که خودش هم در طراحی اسب مهارت کافی ندارد. / و این بار اتاق از جا کنده شد کنایه از: بسیار سرو صدا کردیم، اغراق / اتاق: مجاز از دانش‌آموزان کلاس

**قلمرو فکری:** خَلَف صدق نیاکان هنرور خود بود: جانشین راستین اجداد هنرمند خود بود. / اسب از پهلو، اسبی خود را به کمال نشان می‌داد: نیم‌رخ اسب، زیباترین و کامل‌ترین تصویر را از اسب ارائه می‌دهد.

**بند پنجم: دست معلم از وقب..... چاره درماندگی به شیوه معلم خود می‌کند.**

**قلمرو زبانی:** به اشاره: فوراً / صورت: اینجا به معنی تصویر / سُم: انتهای دست یا پای چهارپایان / گریز: فرار (باگزیر اشتباه نشود به معنی چاره) / رست: رها شد، بن مضارع: ره / وقب: هر فرورفتگی اندام چون گودی چشم / صورت داد: (

در اینجا ( کشید / آخره : چنبره گردن، قوس زیر گردن / یال: موی گردن اسب / غارب: میان دو کتف / گرده: پشت، بالای کمر / گله: برآمدگی پشت پای اسب. / رندانه: زیرکانه / مخمسه: بدبختی و غم بزرگ، تنگنا، این واژه به معنی « گرفتاری » متداول شده است.

**قلمرو ادبی:** در ماندن: کنایه از ناچاری / چشم به راه بودن: کنایه از منتظر بودن / سراپا: مجاز از کل وجود / خون سردی: کنایه از آرامش / شیطنت شاگردی گل کرد: کنایه، شیطنت شاگردی آشکارشد

اتاق آبی، سهراب سپهری

### کارگاه متن پژوهی

#### قلمرو زبانی:

- ۱- سپهری، برای کلمه « نقاشی کردن » از چه معادل‌های معنایی دیگری استفاده کرده است؟  
نقش‌بندی، بستن، رقم زدن، بیرنگ، گرتنه زدن
- ۲- برای هر یک از موارد زیر، یک مترادف از درس بیابید.  
- برآمدگی پشت پای اسب ( گله ) - چنبره گردن ( آخره ) - میان دو کتف ( غارب )
- ۳- از متن درس، چهار واژه مهمّ املایی بیابید و بنویسید. غارب- وقب- رسته - شیطنت
- ۴- نقش دستوری کلمات مشخص شده را بنویسید.  
«صاد» هرگز جانوری از پهلوی نکشید. صاد: نهاد / هرگز: قید / جانوری: مفعول / پهلوی: متمم / نکشید: فعل
- ۵- اکنون از متن درس، برای کاربرد هر یک از انواع « و » نمونه‌ای بیابید و بنویسید.  
- واو عطف: از یال و غارب به زیر آمد.  
- نشانه ربط یا پیوند: سپس شکم را کشید و دو پا را تا زیر زانو گرتنه زد.

#### قلمرو ادبی:

- ۱- در کدام قسمت از این متن، می‌توان نشانه‌های شاعری نویسنده را یافت؟  
معلم مرغان را گویا می کشید؛ گوزن را رعنا رقم می‌زد؛ خرگوش را چابک می‌بست. سگ را روان گرتنه می‌ریخت، اما در بیرنگ اسب حرفی به کارش بود.
- ۲- دو کنایه در متن درس پیدا کنید و مفهوم آن‌ها را بنویسید. «حرفی به کارش بود» کنایه از این که اشکال داشت و «راه دست خوش نیست» کنایه از این که خود او نیز مهارت کافی ندارد.

#### قلمرو فکری:

- ۱- از نظر نویسنده، کلاس درس نقاشی در مقایسه با کلاس درس‌های دیگر چه ویژگی‌هایی داشت؟ زنگ نقاشی دلخواه و روان بود. خشکی نداشت. به جد گرفته نمی‌شد. خنده در آن روا بود.
- ۲- معنی و مفهوم هر یک از عبارتهای زیر را بنویسید:  
- خلف صدق نیاکان هنرور خود بود. ← جانشین راستی پدران هنرمند خود بود.  
- اسب از پهلوی، اسبی خود را به کمال نشان می داد. ← اسب از پهلوی، کمال و زیبایی خودش را بهتر نشان می‌دهد.
- ۳- .....

### پیرمرد چشم ما بود.

### روان خوانی

**بند اول: بار اول که پیرمرد را دیدم..... آدم هایش را خواند.**

**قلمرو زبانی:** کنگره: مجمع / جوانک: ک تصغیر / خطابه: سخنرانی / پیرمرد منظور نیمایوشیج

**قلمرو ادبی:** علم کرده بود: کنایه از برپا کرده بود / بُر خورده بودم: کنایه از اتفاقی آنجا بودم

**بند دوم: تا اواخر سال ۲۶ یکی ..... سروصدای کرد**

**قلمرو زبانی:** یوش: نام روستایی در نور مازندران (محل تولد نیما)

**قلمرو ادبی:** رو نشان نمی داد: کنایه از محل نگذاشتن یا معاشرت نکردن

**بند سوم: دیگر اورا ندیدم..... روز یکه او نباشد.**

**قلمرو زبانی:** بیغوله: کنج، گوشه ای دور از مردم / خانه ها درست از سینه خاک در آمده بودند: خانه ها تازه ساخته شده بودند و زمین های اطراف آن ها خاکی بودند / وقفی: وقف یا بخشش شده / در خانه همامان یا در راه: حذف فعل به قرینه لفظی

**قلمرو ادبی:** لانه: استعاره از خانه / می رفت و بر می گشت: تضاد / خانه ها از سینه خاک در آمده بودند: کنایه از تازه ساخته شدن و خاکی بودن منطقه / سینه خاک: تشخیص و استعاره

**بند چهارم: گاهی هم سراغ همدیگر می رفتیم... فایده نداشت.**

**قلمرو زبانی:** شندرغاز: پول اندک / اهل و عیال: زن و فرزند / صرف و خرج: واو عطف / بحران: آشوب

**بند پنجم: زندگی مرفهی نداشتند.... شاعران جوان بود.**

**بند ششم: عالیه خانم می دید که.... به تنگ آمده بود.**

**قلمرو زبانی:** خیل: گروه، دسته

**قلمرو ادبی:** معیشت تنگی: کنایه از درآمد کم / به تنگ آمدن: کنایه از خسته شدن

**بند هفتم: هر سال تابستان.... هم صرفه جویی می کردند.**

**قلمرو زبانی:** یوش: زادگاه نیما / بُنشن: خوار و بار

**قلمرو ادبی:** قند و چای و...: مراعات نظیر / «درست همچون سفری به قندهار» کنایه از «سفر طولانی»

**بند هشتم: اما من می دیدم که.... نیما نشده بود.**

**قلمرو زبانی:** تسلّا: آرامش یافتن / غربت: دوری، جدایی

**قلمرو ادبی:** نیما نشده بود: کنایه از معروف نشده بود

**بند نهم: مسلما اگر درها.... خیالش تخت.**

**قلمرو زبانی:** تلاطم: برهم خوردگی، به هم خوردن.

**قلمرو ادبی:** در به روی کسی بستن: کنایه از مانع پیشرفت شدن / تخت بودن خیال: کنایه از آسودگی

**بند دهم: به همین طریق بود..... مجسمه دوره فراغنه مصر هست.**

**قلمرو زبانی:** حقارت: پستی، خواری / آخت شد: اُنس گرفت / طمأنینه: آرامش / فراغنه: جمع فرعون (پادشاهان مصر قدیم)

**قلمرو ادبی:** صدف: استعاره از جامعه / دل صدف: تشخیص و استعاره / صدف کج و کوله: استعاره از جامعه نابسامان / چشم

زمانه: استعاره و تشخیص و کنایه از ارزشمندی / «خیالش تخت» کنایه از «آسودگی» / «هر چه بر او تنگ گرفتند»

کنایه از «سخت گیری کردند». / «کمر بند خود را تنگ تر بست» کنایه از «آماده تر شد» / «همچون مرواریدی در

دل صدف کج و کوله ای سالها بسته ماند.» کنایه از «نیما در جامعه ناشناخته ماند» / «در چشم او که خود چشم زمانه

ما بود» کنایه از «همیشه بیدار و هوشیار بود» و «مثل چشم بسیار ارزشمند بود» / تشبیه: همچون مرواریدی در دل

صدف کج و کوله ای سالها بسته ماند.

**بند یازدهم: در این همه سال که..... از سفر تابستانه یوش بود.**

**قلمرو زبانی:** نه: حرف ربط / آن اتفاق: منظور مرگ نیما

**قلمرو ادبی:** از تن نالیدن: کنایه از مریض شدن

**بند دوازدهم: شبی که آن اتفاق.... وحشت زده می نمود.**

**قلمرو زبانی:** میراب: نگهبان آب / خواب از چشمم پرید و از گوشم (پرید: حذف به قرینه معنوی) / آورده بودندش: ش

نقش مفعولی

**قلمرو ادبی:** شستم خبردار شد کنایه از فهمیدم

**بند دوازدهم:** مدتی بود که پیر مرد افتاده بود... روی قاطر آورده بودندش.

**قلمرو ادبی:** افتاده بود « کنایه از مریض بود. / کارش را ساخت « کنایه از او را کشت.

**بند سیزدهم:** اما نه لاغر شده بود، ... آن زن فهمیده بود؟

**قلمرو زبانی:** پاییدن: زیر نظر گرفتن

**قلمرو ادبی:** مثل جغد او را می پاییده: تشبیه

**بند چهاردهم:** هر چه بود... و حالا...

**قلمرو ادبی:** سرزدن: کنایه از سراغ گرفتن

**بند پانزدهم:** چیزی به دوشم انداختم... نیمام از دست رفت!

**قلمرو ادبی:** کار از کار گذشتن: کنایه از دیر شدن

**بند شانزدهم:** آن سر بزرگ... نیمام از دست رفت؟

**قلمرو ادبی:** کوره تازه خاموش شده: استعاره از بدن نیما

**بند هفدهم:** و مگر می شد... قبله خوابانیدیم.

**قلمرو زبانی:** آری: شبه جمله

**بند هجدهم:** گفتم برو سماور... والصفات صفا

**قلمرو ادبی:** آتش: مجاز از روشن / والصفات صفا: تضمین از آیه قرآنی ( قسم به فرشتگان صف در صف )

ارزیابی شتابزده، جلال آل احمد

### درک و دریافت

۱- استنباط خود را از عبارت زیر بنویسید:

« هر چه بر او تنگ گرفتند، کمر بند خود را تنگ تر بست تا دست آخر با حقارت زندگی همامان اُخت شد.»

فشارها و بی‌مهری‌ها نیما را در راه خود مصمم تر می کرد اما در نهایت، با خواری زندگی پست مادی که جامعه را در بر گرفته بود، خو کرد و آن را پذیرفت.

۲- در کدام بخش متن، دیدگاه آل احمد در باره جایگاه و ارزش نیما بیان شده است؟

به همین طریق بود که پیر مرد، دور از هر ادایی به سادگی در میان ما زیست و به ساده دلی روستایی خویش از هر چیز تعجب کرد و هر چه بر او تنگ گرفتند، کمر بند خود را تنگ تر بست تا دست آخر با حقارت زندگی همامان اُخت شد. همچون مرواریدی در دل صدف کج و کوله‌ای سال‌ها بسته ماند. در چشم او که خود چشم زمانه ما بود، آرامشی بود که گمان می بردی شاید هم به حق از سر تسلیم است اما در واقع طمأنینه‌ای بود که در چشم بی نور یک مجسمه دوره فراعنه هست.

### دریادلان صف شکن (عملیات والفجر ۸)

### درس دهم

**غروب روز بیستم بهمن ۱۳۶۴ حاشیه اروندرود**

**بند اول:** غروب نزدیک می شود ..... تا به قلب دشمن بتازند.

**قلمرو زبانی:** تقدیر: قسمت و سرنوشت، قضا و فرمان الهی که خداوند برای بندگان تعیین می کند/ مشیت: خواست و اراده

خدا / مگر: جز این است؟ / حاشیه: ساحل، کنار

**قلمرو ادبی:** استعاره مکنیه: تقدیر جاری می گردد( تقدیر مانند سیل جاری گردد) / استفهام انکاری / جاری: ایهام

تناسب دارد ۱- انجام می گیرد ۲- روان می شود/ قلب دشمن: ایهام دارد: ۱- میان وسط ۲- دل



**قلمرو فکری:** تاریخ ، مَشیتِ باری تعالی است: تاریخ خواست خداوند است / تا به قلب دشمن بتازند: تا به مرکز فرماندهی دشمن حمله کنند.

### بند دوم: بچه ها ، آماده و مسلح ..... وصیت نامهات را تنظیم کرده ای ؟

**قلمرو زبانی:** زائر: زیارت کننده / وسواس: تردید و دو دلی / حق الناس: حق مردم می کاوند: بررسی می کنند / وای: شبه جمله افسوس و ندامت

**قلمرو ادبی:** دلت می لرزد: کنایه از « تشویش و اضطراب » / بچه ها: مجاز از رزمندگان / کوله پشتی، پتو و جلیقه: مراعات نظیر/ تشبیه رزمندگان به قاضی از نظر وسواس دریافتن و مرور گذشته / حق الله و حق الناس: تضاد / نامه مجاز از وصیت نامه

### بند سوم: از یک طرف ، بچه ..... به حال در نمی یافته ای.

**قلمرو زبانی:** سگان: وسیله هدایت شناورها / شکستن خطوط: فروریختن خط مقدم ، از بین رفت خط مقدم . / بی تکلف: بی ریا، صمیمی / سکانداران: هدایت کنندگان، رهبران / سکان: وسیله یا ابزاری در دنباله کشتی برای حرکت دادن کشتی از یک سمت به سمت دیگر / وارسی: بررسی، بازرسی/ بی تکلف: ساده / تکلف: زحمت / در نمی یافته ای: پی نمی برده ای

**قلمرو ادبی:** اشیا گنجینه هایی از رازها: تشبیه، اشیا مشبه ، گنجینه ها مشبه به / راست و ریس کردن: کنایه از آماده و مهیا کردن

### بند چهارم: در اینجا و در این ..... را می دانی

**قلمرو زبانی:** ولی امر: پیامبر و جانشینان ایشان، آن کسی که دارای ولایت باشد / طلبه: دانشجوی علوم دینی، روحانی

### بند پنجم: اینجا سوله ای است ..... یارای ایستایی ندارد.

**قلمرو زبانی:** قوه الهی: قدرت خداوندی / یارا: توانایی، قدرت / سوله: ساختمان سقف دار فلزی/دریادل: شجاع و دلور / رعب: ترس ، دلهره ، هراس / قوه: قدرت، توانایی

**قلمرو ادبی:** / شیطان : استعاره از دشمن/ قدرتی : مجاز از قدرتمند/ دریادل: کنایه از شجاع و دلور/ دل را می لرزانند: کنایه از ترساندن

### بند ششم: ساعتی بیش به .... و عاشورا اینجاست.

**قلمرو زبانی:** تجلی: آشکار شدن، جلوه کردن / بدر( نخستین جنگ پیامبر)، حنین : نام یکی از جنگ های صدر اسلام

**قلمرو ادبی:** تشبیه: « اینجا » مشبه ، « آیینۀ تجلی همه تاریخ » مشبه به / بدر، حنین و عاشورا: مراعات نظیر - تلمیح دارد به جنگ های صدر اسلام / تشخیص: در حاضر بودن تاریخ

**قلمرو فکری:** ویژگی های مشترک بدر، حنین، عاشورا و جبهه: نبرد حق علیه باطل، عشق به فداکاری، آزادی و عدالت است.

### صبح روز بیست و یکم بهمن ماه - کناره اروند

### بند هفتم: هنوز فضا از نم ..... زمانی زیست می کند.

**قلمرو زبانی:** یکسره فرو ریخت: کاملاً از بین رفت / خیل: گروه / سردمدار: رئیس ، سردسته / نسیان: فراموشی / طویل: طولانی / فتح: پیروزی/ توسعه: گستردگی، پهنا / خیل: گروه، سپاه، لشکر / فتوحات: پیروزی ها / بی غرور: ساده

**قلمرو ادبی:** اشتقاق: فتح، فتوحات، فاتحانه / تشبیه: آفتاب فتح ( اضافه تشبیهی ) فتح: مشبه، آفتاب: مشبه به / آسمان سینه مؤمنین ( اضافه تشبیهی ) سینه مؤمنین: مشبه، آسمان: مشبه به / خطوط دفاعی دشمن یکسره فرو ریخت کنایه از « شکست خوردن دشمن » / دعای فرج و توسل: مراعات نظیر/ مرضیه و زهرا : مراعات نظیر / به آب زدند : کنایه از « وارد آب شدند » / تازه نفس: کنایه از « آماده، بدون خستگی » / تلمیح: « ... با آرامش و اطمینانی که حاصل ایمان است. » تلمیح به آیه ۲۸ سوره رعد « ألا بذکر الله تطمئن القلوب »

**قلمرو فکری:** آفتاب فتح در آسمان سینه مؤمنین درخششی عجیب دارد: رزمندگان مؤمن اعتقاد شگرفی به پیروزی دارند. به آب زدند: وارد آب شدند.

**بند هشتم: آن‌ها با اشتیاق از بین ....، وفادار است. چیست آن عهد؟ «مبادا امام را تنها بگذاری».**

**قلمرو زبانی:** جز: پایین آمدن / خور: زمین پست ، شاخه‌ای از دریا / نفوس: انسان‌ها، جمع نفس / جنود: لشکریان ، سپاهیان، مفرد «جند» / معرکه: میدان جنگ / قلوب: جمع قلب / أسوه: الگو / با اشتیاق: با میل و علاقه / جنود: سپاهیان، لشکریان / جند: سپاه، لشکر / جوار: کنار، همسایه / اسوه: نمونه، الگو، سرمشق

**قلمرو ادبی:** تشبیه: معرکه قلوب مجاهدان (اضافه تشبیهی): قلوب مجاهدان: مشبه، معرکه: مشبه به / نفوس: مجاز از انسان‌ها / صلوات گرفتن: کنایه از درخواست صلوات / هواپیماهای دشمن: مجاز از خلبانان و سرنشینان هواپیما / «آرامش حکومت دارد»: کنایه از «خونسرد بودن و آرامش داشتن»

«یک دست هدیه راه خدا شود»: کنایه از «قطع شدن دست» / استفهام تأکیدی: چگونه ممکن است کسی از مرگ نهراسد؟! حتما می‌هراسد / استفهام انکاری: کجا از مرگ می‌هراسد: هرگز از مرگ نمی‌هراسد.

**بند نهم: در خط، درگیری با ..... بشریت، آینده الهی است.**

**قلمرو زبانی:** خاکریز: سنگر / غنا: بی‌نیازی / مظهر: محل ظهور، تجلی گاه / قرب: نزدیکی / علم: پرچم / غنا: توانگری، بی‌نیازی / تفهیم: یاد دادن، فهماندن / انس گرفتن: آرامش یافتن، خوگرفتن / بنیان: اساس، پایه، ریشه / قرب: نزدیک شدن به خدا / علمداران: پرچمداران، پیشرو / مجاهد: تلاش و کوشش کننده در راه خدا / عظیم: زیاد، بزرگ

**قلمرو ادبی:** کوهی از آتش: تشبیه و اغراق. آتش: مشبه، کوه: مشبه به / آتش: مجاز از بمب و تیراندازی «گرفتار آتش دشمن بشوی» / «با خاک انس گرفتن»: کنایه از «تواضع و فروتنی» / دشمن برده ماشین است: تشبیه / کوهی از آتش نشسته است: اغراق، استعاره از بولدوزر / آتش دشمن: مجاز از انفجارها و گلوله‌های دشمن / فقر و غنا: متضاد / دستشان را بفشارد کنایه از صمیمیت / شانه پهن کنایه از: توانمندی و قدرت / شانه پهن شان بوسه زدن، کنایه از: احترام، مقدس دانستن

**قلمرو فکری:** دشمن برده ماشین است: دشمن به ماشین و ادات جنگی متکی است / بر کوهی از آتش نشسته است: در معرض انواع بمب و ابزار جنگی قرار گرفته است. / کوهی از خاک را جا به جا می‌کند: مشغول ساختن خاکریز و سنگر است تا با خاک انس‌گیری، راهی به مراتب قرب‌نداری: تا فروتن و متواضع نباشی، هرگز نمی‌توانی به خدا نزدیک شوی. مرتضی آوینی / به نقل از مجله ادبیات داستانی

### کارگاه متن پژوهی

**قلمرو زبانی:**

۱- پنج گروه کلمه مهم املائی از متن درس بیابید و بنویسید. وسواس، خطوط، جلیقه نجات، علم داران، تلافی ۲ مترادف واژه‌های زیر را از متن درس بیابید.

فراموشی (نسیان) / بی‌ریا و صمیمی (ساده و بی‌تکلف)

۳- حال از متن درس برای هر یک از انواع جمله، نمونه‌ای بیابید و بنویسید.

**قلمرو ادبی:**

۱- هر قسمت مشخص شده، در بردارنده کدام آرایه ادبی است؟

حسرت نبرم به خواب آن مرداب / کارام درون دشت شب خفته است / تشخیص، تشبیه

۲- در عبارت زیر، ارکان تشبیه را مشخص کنید:

«آفتاب فتح در آسمان سینه مؤمنین درخششی عجیب دارد.»

آفتاب فتح: فتح: مشبه، آفتاب: مشبه به / آسمان سینه مؤمنین: سینه مؤمنین: مشبه، آسمان: مشبه به

**قلمرو فکری:**

- ۱- نویسنده در کدام جمله ، از مفهوم آیه « الا بذكر الله تطمئن القلوب » (سوره رعد آیه ۲۸) بهره گرفته است؟  
 حال آنکه در معركة قلوب مجاهدان خدا ، آرامشی که حاصل ایمان است ، حکومت دارد.
- ۲- در باره ارتباط محتوایی متن « در یادلان صف شکن » و سروده شفیعی کدکنی توضیح دهید.  
 حسرت نبرم به خواب آن مرداب / کآرام درون دشت شب خفته است  
 دریایم و نیست باکم از طوفان / دریا همه عمر خوابش آشفته است  
 در شعر دکتر شفیعی کدکنی و متن در یادلان صف شکن بر ظلم ستیزی و پایداری و پرهیز از سکون و رکود و بی تفاوتی تأکید شده است. برتری دادن « حرکت و جنبش و مبارزه » بر « سکون و بی تحرکی »
- ۳- چرا نویسنده معتقد است که « همه تاریخ اینجا ( جبهه ) حاضر است ، بدر و حنین و عاشورا اینجاست؟ دفاع مقدس ایران ، استمرار آرمان های مقدس امامان معصوم در ظلم ستیزی و دفاع از حق است. زیرا از نظر نویسنده تاریخ تکرار شده است و رزمندگان چون مجاهدان صدر اسلام در بدر و حنین و عاشورا در دفاع از دین و ولایت و حکومت اسلامی با دشمنان دین می جنگند و عشق به اسلام ، آنها را به جبهه ها کشانده است.

### کنج حکمت

### یک گام، فراتر

**\_\_\_\_\_ شیخ یک بار به طوس رسید. مردمان از شیخ ، استدعای مجلس کردند. اجابت کرد. بامداد در خانقاه ، تخت بنهادند. ....**

**قلمرو زبانی:** شیخ : شیخ ابو سعید ابوالخیر / استدعا: درخواست کردن ، فراخواندن ، خواهش / خانقاه : محلی که درویشان و مرشدان در آن سکونت می کنند. / مقرران : قرآن خوانان ، جمع مقری / معرف : معرفی کننده / بیامرزاد: فعل دعایی / دست به روی فرو آورد : دست به صورت خود کشید / اجابت کردن: قبول کردن / فراتر: بالاتر، جلوتر / از تخت فرود آمد: از تخت پایین آمد

**قلمرو ادبی:** تخت نهادن: کنایه از آماده کردن مکان نشستن و سخنرانی

### درس یازدهم:

### خاک آزادگان

قالب شعر: غزل

#### ۱- به خون گر کشتی خاک من ، دشمن من بجوشد گل اندر گل از گلشن من

**قلمرو زبانی:** به خون کشیدن : کشتن / بجوشد: ( اینجا ) بروید

**قلمرو ادبی:** کنایه : « به خون کشیدن » کنایه از « نابود کردن ، کشتن » / خاک: مجاز از سرزمین / گل : استعاره از رزمندگان / مصراع دوم کنایه از این که : مرگ پایان ما نیست / گلشن: استعاره از « کشور » / گل اندر گل: کنایه از گل های فراوان / تکرار: من و گل / واج آرای: ن و گ

**قلمرو فکری:** ای دشمن ، اگر سرزمین مرا غرق در خون کنی ، بدان که مرگ پایان زندگی ما نیست . جوانان و رزمندگان بی شماری در برابر مقاومت خواهند کرد / **مفهوم:** مقاومت در برابر دشمنان

#### ۲- تنم گربسوزی ، به تیرم بدوزی جدا سازی ای خصم ، سر از تن من

**قلمرو زبانی:** « م » در « تنم » : مضاف الیه ( تن من ) / « م » در « به تیرم » : مفعول ( به تیر مرا ) / خصم : دشمن / بسوزی: بسوزانی / موقوف المعانی با بیت بعد

**قلمرو ادبی:** به تیر دوختن : کنایه از تیرباران کردن ، کشتن / سر از تن جدا کردن: کنایه از کشتن / بسوزی، بدوزی: جناس ناهمسان اختلافی / جناس: تن، من / تناسب: تن، سر / واج آرای: س - ز

**قلمرو فکری:** ای دشمن سرزمین من ، اگر تنم را بسوزانی و با تیر بدنم را سوراخ سوراخ کنی و سر از تنم جدا کنی...

#### ۳- کجا می توانی ، ز قلبم ر بایی تو عشق میان من و میهن من ؟

**قلمرو ادبی:** استفهام انکاری / قلب: مجاز از وجود / تکرار: من / واج آرای: م - ن

**قلمرو فکری:** هرگز نمی توانی عشق میان من و میهنم را از قلبم جدا سازی. / مفهوم: جانبازی در راه میهن

#### ۴- من ایرانی ام، آرمانم شهادت تجلی هستی است، جان کندن من

**قلمرو زبانی:** آرمان: ارزو، عقیده / تجلی: آشکار شدن / فعل محذوف (است) بعد از شهادت

**قلمرو ادبی:** تلمیح به آیه: وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (آل عمران ۱۶۹) /

پارادوکس: جان کندن، تجلی هستی است/واج آرایی «ن»

**قلمرو فکری:** من ایرانی هستم و تمام آرزویم هم شهادت است، بدان ای دشمن که جان دادن من، آشکار ساختن هستی

است / مفهوم: جاویدان بودن شهداء

#### ۵- میندار این شعله، افسرده گردد که بعد از من افروزد از مدفن من

**قلمرو زبانی:** افسرده گردد: خاموش شود / مدفن: قبر

**قلمرو ادبی:** شعله: مجاز از گرمی / شعله: استعاره از (عشق به میهن/شهادت طلبی) / واج آرای: ز - د / تضاد:

افروزد؛ افسرده گردد / افسرده گشتن و افروختن: تضاد/

**قلمرو فکری:** ای دشمن، تصور نکن که گرمی علاقه من به میهنم از بین می رود که بعد از مرگم هم این گرمای علاقه از

قبرم شعله می کشد. / مفهوم: ماندگاری عشق به میهن

#### ۶- نه تسلیم و سازش، نه تکریم و خواهش بتازد به نیرنگ تو، نوسن من

**قلمرو زبانی:** تکریم: بزرگ داشت / تو: دشمن / نوسن: اسب رام نشده و سرکش

**قلمرو ادبی:** نوسن: استعاره از خشم و قدرت

**قلمرو فکری:** نه گرمی و محترم می دارم (تکریم) / نه عاجزانه از تو چیزی می خواهم (خواهش) / ای دشمن، در برابر

تو هرگز نه تسلیم خواهم شد و نه سازش خواهم کرد و در برابر نیرنگ تو خواهم تاخت. / مفهوم: ایستادگی

#### ۷- کنون رود خلق است، دریای جوشان همه خوشه خشم شد خرمن من

**قلمرو ادبی:** رود خلق: اضافه تشبیهی (خلق مانند رود است) / رود خلق: مشبه، دریا: مشبه به، جوشان: وجه شبه /

خوشه خشم: اضافه تشبیهی / خرمن من: مشبه، خوشه خشم: مشبه به / تناسب: خوشه، گندم / رود، دریا / خرمن

استعاره از: (میهن / وجود) / واج آرای: ش - خ

**قلمرو فکری:** اکنون مردم همانند دریایی جوشان هستند که تسلیم تو نمی شوند و خشم و خروش آن ها نشانه این است

که در برابر تو ایستادگی خواهند کرد. / مفهوم: همبستگی

#### ۸- من آزاده از خاک آزادگانم گل صبر، می پرورد دامن من

**قلمرو ادبی:** تشبیه: گل صبر ( صبر مانند گل است ) / « در دامن پروردن » کنایه از « تربیت و رشد دادن » / خاک: مجاز از

سرزمین/مجاز: دامن( وجود ) / مصراع دوم کنایه از شکیبایی / تناسب: پروریدن، خاک، گل

**قلمرو فکری:** من شخصی آزاده از سرزمین آزادگان هستم شکیبایی را مانند گل در وجودم می پرورم. ( شکیبیا هستم ) /

مفهوم: آزادگی و شکیبایی

#### ۹- جز از جام توحید، هرگز نوشم زنی گر به تیغ ستم گردن من

**قلمرو زبانی:** توحید: خدا را یکی دانستن

**قلمرو ادبی:** تشبیه: جام توحید ( توحید مانند جام است ) / تشبیه: تیغ ستم ( ستم مانند تیغ است ) / جام مجاز از:

شراب / تناسب: جام، نوشیدن / مصراع اول: کنایه از یکتاپرستی / مصراع دوم: کنایه از کشتن

**قلمرو فکری:** اگر سرم را از تنم جدا کنی هرگز از راه یگانگی خدا منحرف نخوام شد. / مفهوم: یگانه پرستی

سپیده کاشانی ( سرور اعظم باکوچی)

## کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی:

- ۱- برای واژه « افسرده » دو معادل معنایی بنویسید. منجمد - خاموش - پژمرده
- ۲- بیت زیر را بر اساس ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی مرتب کنید؛ سپس اجزای هر جمله بیت را در جدول قرار دهید.

«من ایرانیم، آرمانم شهادت تجلی هستی است، جان کندن من»

نهاد	گزاره
من	ایرانیم
آرمانم	شهادت
جان کندن من	تجلی هستی است

- ۳- در بیت زیر، ضمیر «م» به ترتیب، در نقش دستوری مضاف‌الیه و مفعول قرار گرفته است.  
«تنم گر بسوزی، به تیرم بدوزی جداسازی ای خصم، سر از تن من»

قلمرو ادبی:

- ۱- این سروده را از نظر قالب و مضمون با شعر « مهر و وفا » مقایسه کنید.  
هر دو غزل هستند- هر دو ردیف دارند- مهر و وفا ، عاشقانه و جزو ادبیات غنایی است. اما خاک آزادگان اجتماعی که شور حماسی در آن دیده می شود.

- ۲- در شعری که خواندید، واژه های « خاک » و « شعله » در کدام مفهوم مجازی به کار رفته اند؟ وطن - عشق
- ۳- نمونه ای از کاربرد شیوه بلاغی را در متن درس بیابید و آن را توضیح دهید. بتازد به نیرنگ تو توسن من

قلمرو فکری:

- ۱- در کدام بیت ، بر مفهوم «یگانه پرستی » شده است؟ بیت آخر
- ۲- مضمون بیت های دوم و سوم را با سروده زیر مقایسه کنید.  
« تا زبر خاکی، ای درخت تنومند مگسل ازین آب و خاک ، ریشه پیوند»  
ادیب الممالک فراهانی  
عشق به وطن همیشه در دلم وجود دارد - خاک آزادگان خطاب به دشمن است و این بیت خطاب به مردم جامعه
- ۳- شاعر در کدام بیت ، به مفهوم آیه شریفه « وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزِّقُونَ » ( آیه ۶۹ ، سوره آل عمران ) اشاره کرده است؟  
بیت چهارم: من ایرانی ام آرمان شهادت....

## روان خوانی: شیرزان ایران

مقدمه: متن تقریظ رهبر معظم انقلاب بر کتاب «من زنده ام» ..... و به ویژه نویسنده و راوی هنرمند آن سلام می فرستم.

قلمرو زبانی: تقریظ: مطلبی ستایش آمیز در باره کتاب، نوشته و مانند آنها / راوی: روایت کننده

**بند یکم:** ابتدا باید مجروحانی را که وارد بخش فوریت های پزشکی ..... و رسیدگی شوند.

**بند دوم:** بیمارستان به همه چیز شبیه بود جز بیمارستان ..... در هم آمیخته بود.

قلمرو زبانی: غلغله: شور و غوغا / ازدحام: شلوغی، انبوهی / کلافه: پریشان، سر در گم

قلمرو ادبی: زوزه آمبولانس: استعاره // پرده اشک: اضافه تشبیهی

**بند سوم:** قطع برق ، هنگام حمله هوایی ، بیمارستان ..... مجروحان را جا به جا کنند.

**قلمرو زبانی:** کفاف: به اندازه کافی / اجساد: ج جسد، پیکر

**بند چهارم: از زمین و آسمان، مرگ بر شهر می بارید. کودکانی..... رها شده بودند.**

**قلمرو زبانی:** سرگردان: حیران (ان، سرگردان نشانه فاعلی است)

**قلمرو ادبی:** زمین و آسمان مجاز از همه جا / مرگ بر شهر می بارید: استعاره

**بند پنجم: با خودم گفتم: «جنگ مسئله ریاضی نیست..... درکش نمی کنی.**

**قلمرو زبانی:** منطوق: علم میزان / مسئله، ریاضی، حل: مراعات نظیر

**بند ششم: کم کم به تابلوی راهنمای..... متوقف شد. نمی توانستیم هیچ حرفی بزنیم.**

**قلمرو زبانی:** خودی: خودمانی / مهیب: ترسناک

**بند هفتم: از راننده پرسیدم: چی شد؟..... شیشه ماشین را با قنداق شکستند.**

**قلمرو زبانی:** مگه: آیا، پرسش انکاری / قنداق: قسمت چوبی ته تفنگ

**بند هشتم: وقتی پیاده شدیم، مثل مور و..... به پایین جاده پرتاب کردند.**

**قلمرو زبانی:** درآمدن: بیرون آمدن / مور: مورچه

**قلمرو ادبی:** تشبیه: مثل مور و ملخ / تشبیه: مثل کیسه شن

**بند نهم: دست هایم را روی لباس هایم کشیدم.....، شروع به تکاندن جیبم کردم.**

**قلمرو زبانی:** مقنعه: نوعی روسری که زنان سر را با آن می پوشانند.

**بند دهم: افسر عراقی متوجه کاغذها شد..... انتقال بچه های پرورشگاه به شیراز.**

**قلمرو زبانی:** مترجم: ترجمه کننده

**بند یازدهم: فکر کردند یکی از مهره های مهم نظامی ایران را..... خبر را ارسال کردند.**

**قلمرو زبانی:** دور و بر: پیرامون، اطراف / پاییدن: مراقب بودن، زیر نظر داشتن / بنات الخمینی: دختران امام خمینی / ژنرال: سرتیپ، سرلشگر

**قلمرو ادبی:** مهره: مهره بازی، استعاره از شخص مهم و کلیدی / در پوست خود نگنجیدن کنایه از شدت خوشحالی

**بند دوازدهم: از مترجم پرسیدم: «چی می گه»؟..... از مردهای ایرانی خطرناک ترند.»**

**قلمرو زبانی:** مددکار: یاریگر

**بند سیزدهم: از این که دو دختر ایرانی..... که امتحان من اسارت باشد.**

**بند چهاردهم: برادرهایم را می دیدم که..... از سرنوشت مبهمی که پیش رویم بود، می ترسیدم.**

**قلمرو زبانی:** جسارت: دلیری، بی باکی

**بند پانزدهم: صبحدم بیست و چهارم مهر ..... را به گودالی انتقال دادند.**

**قلمرو زبانی:** صبحدم: زمان صبح / بعثی: عضو حزب بعث

**بند شانزدهم: تعداد مان ساعت به ساعت بیشتر می شد. .... و یکسر بع بع می کردند.**

**قلمرو زبانی:** هجوم: حمله / محاسن: ریش و سیل / فضله: پشگل / بع بع: نام آوا

**قلمرو ادبی:** تشبیه: مثل تیری که از دور شلیک شود.

**بند هفدهم: هر گوسفندی که سر و صدا می کرد ، ..... شغلت چیه؟!**

**بند هیجدهم: با سادگی و صداقت تمام گفت ..... که گیر افتادم.**

**قلمرو زبانی:** صداقت: راستی / کاشی: کاشانی / ولایت: آبادی

**بند نوزدهم: ما را از گروه جدا کردند و سوار ماشین شدیم اما هر دو ترجیح می دادیم ، بین گوسفندها باشیم نه بین گرگ!**

**قلمرو زبانی:** گرگها: استعاره از بعثیها

**بند بیستم: صبح روز بعد با صدای همه بیرون ، ..... بیرون را نگاه کردیم.**

**قلمرو زبانی:** سراسیمه: پریشان / مطلع: آگاه

**بند بیست و یکم: کامیونی پُر از اسیران ایرانی از نظامی ..... این جا سالم ها را مجروح می کنند».**

**قلمرو زبانی:** تقدیر: سرنوشت / مصلحت: آنچه سبب خیر و صلاح انسان باشد / سالم، مجروح: تضاد / سید الشهدا: آقای

شهیدان، امام حسین / تنومه: نام شهری در عراق

**قلمرو ادبی:** تشبیه: این راه و این تقدیر ، عین کربلاست. / پیر و جوان: تضاد

**بند بیست و دوم: بچه ها را نوبتی ..... که اصلاً قابل شناسایی نبود.**

**بند بیست و سوم: بچه ها برای این که این فضای ..... ضربات کابل ها را کمتر احساس کنند.**

**قلمرو زبانی:** حرس خمینی: پاسدار خمینی / دلخراش: آزارنده / ملاک: ابزار سنجش، معیار

**قلمرو ادبی:** هواخوری: کنایه از شکنجه

**بند بیست و چهارم: دیوارها تنها شریک و تکیه گاه درد ..... یکی از کاشی ها نوشته شده بود:**

« تابوت مرا جای بلندی بگذارید تا باد برد سوی وطن ، بوی تنم را »

**قلمرو ادبی:** تشخیص: دیوارها تنها شریک و تکیه گاه درد و رنج ما بودند / تشبیه: گویی در و دیوار، بخشی از دارایی ما بود.

**بند بیست و پنجم: در شهریور ۱۳۶۱ دومین دیدار مان ..... دیگری سیر می کردند.**

**بند بیست و ششم: رئیس هیئت صلیب سرخ ..... با خانواده احوال پرسی کنید».**

**قلمرو زبانی:** اسرا: جمع اسیر / هیئت: گروه، دسته، انجمن

**قلمرو ادبی:** پرنده کاغذی: استعاره از نامه / نوردیده: استعاره از گرامی

**بند بیست و هفتم: من هم، تمام حواسم ..... برای من نوشته است؟! باور کردنی نبود.**

**قلمرو زبانی:** اسطوره: سخنان یا اشخاص و آثاری که مربوط به موجودات یا رویدادهای فوق طبیعی روزگار باستان است و ریشه در باورها و اعتقادات مردم روزگار کهن دارد. / گوارا: گوارنده، قبل هضم، ( بن ماضی: گوارید، بن مضارع: گوار )

**بند بیست و هشتم: زمان آمار گیری لعنتی، برادرها را ..... به پنج نوبت در هفته، تبدیل شده بود.**

**بند بیست و نهم: این بار، زیر بغل برادران مجروح و معلول را گرفته ..... بچه ها نشان می داد.**

**قلمرو زبانی:** معلول: از کسی که عضو یا اندامهایی بدنش آسیب دیده است. / لعن علی الصدام: نفرین بر صدام/ ورد زبان: سخنی که پیوسته تکرار می شود.

**قلمرو ادبی:** ورد زبان بودن: کنایه از تکرار کردن

**بند سی ام: پیدا بود که این بر گه ساختگی، ..... ضربه ها شدت بیشتری می گرفت.**

**قلمرو زبانی:** ساختگی: قلبی / الانبار: نام منطقه ای در عراق / وقاحت: بی شرمی

**بند سی و یکم: خدا را به مقدسات عالم ..... و این عذاب را بر آنان آسان سازد.**

**بند سی و دوم: در یکی از روزها که مأموران صلیب سرخ ..... نشانی از خودم می یافتم.**

**قلمرو زبانی:** مقدسات: چیزهای مقدس / **قلمرو ادبی:** تلمیح به داستان سرد شدن آتش بر حضرت ابراهیم

**بند سی و سوم: تمام توش و توان ما در دوران اسارت، ..... همه چیز را برای همه می نوشتیم.**

**قلمرو زبانی:** سوی چشم: روشنی، نور و قدرت بینایی چشم / حذف فعل « است » به قرینه معنوی: پس هر چه بیشتر، بهتر / خطوط: جمع خط / سطور: جمع سطر / توش: توشه و اندوخته، توانایی تحمل سنگینی یا فشار / متلاطم: دستخوش پریشانی و آشفتگی

**بند سی و چهارم: چگونه می توانم از روزهایی بگذرم ..... دوباره باید خود را آماده مرگ کنم!**

**قلمرو زبانی:** شیون: ناله و زاری

**بند سی و پنجم: اگر چه این رنج، مرا ساخته و ..... اگر دشمن از حاکم عقب نشینی کرده باشد.**

**بند سی و ششم: به خودم قول دادم، هیچ وقت درد و رنج خود ..... را نسل دیگری پرداخته است.**

**قلمرو زبانی:** طاقت فرسا: کاری خسته کننده / غفلت: بی خبری / تاوان: زیان یا آسیبی که شخص به خاطر خطا کاری، بی توجهی یا آسیب رساندن به دیگران ببیند.

**بند سی و هفتم: یاد یک نامه تاریخی افتادم که در آن، ..... یک پر کرس را بگنم، خوشحالم.**

**قلمرو زبانی:** کرس: پرندۀ ای از رده لاشخورها / بام: پشت بام / قلمرو ادبی: کرس استعاره از دشمن



**درک و دریافت:**

۱) به اعتقاد شما چگونه می‌توان از ایثارگری آزادگان، جانبازان و شهیدان تجلیل کرد؟ با تکریم و بزرگداشت آنان  
 ۲) ثبت خاطرات دوره جنگ، چه نقشی در حفظ ارزش‌های انقلاب اسلامی داشته است؟ این میراث گرانبها را برای آیندگان به یادگار خواهد گذاشت تا گرد و غبار فراموشی بر روی آن‌ها ننشیند و از یادها نرود.

**رستم و اشکبوس****درس دوازدهم**

**سخن بر سر پیکار میان ایرانیان و تورانیان است.** توران: نام سرزمینی منسوب به تور پسر فریدون پادشاه پیشدادی که بر آن سوی رود جیحون یعنی ماوراءالنهر واقع بوده و از طرف مشرق تا دریاچه آرال امتداد داشته است. / کیخسرو: نام سومین پادشاه از سلسله ی پادشاهی کیانیان پسر سیاوش و فرنگیس دختر افراسیاب، نام سه تن از پادشاهان سلجوقی آسیای کوچک. / افراسیاب: نام پادشاه ترکستان است.

**هنگامی که کیخسرو در ایران بر تخت نشست، افراسیاب در سرزمین توران بر تخت پادشاهی نشسته بود. سپاه توران به یاری سردارانی از سرزمین‌های دیگر به ایران می‌تازد. کیخسرو، رستم را به یاری می‌خواند. اشکبوس، پهلوان سپاه توران، به میدان می‌آید و مبارز می‌جوید. یکی دو تن، از سپاه ایران پای به میدان می‌نهند اما سرانجام رستم، پیاده به میدان می‌رود. نبرد رستم با اشکبوس یکی از عالی‌ترین صحنه‌های نبرد تن به تن است که در آن طنز گویی و چالاکی و دلاوری و زبان آوری با هم آمیخته است.**

**قلمرو ادبی:** بر تخت (شاهی) نشستن: کنایه از (شاه شدن) / پای به میدان نهادن: کنایه از وارد میدان جنگ شدن

**۱- خروش سواران و اسپان زدشت ز بهرام و کیوان، همی برگذشت**

**قلمرو زبانی:** اسپ: اسب / بهرام: سیاره مریخ / کیوان: سیاره زحل / خروش: بانگ و فریاد،  
**قلمرو ادبی:** تناسب (مراعات نظیر): بهرام، کیوان / بهرام و کیوان مجاز از «ستاره‌ها و یا آسمان» / کنایه: «خروش از بهرام و کیوان گذشتن» کنایه از «فریاد بلند» / بیت اغراق دارد.  
**قلمرو فکری:** بانگ و فریاد بلند اسبان در میدان نبرد به اوج آسمان رفت.

**۲- همه تیغ و ساعد ز خون بود، لعل خروشان دل خاک، در زیر نعل**

**قلمرو زبانی:** تیغ: شمشیر / ساعد: آن بخش از دست که میان مچ و آرنج قرار دارد. / لعل: سنگی گران بها به رنگ سرخ  
**قلمرو ادبی:** تشبیه: (تیغ و ساعد: مشبه؛ لعل: مشبه به؛ سرخ خونین بودن: وجه شبه / دل خاک: اضافه استعاری / نعل: مجازاً اسب / جناس: لعل، نعل / خاک: مجازاً زمین / اغراق (مصراع دو)  
**قلمرو فکری:** شمشیر و ساعد سواران مثل لعل، سرخ و خونین شده بود. خاک در زیر پای سواران به ناله و فریاد در آمده بود.

**۳- نماند ایچ با روی خورشید، رنگ به جوش آمده خاک، بر کوه و سنگ**

**قلمرو زبانی:** ایچ: هیچ، اصلاً (قید) / رنگ: نهاد  
**قلمرو ادبی:** «با روی خورشید نماند رنگ» کنایه از «ترسیدن، خورشید تاریک شد» / «به جوش آمده خاک» کنایه از «مضطرب و آشفته، گرد و خاک بلند شده» / اغراق: به جوش آمدن خاک / تشخیص: خورشید روی داشته باشد / جناس: رنگ، سنگ

**قلمرو فکری:** گرد و خاک از میان کوه و سنگ بلند شده و جلوی نور خورشید را گرفته و تاریک شده بود.

**۴- به لشکر، چنین گفت کاموسِ گرد که گر آسمان را ببايد سپرد**

**قلمرو زبانی:** کاموس یکی از فرماندهان سپاه افراسیاب / گرد: پهلوان / سپردن: طی کردن  
**قلمرو ادبی:** اغراق: آسمان را طی کردن /  
**قلمرو فکری:** کاموس دلیر به لشکر چنین گفت که اگر می‌خواهید آسمان را طی کنید. (کار خارق‌العاده ای بکنید)...

**۵- همه تیغ و گرز و کمند آورید به ایرانیان ، تنگ و بند آورید**

**قلمرو زبانی:** گرز: نوعی اسلحه قدیمی دارای دسته‌ای که سر آن گرد و بزرگ بود و برای ضربه زدن به کار می رفت / کمند: دام و طنابی که در جنگ برگردن دشمن انداخته به جانب خود کشند. / تنگ: رنج و اندوه ، ضد فراخ  
**قلمرو ادبی:** تناسب: تیغ، گرز و کمند / تیغ و گرز و کمند آوردن کنایه از: آماده شدن / بند و تنگ آوردن: کنایه از: سخت گرفتن و اسیر کردن

**قلمرو فکری:** تیغ و گرز بیاورید و عرصه را به ایرانیان تنگ کنید و با کمند آن ها را به بند بکشید.

**۶- دلیری کجا نام او اشکبوس همی بر خروشید بر سان کوس**

**قلمرو زبانی:** کجا: که (ویژگی سبک قدیم) / همی بر خروشید: بر می خروشید: مداوم نعره می کشید (ویژگی سبک قدیم در کاربرد ماضی استمراری) / کوس: طبل بزرگ ، دُهل  
**قلمرو ادبی:** تشبیه: (اشکبوس همانند طبل جنگی خروشید) / تشخیص: طبل بخروشد.  
**قلمرو فکری:** پهلوانی که نام او اشکبوس بود همانند طبل جنگی مدام نعره و فریاد می کشید

**۷- پیامد که جوید ز ایران، نبرد سر هم نبرد اندر آرد به گرد**

**قلمرو زبانی:** هم نبرد: حریف

**قلمرو ادبی:** ایران: مجاز از سپاه ایران / در مصرع اول: نبرد مجاز از حریف / «سر به گرد آوردن» کنایه از «نابود کردن» / واج آرایی حرف: ن - ر  
**قلمرو فکری:** به میدان جنگ آمد تا از ایرانیان مبارز بطلبد و آن مبارز را شکست دهد.

**۸- بشد تیز رهام با خود و گبر همی گرد رزم اندر آمد به ابر**

**قلمرو زبانی:** بشد: رفت / تیز: به سرعت - قید / خود: کلاه جنگی / گبر: نوعی جامه جنگی ، خفتان  
**قلمرو ادبی:** ابر: مجاز از آسمان / اغراق: گرد و خاک به ابر برسد / جناس: گبر ، ابر  
**قلمرو فکری:** رهام به سرعت با کلاه جنگی و زره به میدان جنگ رفت به گونه ای که گرد و غبارش به آسمان برخاست.

**۹- بر آویخت رهام با اشکبوس بر آمد ز هر دو سپه ، بوق و کوس**

**قلمرو زبانی:** بر آویخت: جنگید / بوق: شیپور جنگی / کوس: طبل جنگی  
**قلمرو ادبی:** تناسب: بوق، کوس / سپه: مجاز از افراد سپاه / کوس: مجاز از صدای بوق و کوس  
**قلمرو فکری:** رهام با اشکبوس گلاویز شد و از هر دو سپاه صدای بوق و شیپور برخاست.

**۱۰- به گرز گران دست برد اشکبوس زمین آهنین شد ، سپهر آبنوس**

**قلمرو زبانی:** گرز: وسیله جنگی ، کوپال / گران: سنگین / آبنوس: درختی است که چوب آن سیاه، سخت و سنگین و گرانبهاست.  
**قلمرو ادبی:** تشبیه: (زمین مانند آهن شد). سپهر آبنوس شد. (تشبیه) / اغراق: (آسمان تیره و تار شود از گرد و غبار) / زمین و سپهر مجاز از همه جا / تضاد: زمین ، سپهر

**قلمرو فکری:** وقتی اشکبوس گرز سنگین خود را به دست گرفت زمین مثل آهن خود را محکم کرد و آسمان تیره و تار شد.

**۱۱- بر آویخت رهام ، گرز گران غمی شد ز پیکار دست سران**

**قلمرو زبانی:** بر آویخت: بر کشید / گران: سنگین / غمی شد: خسته و ناتوان شد / سران: پهلوانان (رهام و اشکبوس)  
**قلمرو فکری:** رهام گرز سنگینش را بیرون کشید، دست آن ها از نبرد با گرز های سنگین خسته شد.

**۱۲- چو رهام گشت از کشانی ستوه بیچید ز روی و شد سوی کوه**

**قلمرو زبانی:** ستوه: خسته و درمانده / شد: رفت ، فرار کرد  
**قلمرو ادبی:** روی بیچیدن کنایه از: روی برگرداندن، فرار کردن / روی و سوی: جناس ناقص اختلافی

**قلمرو فکری:** وقتی رهام از جنگ با اشکبوس درمانده شد، از او روی برگرداند و به سوی کوه فرار کرد.

### ۱۳- ز قلب سپاه اندر آشت طوس بزد اسب، کاید بر اشکبوس

**قلمرو زبانی:** قلب سپاه: مرکز سپاه / اندر آشت: عصبانی شد / کاید: که بیاید /

**قلمرو ادبی:** اسب را زدن: کنایه از (راندن و حرکت دادن اسب)

**قلمرو فکری:** توس فرمانده سپاه ناراحت شد، اسب را به حرکت درآورد تا برای مبارزه با اشکبوس به میدان جنگ بیاید.

### ۱۴- تهمن بر آشت و با طوس جفت که رهام را جام باده است جفت

**قلمرو زبانی:** تهمن: پهلوان، لقب رستم / مصراع دوم: رهام را جام باده: «را» بدل از کسره، فک اضافه - جفت رهام / باده: شراب / جفت: همدم، یار / برآشت: خشمگین شد.

**قلمرو ادبی:** جفت جام باده بودن: کنایه از اهل عیش و نوش بودن / تشخیص: (این که جام باده یار کسی باشد). مصراع دوم کنایه از «رهام مرد جنگ نیست» / جناس: گفت و جفت

**قلمرو فکری:** رستم خشمگین شد و به توس گفت، که رهام مرد جنگ و مبارزه نیست او مرد عیش و نوش است...

### ۱۵- تو قلب سپه را به آیین بدار من اکنون، پیاده، کنم کارزار

**قلمرو زبانی:** قلب سپه: مرکز سپاه / به آیین: آیین: قاعده و روش - به آیین: مطابق روش (میدان جنگ) / کارزار: جنگ

**قلمرو ادبی:** به آیین داشتن سپاه کنایه از: (فرماندهی درست و مطابق قواعد جنگ)

**قلمرو فکری:** تو از مرکز سپاه خوب محافظت کن من اکنون پیاده با او می جنگم.

### ۱۶- کمان به زه را به بازو فکند به بند کمر بر، بزد تیر چند

**قلمرو زبانی:** کمان به زه: کمان آماده / چند: صفت مبهم / تیر: مفعول / به بند کمر بر: آوردن دو حرف اضافه برای یک متمم (نشانه سبک قدیم)

**قلمرو ادبی:** کمان به زه: کنایه از «کمان آماده برای تیراندازی» / مراعات نظیر: کمان، زه، تیر

**قلمرو فکری:** رستم کمان آماده را به بازوی خود افکند و چند تیر به بند کمر خود زد. (قرار داد)

### ۱۷- خروشید: کای مرد رزم آزمای همآوردت آمد، مشو باز جای

**قلمرو زبانی:** خروشید: فریاد زد / کی: که + ای / مرد رزم آزمای: مرد جنگجو: منادا - جنگجو: (صفت فاعلی مرخم) / همآورد: حریف / مشو باز جای: فرار نکن، بایست

**قلمرو ادبی:** مشو باز جای: کنایه از «فرار نکن»

**قلمرو فکری:** رستم فریاد زد که ای مرد جنگ طلب، حریف تو آمد فرار نکن.

### ۱۸- کشانی بخندید و خیره بماند عنان را گران کرد و او را بخواند

**قلمرو زبانی:** خیره بماند: تعجب کرد / عنان: دهنه، افسار

**قلمرو ادبی:** عنان گران کردن: کنایه از نگه داشتن اسب

**قلمرو فکری:** اشکبوس خندید و تعجب کرد، اسب را نگه داشت و ایستاد و رستم را صدا زد.

### ۱۹- بدو گفت خندان: که نام تو چیست؟ تن بی سرت را که خواهد گریست؟

**قلمرو زبانی:** خندان: قیدحالت / را: جانشین حرف اضافه (برای تن بی سر) / که: در مصراع اول، حرف ربط و در مصراع دوم، نهاد است.

**قلمرو ادبی:** جناس: که (مصراع اول و دوم) / تن بی سر کنایه از: کشته شدن رستم / گریستن برای تن بی سر کنایه از: نوحه کردن و سوگواری / بیت دارای طنز است.

**قلمرو فکری:** اشکبوس با خنده گفت نام تو چیست؟ چه کسی بر تن بی سر تو گریه خواهد کرد؟ (حتماً تو را خواهم کشت).

### ۲۰- چه پرسى گزین پس نبینی تو کام

### تهمن چنین داد پاسخ که نام

**قلمرو زبانی:** کام: مجازاً به معنی « مراد ، آرزو » است.

**قلمرو ادبی:** جناس: نام ، کام / کام نمی بینی: کنایه از زنده نمی مانی

**قلمرو فکری:** رستم چنین جواب داد که چرا نام مرا می پرسی؟ بدون شک بعد از این زنده نخواهی ماند تا به آرزویت برسی.

### ۲۱- **مرا مادرم نام، مرگ تو کرد**      **زمانه مرا پتک ترگ تو کرد**

**قلمرو زبانی:** را: در مصراع اول ، بدل از کسره است ( فک اضافه ) ( مادرم نام من ... ) / پتک: ابزاری مانند چکش بزرگ فولادین / ترگ: کلاه خود

**قلمرو ادبی:** واج آرایبی صامت های ( م - ر - گ ) / تشخیص: ( زمانه مانند انسانی است که با پتک مرا بر سرت خواهد کوبید. ) / ترگ: مجاز از سر / تشبیه: من مانند پتکی هستم. / جناس: مرگ، ترگ / بیت دارای طنز است / پتک ترگ کسی بودن: کنایه از عامل مرگ او شدن

**قلمرو فکری:** مادرم نام مرا « مرگ تو » گذاشت و روزگار مرا وسیله ای برای مرگ تو قرار داد. ( در هر صورت من باعث مرگ تو هستم. )

### ۲۲- **کشانی بدو گفت: بی بارگی**      **به کشتن دهی سر به یکبارگی**

**قلمرو زبانی:** باره: اسب / بی بارگی: بدون اسب / به یکبارگی: قید

**قلمرو ادبی:** سر: مجاز از « وجود رستم »

**قلمرو فکری:** اشکبوس به رستم گفت بدون اسب خودت را به کشتن خواهی داد.

### ۲۳- **تهمتن چنین داد پاسخ بدوی:**      **که ای بیهده مرد پرخاش جوی**

**قلمرو زبانی:** تهمتن: لقب رستم / پرخاش جو: جنگجو / بیهده مرد: ترکیب وصفی مقلوب

**قلمرو فکری:** رستم به اشکبوس گفت: ای مرد جنگ طلب بیهوده ... ( این بیت با بیت بعد موقوف المعانی )

### ۲۴- **پیاده ندیدی که جنگ آورد**      **سر سرکشان زیر سنگ آورد؟**

**قلمرو زبانی:** سرکش: دشمن / جنگ آوردن: جنگیدن

**قلمرو ادبی:** « سر زیر سنگ آوردن » کنایه از « نابود کردن » / جناس: جنگ ، سنگ / بیت دارای استفهام انکاری در معنای تأکیدی

**قلمرو فکری:** آیا تاکنون ندیدی که جنگجویان واقعی پیاده به جنگ می روند و جنگ طلبان را نابود می کنند .

### ۲۵- **هم اکنون تو را ای نبرده سوار**      **پیاده پیاموزمت کارزار**

**قلمرو زبانی:** نبرده: کارآموده ، ماهر / ت: متمم ( به تو ) / کارزار: جنگ

**قلمرو ادبی:** تضاد: سوار ، پیاده / در بیت طنز وجود دارد .

**قلمرو فکری:** ای جنگ جوی سواره اکنون پیاده جنگ کردن را به تو یاد می دهم.

### ۲۶- **پیاده مرا زان فرستاد توس**      **که تا اسپ بستانم از اشکبوس**

**قلمرو زبانی:** زان: به آن دلیل / بستانم: بگیرم / پیاده: قید

**قلمرو فکری:** به این دلیل توس مرا پیاده فرستاد تا اسبت را از تو بگیرم و سوار آن شوم ... **مفهوم:** تحقیر اشکبوس

### ۲۷- **کشانی بدو گفت: « با تو سلیح**      **نبینم همی جز فسوس و مزیح**

**قلمرو زبانی:** کشانی: اشکبوس کوشانی / سلیح: سلاح ( سلیح مُمال سلاح ) / فسوس: مسخره کردن ، ریشخند / مزیح:

مزاح ، سخنان غیر جدی ، شوخی ( مزیح مُمال مزاح )

**قلمرو ادبی:** سلاحی جز فسوس و مزیح با تو نمی بینم کنایه از: (مرد جنگ نیستی و اهل مزاح و مسخره بازی هستی.)

**قلمرو فکری:** اشکبوس به رستم گفت: « تو سلاحی جز مسخره کردن و شوخی کردن نداری. ( اهل جنگ نیستی. )

### ۲۸- **بدو گفت رستم: که تیر و کمان**      **بین تا هم اکنون، سر آری زمان**

**قلمرو ادبی:** « سر آری زمان » کنایه از « مرگت فرا رسیده است » / جناس: کمان ، زمان / مراعات نظیر: تیر ، کمان  
**قلمرو فکری:** رستم گفت: این تیر و کمانم را ببین که همین الان مرگت فرا می رسد.

### ۲۹- چو نازش به اسب گرانمایه دید کمان را به زه کرد و اندر کشید

**قلمرو زبانی:** نازش: نازیدن او / گرانمایه: قیمتی ، ارزشمند

**قلمرو فکری:** وقتی رستم نازیدن او را به اسب خود دید کمان آماده خود را کشید.

### ۳۰- یکی تیر زد بر بر اسب اوی که اسب اندر آمد ز بالا به روی

**قلمرو زبانی:** بر اول: حرف اضافه بر دوم: سینه / **قلمرو ادبی:** جناس: بر ، بر

**قلمرو فکری:** آن چنان تیری بر سینه اسب او زد که اسب از بالا بر زمین افتاد.

### ۳۱- بخندید رستم ، به آواز گفت: که بنشین به پیش گرانمایه جفت

**قلمرو زبانی:** جفت: همدم / گرانمایه جفت: اسب عزیز / جناس: گفت ، جفت

**قلمرو ادبی:** بیت دارای طنز است.

**قلمرو فکری:** رستم خندید و با صدای بلند گفت اکنون پیش اسب عزیزت بنشین.

### ۳۲- سزد گر بداری، سرش در کنار زمانی بر آسای از کارزار

**قلمرو زبانی:** سزد: شایسته است / ش: مضاف الیه (سر او) / کنار: آغوش / بر آسای: استراحت بکنی، آرام بگیری

**قلمرو ادبی:** بیت دارای طنز است.

**قلمرو فکری:** شایسته است اکنون سر اسب عزیزت را در آغوش بگیری و لحظه ای از جنگ کردن دست بکشی.

### ۳۳- کمان را به زه کرد زود اشکبوس ننی لرز لرزان و رخ ، سندروس

**قلمرو زبانی:** سندروس: نوعی صمغ درختی زرد رنگ ( در اینجا زرد بودن رنگ مورد نظر است)

**قلمرو ادبی:** تشبیه: رخ سندروس ( چهره اش مانند سندروس زرد شد ) / «رخ سندروس شدن» کنایه از « ترسیدن » /

کمان به زه کرده: کنایه از کمان آماده تیراندازی / تن لرزان: کنایه از «ترس و وحشت» / واج آرایی: « ز ، ر »

**قلمرو فکری:** اشکبوس به سرعت کمانش را آماده کرد در حالی که ترسیده بود و بدنش می لرزید.

### ۳۴- به رستم بر آنکه بیاید تیر تهمن بدو گفت: بر خیره خیر

**قلمرو زبانی:** خیره خیر: بیهوده / به رستم بر: آوردن دو حرف اضافه برای یک متمم ( ویژگی سبکی ) / تیر: مفعول

**قلمرو ادبی:** استعاره مکنیه: بیاید تیر ( تیر مانند باران بارید ) / اغراق: باریدن تیر

**قلمرو فکری:** اشکبوس به سوی رستم تیرهای زیادی را پرتاب کرد. رستم به او گفت بیهوده ...

### ۳۵- همی رنجه داری تن خویش را دو بازوی و جان بد اندیش را

**قلمرو زبانی:** بیت دو جمله

**قلمرو فکری:** بدن و بازوی خود را به رنج می اندازی و روح پلید خود را دچار عذاب می کنی.

### ۳۶- تهمن به بند کمر، برد چنگ گزین کرد یک چوبه تیر خدنگ

**قلمرو زبانی:** گزین کرد: انتخاب کرد / خدنگ: چوبی سخت و محکم که از آن تیر و نیزه می سازند / چوبه: واحد

شمارش « تیر »

**قلمرو فکری:** رستم دست برد به بند کمرش و یک تیر از چوب خدنگ را انتخاب کرد.

### ۳۷- یکی تیر الماس پیکان ، چو آب نهاده براو چار پر عقاب

**قلمرو زبانی:** الماس پیکان: دارنده پیکان پولادین ، پیکان تیز

**قلمرو ادبی:** تشبیه: نوک تیر مانند آب، تیز (درخشان) بود

**قلمرو فکری:** تیری برنده چون الماس که نوک آن را جلا داده و بر آن چهار پر عقاب بسته بودند ( را انتخاب کرد. )

### ۳۸- کمان را بمالید رستم به چنگ به شست اندر آورده ، تیر خدنگ

**قلمرو زبانی:** شست: انگشتی مانند از جنس استخوان بود که در انگشت شست می کردند و در وقت کمان داری، زه کمان را با آن می گرفتند

**قلمرو ادبی:** «چنگ» مجاز از «دست»

**قلمرو فکری:** رستم کمان را در چنگ گرفت و با شست تیر خدنگ را آماده پرتاب کرد.

### ۳۹- بزد بر بر و، سینه اشکبوس سپهر آن زمان، دست او داد بوس

**قلمرو ادبی:** تشخیص: آسمان مانند کسی است دست را می بوسد / اغراق: آسمان بیاید دست کسی را ببوسد / دست

بوسیدن: کنایه از تشکر کردن / جناس تام: بر، بر؛ / واج آرایبی: «ب، س»

**قلمرو فکری:** رستم آنچنان تیر را بر سینه اشکبوس زد که آسمان از او تشکر کرد.

### ۴۰- کشانی هم اندر زمان، جان بداد چنان شد که گفتی ز مادر نژاد

**قلمرو ادبی:** «جان دادن» کنایه از «مردن» / اغراق: در جان دادن اشکبوس به طوری که هرگز زاده نشد. / واج آرایبی:

صامت «ن»

**قلمرو فکری:** اشکبوس آن چنان به سرعت مُرد که انگار اصلاً از مادر زاده نشده است.

شاهنامه، فردوسی

## کارگاه متن پژوهی

### قلمرو زبانی

۱- بیت زیر را پس از مرتب سازی اجزای کلام، به نثر ساده برگردانید.

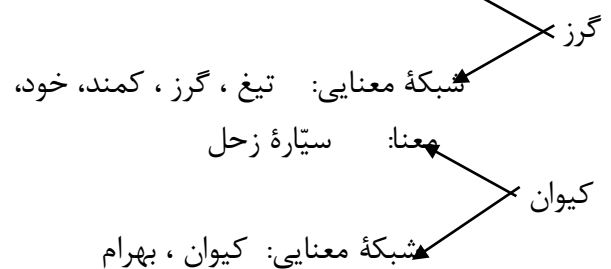
«بشد تیز، رهام با خود و گبر همی گرد رزم اندر آمد به ابر»

رهام تیز با خود و گبر بشد/ گرد رزم به ابر اندر همی آمد

رهام به سرعت با کلاه جنگی و زره به میدان جنگ رفت به گونه ای که گرد و غبارش به آسمان برخاست.

۲- اکنون معنای هر واژه را بنویسید؛ آنگاه با انتخاب کلماتی دیگر از متن درس، برای هر واژه، شبکه معنایی بسازید.

معنا: نوعی اسلحه قدیمی دارای دسته ای که سر آن گرد و بزرگ بود و برای ضربه زدن به کار می رفت.



۳- در این درس، نمونه دیگری برای این گونه کاربرد متمم پیدا کنید. به بند کمر بر - به رستم بر

۴- چند کلمه ممال در متن درس بیابید و بنویسید. سلاح (سلیح) مزاح (مزیح)

### قلمرو ادبی:

۱- مفهوم کنایی هر یک از عبارت های زیر را بنویسید:

- عنان گران کردن: ایستادن

- سر هم نبرد به گرد آوردن: شکست دادن

۲- یکی از آداب حماسه، رجزخوانی پهلوانان دو سپاه است. کدام ابیات درس می توانند نمونه هایی از این رجزخوانی

باشند؟ ۲۱ و ۲۴ الی ۲۶ - ۳۱، ۳۲

۳- از متن درس، دو نمونه از کاربرد «اغراق» را بیابید و آن را توضیح دهید.

بیت ۱: خروش سواران و اسپان ز دشت / ز بهرام و کیوان، همی بر گذشت /

بیت ۷: بشد تیز رهام با خود و گبر / همی گرد رزم اندر آمد به ابر

بیت ۱۰: به گرز گران دست برد اشکبوس / زمین آهنین شد سپهر آبوس  
۴- در کدام ابیات ، لحن بیان شاعر ، طنزآمیز است؟ ۱۹ - ۲۱ - ۳۱ - ۳۵

### قلمرو فکری:

- ۱- چرا رستم از رهام بر آشفت؟ چون از میدان جنگ فرار کرده بود
- ۲- به نظر شما ، چرا رستم پیاده به نبرد ، روی آورد؟ برای نشان دادن قدرت خود و تحقیر اشکبوس
- ۳- بر پایه این درس ، چند ویژگی برتر رستم را بنویسید. اعتماد به نفس - بی باک - وطن پرستی - غیرت و تعصب
- ۴- از دید روحی- روانی چه ویژگی در کلام فردوسی هست که ما ایرانیان بدان می بالیم؟ میهن دوستی و ملی گرایی - شجاعت - پهلوانی - حماسه.

### کنج حکمت

### عامل و رعیت

ذوالنون مصری پادشاهی را گفت: «شیده ام فلان عامل را که فرستاده ای به فلان ولایت، بر رعیت دراز دستی می کند و ظلم روا می دارد.» گفت: «روزی سزای او بدهم.» گفت: «بلی، روزی سزای او بدهی که مال از رعیت تمام سته باشد. پس به زجر و مصادره از وی بازستانی و در خزینه نهی ، درویش و رعیت را چه سود دارد؟» پادشاه خجل گشت و دفع مضرت عامل بفرمود در حال.

قلمرو زبانی: پادشاهی را ( به پادشاهی) را حرف اضافه/ سته باشد: گرفته باشد/ مصادره: جریمه کردن / خزینه : ممال خزانه / مضرت: زیان

قلمرو ادبی: درازدستی کردن: کنایه از « تجاوز و ستم»

سر گری باید هم اول برید / نه چون گوسفندان مردم درید

قلمرو ادبی: سر: مجاز از «گردن» / سر بریدن: کنایه از «کشتن» / بیت دارای مثل است.

قلمرو فکری: ارتباط معنایی دارد با: بند باید کرد سیلی را ز سر ( یعنی جلوی سیل را باید از سرچشمه گرفت. ) / و بیت : ای سلیم آب ز سرچشمه ببند / که چو پر شد نتوان بستن جوی.

گلستان ، سعدی

### درسی سیزدهم:

### گرد آفرید

گرد آفرید، پهلوان شیرزن حماسه ملی ایران، دختر گزدهم است. گرد آفرید دلاور با این که در داستان رستم و سهراب شاهنامه حضوری کوتاه دارد، بسیار برجسته و یکی از گیراترین زنان شاهنامه است. در رهسپاری سهراب از توران به سوی ایران، هنگامی که وی در جست و جوی پدرش، رستم است، با او آشنا می شویم. در مرز توران و ایران، دژی به نام «سپید دژ» است. گزدهم که یک ایرانی سالخورده است ، بر آن دژ فرمان می راند و همواره در برابر دشمن، پایداری سرسختانه ای می ورزد و با این کار ، دل همه ایرانیان را به آن دژ امیدوار می سازد. سهراب ناچار است پیش از درآمدن به خاک ایران از این دژ بگذرد. در نبرد میان سهراب و هجیر ، فرمانده دژ، سهراب بر او پیروز می شود . سهراب ، نخست می خواهد او را بکشد ، اما او را اسیر کرده، راهی سپاه خود می کند. آگاهی از این رویداد ، دژ نشینان را سراسیمه می سازد ، اما گرد آفرید این واقعه را مایه ننگ می داند و بر می آشوبد و خود به نبرد او می رود. سهراب برای رویارویی با آن شیرزن به رزمگاه درمی آید و نبرد میان آن دو در می گیرد:

قلمرو ادبی : راهی می کند : کنایه از می فرستد.

**۱- چو آگاه شد دختر گزدهم که سالار آن انجمن، گشت کم**

**قلمرو زبانی:** گزدهم: نام یکی از پهلوانان ایرانی/سالار: فرمانده، منظور هجیر است./ انجمن: جمع، گروه، منظور، سپاه  
**قلمرو ادبی:** کم گشتن کنایه از ناپدید شدن، اسیر شدن / واج آرایی «ا»/  
**قلمرو فکری:** وقتی گرد آفرید آگاه شد که فرمانده آن سپاه کم شد.

**۲- زنی بود بر سان گردی سوار همیشه به جنگ اندرون، نامدار**

**قلمرو زبانی:** برسان: مانند، ادات تشبیه / گرد: پهلوان - گردی سوار: سوار گرد / به جنگ اندرون: در جنگ ( دو حرف اضافه برای یک متمم ) / نامدار: سرشناس، مشهور  
**قلمرو ادبی:** مصراع اول تشبیه - زن به گردی سوار  
**قلمرو فکری:** زنی که مانند پهلوان سوار و در میدان جنگ همیشه مشهور و سرافراز بود.

**۳- کجا نام او بود «گردآفرید» زمانه ز مادر، چنین نآورید**

**قلمرو زبانی:** کجا: که / نآورید: فعل ماضی منفی از «آوریدن» = آوردن / زمانه: روزگار  
**قلمرو ادبی:** تشخیص: زمانه / اغراق در مصراع دوم  
**قلمرو فکری:** که نام او گردآفرید بود و روزگار چنین دختری را از مادر به دنیا نیاورده بود

**۴- چنان نگش آمد ز کار هجیر که شد لاله رنگش به کردار قیر**

**قلمرو زبانی:** لاله رنگش: به رنگ لاله، سرخ رنگ / به کردار: مانند  
**قلمرو ادبی:** لاله: استعاره از صورت / تشبیه: صورتش مانند قیر سیاه شد/ جناس: ننگ، رنگ/ اغراق در مصراع دوم  
**قلمرو فکری:** از شکست هجیر و تسلیم شدن او چنان شرمنده شد که رخسار زیبایش مانند قیر سیاه و عصبانی شد

**۵- بپوشید درع سواران جنگ نبود اندر آن کار، جای درنگ**

**قلمرو زبانی:** درع: زره - جامه جنگی که از حلقه های آهنی سازند. / اندر: در  
**قلمرو فکری:** زره سواران جنگی را پوشید چرا که در آن جنگ تأخیر جایز نبود.

**۶- فرود آمد از دژ به کردار شیر کمر بر میان، باد پای به زیر**

**قلمرو زبانی:** دژ: قلعه / بادپا: اسب تند رونده / فرود آمد: پایین آمد  
**قلمرو ادبی:** کمر بر میان بستن: کنایه از آماده شدن. / تشبیه: او مانند شیر آمد / به کردار: ادات تشبیه / بادپا: کنایه از اسب / بادپایی به زیر: کنایه از سواره / جناس: شیر، زیر / کمر: مجاز از کمر بند  
**قلمرو فکری:** مانند شیر از بالای دژ پایین آمد در حالی که آماده بود و سوار بر اسب تیز پای شده بود.

**۷- به پیش سپاه اندر آمد چو گرد چو رعد خروشان یکی ویله کرد**

**قلمرو زبانی:** گرد: غبار / رعد: غرش ابر، تندر / ویله: آواز بلند، فریاد زدن، نعره زدن  
**قلمرو ادبی:** تشبیه: مصراع اول مانند گرد سریع آمد / مصراع دوم مانند رعد خروشان بود./ جناس: گرد، کرد / رعد: تشخیص  
**قلمرو فکری:** مانند دلاوری به پیش سپاه سهراب آمد و مانند رعد فریاد بلندی کشید و گفت:

**۸- که گردان کدام اند و جنگ آوران دلیران و کار آزموده سران**

**قلمرو زبانی:** گردان: پهلوانان / سران: فرماندهان، سرداران / جنگ آور: جنگ جو  
**قلمرو فکری:** که پهلوانان و جنگجویان و دلاوران و بزرگان دنیا دیده کجا هستند؟

**۹- چو سهراب شیر اوژن، او را بدید بختید و لب را به دندان گزید**

**قلمرو زبانی:** شیر اوژن: دلیر، شیر افکن؛ صفت فاعلی مرکب مرخم / گزیدن: گاز گرفتن  
**قلمرو ادبی:** مراعات نظیر: لب، دندان، بختید، گزید / لب به دندان گزیدن: کنایه از تعجب کردن / شیر اوژن: کنایه از قدرتمند، شجاع  
**قلمرو فکری:** وقتی سهراب شیر افکن او را دید خندید و از تعجب لبش را گاز گرفت.



**۱۰- پیامد دمان پیش گرد آفرید چو دختِ کمندا فکن او را بدید،**

**قلمرو زبانی:** دمان : خروشنده، مهیب، هولناک، غرّنده از روی خشم / دُخت : دختر / کمند: طنابی که برای اسیر کردن انسان یا حیوان به کار می برند. / کمند افکن: کمند افکننده ؛ صفت فاعلی مرکب مرخم

**قلمرو ادبی:** کمند افکن: کنایه از جنگ جو

**قلمرو فکری:** غرّنده و خشمگین به پیش گرد آفرید آمد و وقتی آن دختر جنگجو او را دید ...

**۱۱- کمان را به زه کرد و بگشاد بر بُد مرغ را پیش تیرش گذر**

**قلمرو زبانی:** بر: سینه / بُد: نبود / مرغ: پرنده

**قلمرو ادبی:** بر: مجاز از دست و بازو / کمان را به زه کرد: کنایه از آماده کردن. / مصراع دوم کنایه از « ماهر بودن »

**قلمرو فکری:** کمان را آماده کرد و سینه اش را جلو آورد و بازوانش را گشود که هیچ پرنده ای نمی توانست از جلوی تیر او رهایی یابد

**۱۲- به سهراب بر، تیر باران گرفت چپ و راست ، جنگِ سواران گرفت**

**قلمرو زبانی:** به سهراب بر : آوردن دو حرف اضافه برای یک متمم. / گرفت: شروع کرد

**قلمرو ادبی:** تضاد : چپ ، راست / مجاز: از همه جا / تیرباران: تشبیه، اغراق

**قلمرو فکری:** پشت سر هم به سهراب تیر می انداخت و به شیوهٔ سواران وارد جنگ شدند.

**۱۳- نگه کرد سهراب و آمدش ننگ برآشت و تیز اندر آمد به جنگ**

**قلمرو زبانی:** تیز: به سرعت (قید)

**قلمرو ادبی:** جناس « ننگ، جنگ / برآشتن: کنایه از خشمگین شدن

**قلمرو فکری:** سهراب نگاه کرد و ننگش آمد و خشمگین شد و به سرعت به جنگ او آمد.

**۱۴- چو سهراب را دید گردآفرید که برسان آتش همی بردمید**

**قلمرو زبانی:** چو : وقتی ( حرف ربط ) / برسان : مانند

**قلمرو ادبی:** تشبیه: سهراب برسان آتش همی بردمید.

**قلمرو فکری:** وقتی گردآفرید سهراب را دید که مانند آتش می خروشد ...

**۱۵- سر نیزه را سوی سهراب کرد عنان و سنان را پر از تاب کرد**

**قلمرو زبانی:** عنان : دهنه ، افسار / سنان : سر نیزه

**قلمرو ادبی:** جناس: عنان، سنان، / مصراع دوم: کنایه از آمادگی برای نبرد

**قلمرو فکری:** سر نیزه را به طرف سهراب گرفت و عنان ( افسار ) اسب را پیچ و تاب می داد ( برای حمله بر حریف آماده می شد ) و نیزه را بالای سرش می چرخاند

**۱۶- بر آشت سهراب و شد چون پلنگ چو بد خواه او چاره گر بد به جنگ**

**قلمرو زبانی:** بد خواه: دشمن / چاره گر : حيله گر، با سیاست

**قلمرو ادبی:** جناس: شد، بُد / تشبیه: سهراب چون پلنگ

**قلمرو فکری:** سهراب عصبانی شد و مانند پلنگ خشمگین شد زیرا دشمن او در جنگ مهارت داشت و مُدبّر بود.

**۱۷- یزد بر کمر بند گرد آفرید زره بر برش، یک به یک ، بردرید**

**قلمرو زبانی:** بر ( بر دوم در مصرع دوم ) : تن / یک به یک : قید / بردرید: پاره کرد

**قلمرو ادبی:** جناس همسان: « بر » دوم با سوم

**قلمرو فکری:** محکم به کمر بند گردآفرید زد و نیزهٔ سهراب حلقه‌های زره را که بر تنش (گرد آفرید) بود، یک‌یک بُرید.

**۱۸- چو بر زین بیچید گردآفرید یکی نیغ تیز از میان برکشید**

**قلمرو زبانی:** میان : کمر / بر کشید: بیرون آورد

**قلمرو ادبی:** جناس: تیغ، تیز

**قلمرو فکری:** هنگامی که نیزه سهراب بر گرد آفرید خورد و او روی زین پیچید (گویی می افتد) تیغ تیز را از پهلویش بیرون کشید.

### ۱۹- بزد نیزه او به دو نیم کرد نشست از بر اسپ و برخاست گرد

**قلمرو زبانی:** او: سهراب / به دو نیم کرد: شکست / اسپ: اسب

**قلمرو ادبی:** جناس: کرد، گرد / گرد برخاستن: کنایه از به سرعت تاختن اسب / تناسب: نیزه، اسب

**قلمرو فکری:** و با آن (تیغ تیز) زد و نیزه سهراب را شکست و سوار بر اسب شد و به سرعت حرکت کرد.

### ۲۰- به آورد با او بسنده نبود بیچید از و روی و برگاشت زود

**قلمرو زبانی:** آورد: جنگ / برگاشت: برگرداند

**قلمرو ادبی:** روی بیچیدن: کنایه از فرار کردن، منصرف شدن

**قلمرو فکری:** چون توان مقابله با سهراب را نداشت روی برگرداند و به سرعت برگشت.

### ۲۱- سپهد، عنان، اژدها را سپرد به خشم از جهان، روشنایی ببرد

**قلمرو زبانی:** سپهد: سردار، منظور: سهراب / عنان را سپرد: افسار را رها کرد.

**قلمرو ادبی:** اژدها: استعاره از اسب / «از جهان روشنایی ببرد» کنایه از «همه جا را تاریک کرد» / بیت اغراق دارد.

**قلمرو فکری:** سهراب افسار اسب را رها کرد و بر گردن اسب انداخت و چنان خشمگین شد که جهان را از خشم خود تیره و تار کرد.

### ۲۲- چو آمد خروشان به تنگ اندرش بجنید و برداشت خود از سرش

**قلمرو زبانی:** به تنگ اندرش: نزدیک او. / خود: کلاه جنگی / خروشان: فریاد زنان

**قلمرو ادبی:** بجنید: کنایه از به سرعت حرکت کرد.

**قلمرو فکری:** وقتی سهراب فریاد کنان به نزدیک گرد آفرید رسید کلاه خود او را از سرش برداشت.

(بعضی گفته اند که خود گرد آفرید سر و موی خویش را برهنه کرده است تا سهراب بداند که او مرد نیست. اما بسیار بعید به نظر می رسد. گویا مرسوم بوده است که برای تحقیر طرف مغلوب، کلاه او از سرش بر می داشته اند.)

### ۲۳- رها شد ز بند زره، موی اوی درفشان چو خورشید شد، روی اوی

**قلمرو زبانی:** درفشان: درخشان

**قلمرو ادبی:** تشبیه: روی او مانند خورشید درخشان شد. / جناس: مو، او، رو

**قلمرو فکری:** موهای گرد آفرید از بند زره رها شد و صورت زیبای چون خورشیدش آشکار شد.

### ۲۴- بدانست سهراب، کاو دخترست سر و روی او از در افسر است

**قلمرو زبانی:** از در: شایسته، لایق / افسر: تاج، کلاه پادشاهی / بدانست: فهمید

**قلمرو ادبی:** جناس: رو، او / تناسب: سر، افسر

**قلمرو فکری:** سهراب فهمید که او دختر است و شایسته آن است که تاج بر سر بگذارد. (از خاندانی بزرگ است)

### ۲۵- شگفت آمدش؛ گفت: از ایران سپاه چنین دختر آید به آوردگاه؟!

**قلمرو زبانی:** آوردگاه: میدان جنگ

**قلمرو فکری:** تعجب کرد و گفت که از سپاه ایران این چنین دختری به جنگ آمده است؟

### ۲۶- ز فتراک بگشود پیچان کمند بینداخت و آمد میانش به بند

**قلمرو زبانی:** فتراک: ترک بند، تسمه ای که از عقب زین اسب می آویزند و با آن چیزی را به ترک می بندند / کمند:

طناب / میان: کمر

**قلمرو فکری:** از ترک بند اسبش طناب پیچان را باز کرد و بسوی گرد آفرید پرتاب کرد و او را گرفت.

**۲۷- بدو گفت کز من ، رهایی مجوی چرا جنگ جویی، تو ای ماه روی؟**

قلمرو ادبی: تشبیه: ماه رو

قلمرو فکری: به او گفت که نمی توانی از دست من فرار کنی، ای زیبا روی چرا با من می جنگی؟

**۲۸- نیامد به دامم به سان تو گور زچنگم رهایی نیابی ، مشور**

قلمرو زبانی: به سان : مانند / گور : گور خر / چنگ : انگشتان دست / مشور: بیهوده تقلاً و تلاش مکن.

قلمرو ادبی: تشبیه : تو مانند گور هستی و از آن بهتر / مجاز : چنگ ( منظور « دست » است ) / به دام آمدن: کنایه از

اسیر شدن / گور: مجاز از شکار

قلمرو فکری: شکاری مثل تو تا کنون به دست من نیفتاده است نمی توانی از دست من نجات یابی، بیهوده تلاش نکن

**۲۹- بدانست کاویخت گردآفرید مر آن را جز از چاره ، درمان ندید**

قلمرو زبانی: آویخت: گرفتار شد، دچار شد. / گردآفرید: نهاد جمله است / چاره: فریب، حيله / درمان: راه حل

قلمرو فکری: گرد آفرید فهمید که گرفتار شده است برای رهایی از دست او جز حيله و تدبیر راه حلی ندید.

**۳۰- بدو روی بنمود و گفت: «ای دلیر میان دلیران به کردار شیر،**

قلمرو زبانی: به کردار : مانند

قلمرو ادبی: تشبیه: به کردار شیر ( سهراب مانند شیر )

قلمرو فکری: گرد آفرید رو به سهراب کرد و او را مخاطب قرار داد و گفت ای دلآوری که در میان پهلوانان مانند شیر

هستی.

**۳۱- دولشکر، نظاره برین جنگ ما برین گرز و شمشیر و آهنگ ما**

قلمرو زبانی: آهنگ : قصد ، عزم جنگ / نظاره: تماشا

قلمرو ادبی: گرزو شمشیر: مجاز از جنگ

قلمرو فکری: سپاهیان دو طرف، جنگیدن و گرز و شمشیر و قصد جنگ ما را زیر نظر دارند.

**۳۲- کنون من گشایم چنین روی و موی سپاه تو گردد پر از گفت و گوی**

قلمرو ادبی: جناس : روی ، موی / گفت و گوی: کنایه از غیبت کردن، شایعه پراکنی

قلمرو فکری: اکنون من صورت و موهایم را باز می کنم سپاهیان تو برایت حرف در می آورند. و می گویند :

**۳۳- که بادختری او به دشت نبرد بدین سان به ابر اندر آورد گرد**

قلمرو ادبی: اغراق / ابر مجاز از آسمان / به ابر اندر آوردن گرد: کنایه از به شدت جنگیدن

قلمرو فکری: که سهراب با دختری در میدان نبرد به شدت جنگید ( به سختی توانست او را شکست دهد )

**۳۴- کنون لشکر و دژ به فرمان تست نباید بر این آشتی ، جنگ جست**

قلمرو ادبی: تضاد: جنگ ، آشتی / دژ: مجاز از ساکنان دژ

قلمرو فکری: اکنون سپاه و قلعه را به تو تسلیم میکنم با وجود این گونه صلح ، نباید جنگید.

**۳۵- عنان را بیچید گردآفرید سمند سرافراز بر دژ کشید**

قلمرو زبانی: سمند : اسب مایل به زرد رنگ / دژ : قلعه

قلمرو ادبی: عنان بیچیدن: کنایه از برگرداندن اسب / تشخیص: سمند سر افراز

قلمرو فکری: گردآفرید افسار اسب را برگرداند و اسب سربلندش را به طرف دژ برد

**۳۶- همی رفت و سهراب با او به هم بیامد به درگاه دژ ، گژدهم**

قلمرو زبانی: همی رفت: ماضی استمراری / گژدهم: نام پهلوان ایرانی، پدر گردآفرید / درگاه: جلوی دروازه

/ به هم: با هم

قلمرو فکری: گردآفرید می رفت و سهراب همراه او بود ، تا این که گژدهم به دروازه قلعه آمد

**۳۷- در باره بگشاد، گرد آفرید تن خسته و بسته، بر دژ کشید**

**قلمرو زبانی:** باره: دیوار قلعه، حصار / بسته: ناتوان، کوفته، عرق کرده / خسته: زخمی

**قلمرو ادبی:** باره: مجاز از قلعه / جناس: خسته، بسته

**قلمرو فکری:** گرد آفرید در دروازه را باز کرد و تن زخمی خسته و ناتوانش را داخل دژ انداخت.

**۳۸- در دژ بیستند و غمگین شدند پر از غم دل و دیده خونین شدند**

**قلمرو فکری:** در دژ را بستند و ناراحت شدند (اهل دژ) و به شدت غمگین بودند و چشمانشان گریان بود

**۳۹- ز آزار گرد آفرید و هجیر پر از درد بودند، برنا و پیر**

**قلمرو زبانی:** آزار: صدمه، آسیب / برنا: جوان

**قلمرو ادبی:** برنا و پیر: مجاز از همه / تضاد: برنا، پیر

**قلمرو فکری:** از رنج و عذاب گرد آفرید و هجیر تمام مردم غمگین و ناراحت بودند

**۴۰- بگفتند: «کای نیکدل، شیرزن پر از غم بُد از تو، دل انجمن**

**قلمرو ادبی:** تشبیه: شیرزن / دل: مجاز از وجود

**قلمرو فکری:** گفتند: ای زن پاک و دلاور، دل تمام مردم به خاطر تو غمگین بود

**۴۱- که هم رزم جستی، هم افسون و رنگ نیاید ز کار تو بر دوده ننگ**

**قلمرو زبانی:** افسون: حيله، مکر / رنگ: نیرنگ / دوده: دودمان، خاندان، طایفه

**قلمرو ادبی:** جناس: ننگ، رنگ

**قلمرو فکری:** که هم جنگیدی و هم حيله و نیرنگ به کار بردی و عمل تو باعث شد که دودمان ما شرمنده نباشد.

**۴۲- بخندید بسیار، گرد آفرید به باره برآمد، سپه بنگرید**

**قلمرو فکری:** گرد آفرید بسیار خندید و بالای قلعه آمد و سپاه را نگاه کرد.

**۴۳- چوسهراب را دید بر پشت زین چنین گفت: «کای شاه ترکان چین**

**قلمرو ادبی:** بر پشت زین: کنایه از سواره / شاه ترکان چین: استعاره از سهراب / جناس: چنین، چین

**قلمرو فکری:** وقتی دید که سهراب سوار بر اسب است، به او چنین گفت که ای شاه ترکان چین

**۴۴- چرا رنجه گشتی، کنون باز گرد هم از آمدن، هم ز دشت نبرد**

**قلمرو زبانی:** چرا رنجه گشتی: آمدی، قدم رنجی کردی / بازگرد هم از آمدن: از آمدن به دژ چشم بپوش

**قلمرو فکری:** چرا زحمت کشیدی (بیهوده) اکنون هم از درگاه دژ، هم از میدان نبرد برگرد.

**۴۵- تو را بهتر آید که فرمان کنی رخ نامور، سوی توران کنی**

**قلمرو زبانی:** نامور: مشهور / آید: می شود، است، مضارع اخباری / کنی: مضارع التزامی

**قلمرو ادبی:** فرمان کردن: کنایه از اطاعت کردن / رخ به توران کردن: کنایه از برگشتن به توران

**قلمرو فکری:** بهتر است که اطاعت کنی (حرفم را گوش کنی) و روی برگردانی و به طرف توران بروی

**۴۶- نباشی بس ایمن به بازوی خویش «خورد گاو نادان، ز پهلوی خویش»**

**قلمرو زبانی:** نباشی: نباید باشی (ماضی التزامی منفی)

**قلمرو ادبی:** مصراع دوم: مثل است. در نصیحت الملوک آمده: «مثل تو چون ستوری بود که سبزه بیند و بسیار بخورد تا

فربه شود، و فربهی او سبب هلاک او باشد، که بدان سبب او را بکشند و بخورند». / بازو: مجاز از قدرت

**قلمرو فکری:** به خاطر زور بازوی خود نمی توانی در امان باشی و خود را مانند گاو نادان به هلاکت مینداز.

شاهنامه، فردوسی

**قلمرو زبانی:**

- ۱- به کمک فرهنگ لغت، معانی « بر کشید » را بنویسید:  
برکشیدن: بالا کشیدن / استخراج کردن / بیرون کشیدن / برآوردن / خارج ساختن .
- ۲- دو واژه از متن درس بیابید که با کلمه « فتراک » تناسب داشته باشد.  
زین ( بیت ۱۸ ) - کمند ( بیت ۲۶ )

- ۳- در گذر زمان ، شکل نوشتاری برخی کلمات تغییر می کند، مانند : « سپید - سفید »  
از متن درس ، نمونه ای از تحوّل شکل نوشتاری کلمات بیابید و بنویسید. اسب = اسپ
- ۴- در بیت های یکم و بیست و سوم، « چو » را از نظر کاربرد معنایی بررسی کنید.  
در بیت یکم : « چو » به معنی « وقتی که » است و حرف ربط وابسته ساز است.  
در بیت بیست و سوم : « چو » به معنی « مثل و مانند » است و حرف اضافه است.
- ۵- در کدام بیت ها « متمم » با دو حرف اضافه آمده است؟  
زنی بود بر سان گرد سوار / همیشه به جنگ اندرون نامدار  
به سهراب بر ، تیر باران گرفت / چپ و راست جنگ سواران گرفت

**قلمرو ادبی:**

- ۱- واژگان قافیه در کدام بیت ها ، دربردارنده آرایه جناس هستند؟ ۶، ۱۳، ۲۳، ۴۱، ۴۳
- ۲- مفهوم عبارت های کنایی زیر را بنویسید:  
- سپهد ، عنان اژدها را سپرد ( سهراب افسار اسب را رها کرد تا سریع تر برود )  
- رخ نامور ، سوی توران کنی ( بهتر است به سوی سرزمین توران بروی )
- ۳- یک مَثَل از متن درس بیابید و در باره معنا و کاربرد آن توضیح دهید؛ سپس با رجوع به امثال و حکم دهخدا ، دو مَثَل ، معادل آن بنویسید.  
خورد گاو نادان ز پهلوی خویش ؛ ۱- پر طاووس وبال طاووس است ( است ) ۲- پر عقاب آفت عقاب است.

**قلمرو فکری:**

- ۱- دلیل دردمندی و غمگین بودن ساکنان دژ ، چه بود؟ شکست گرد آفرید از سهراب
- ۲- معنا و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.  
به آورد ، با او بسنده نبود  
بیچید زو روی و برگاشت زود  
چون توان مقابله با سهراب را نداشت روی برگرداند و به سرعت برگشت.
- ۳- فردوسی در این داستان، گردآفرید را با چه ویژگی هایی وصف کرده است؟ شجاع، حیله گر، زیبا، مَلّی گرا، چاره جو
- ۴- بر پایه این توضیح ، این درس را با متن روان خوانی « شیرزان » مقایسه کنید.  
هر دو حماسه هستند، هر دو در دفاع از میهن را بیان می کنند، در هر دو قهرمانان ، زن هستند، متن « شیر زنان » حوادث خارق العاده ندارد.

**دلیران و مردان ایران زمین****شعر خوانی:**

۱- دگر باره ایران ، پر آوازه شد

۱- چو هنگامه آزمون تازه شد

**قلمرو زبانی:** هنگامه: وقت ، زمان / تازه شدن: رونق گرفتن ، پدید آمدن. / پرآوازه شد: مشهور شد / دگر باره: ترکیب وصفی  
**قلمرو فکری:** وقتی که زمان آزمون رسید بار دیگر، نام ایران مشهور شد.

## ۲- از این خطه نغز پدram پاک و زین خاک جان پرور تابناک

**قلمرو زبانی:** خطبه : سرزمین / نغز: خوب و مطبوع / پدram: خرم و آراسته / تابناک: درخشان  
**قلمرو ادبی:** خاک: مجاز از سرزمین

**قلمرو فکری:** از این کشور خوب، خرم و پاک که سرزمین جان پرور و درخشان است.

## ۳- از این مرز فرخنده مردخیز کنام پلنگان دشمن ستیز

**قلمرو زبانی:** کنام: جایگاه و آشیانه حیوانات . لانه / فرخنده: مبارک  
**قلمرو ادبی:** پلنگان : استعاره از دلاوران / کنام: استعاره از وطن

**قلمرو فکری:** از این کشور مبارک و دلاور پرور که وطن دلاوران دشمن ستیز است.

## ۴- دگرره، چنان شد هنر آشکار کز آن خیره شد دیده روزگار

**قلمرو زبانی:** هنر: علم و فضیلت / دگر ره: بار دیگر / خیره شدن: متحیر شدن  
**قلمرو ادبی:** تشخیص: دیده روزگار

**قلمرو فکری:** بار دیگر چنان علم و فضیلت آشکار شد که چشم روزگار متحیر شد.

## ۵- دلیران و مردان ایران زمین هژیران جنگ آور روز کین

**قلمرو زبانی:** هژیر: پسندیده، خوب، چابک، چالاک / جنگ آور: شجاع، جنگ جو / روز کین: روز انتقام، هنگام جنگ.  
**قلمرو فکری:** دلیران و مردان ایران که خوب و شجاع هستند هنگام جنگ ...

## ۶- خروشان و جوشان به کردار موج فراز آمدند از کران ، فوج فوج

**قلمرو زبانی:** فراز آمدن : جمع شدن / کران: طرف / خروشان: فریاد زنان  
**قلمرو ادبی:** مصراع اول تشبیه دارد.

**قلمرو فکری:** فریاد زنان و خشمگین مانند موج از هر طرف جمع شدند.

## ۷- به مردی به میدان نهادند روی جهان شد از ایشان پر از گفت و گوی

**قلمرو زبانی:** روی نهادن : پرداختن

**قلمرو ادبی:** روی نهادن: کنایه از رفتن / جهان: مجاز از مردم جهان / گفت و گوی: کنایه از تعریف کردن  
**قلمرو فکری:** با مردانگی به میدان نبرد رفتند و مردم جهان از آن ها تعریف کردند.

## ۸- که اینان ز آب و گل دیگرند نگهبان دین ، حافظ کشورند

**قلمرو ادبی:** آب و گل: مجاز از سرشت

**قلمرو فکری:** اینان سرشتی دیگر دارند و نگهبان دین اسلام و کشور هستند.

## ۹- بداندیش را آتش خرمن اند خدنگی گران بر دل دشمن اند

**قلمرو زبانی:** را : فک اضافه ( بدل از کسره : آتش خرمن بداندیش هستند) / خدنگ : درختی است با چوبی بسیار سخت و محکم که از آن نیزه و تیر و زین اسب درست می کنند / گران: بزرگ ، سنگین / بد اندیش: دشمن

**قلمرو ادبی:** خرمن: استعاره از هستی دشمنان / خدنگ: مجاز از تیر / تشبیه: آتش خرمن اند.

**قلمرو فکری:** آن ها هستی دشمنان را نابود می کنند و تیری بر قلب دشمنان هستند.

## ۱۰- زکس جز خداوندشان بیم نیست به فرهنگشان حرف تسلیم نیست

**قلمرو زبانی:** شان : جابه جایی ضمیر: « ز کس جز خداوند بیم شان نیست » / بیم: ترس

**قلمرو ادبی:** فرهنگ: ایهام (= الف) فرهنگ لغت (ب) سنت (به نوعی ایهام تناسب) / مصراع دوم: کنایه از تسلیم نشدن در برابر دشمن

**قلمرو فکری:** آن‌ها جز خدا از هیچ کس نمی‌ترسند و هرگز در برابر دشمنان تسلیم نمی‌شوند.

### ۱۱- فلک در شگفتی ز عزم شماسست ملک ، آفرین گوی رزم شماسست

**قلمرو زبانی:** فلک: آسمان / عزم: اراده / مَلک: فرشته / رزم: جنگ

**قلمرو ادبی:** تشخیص: در شگفت بودن فلک / جناس: فلک، ملک - عزم، رزم

**قلمرو فکری:** آسمان از اراده شما شگفت زده است و فرشته، جنگ‌آوری شما را می‌ستاید.

### ۱۲- شما را چو باور به یزدان بود هم او مر شما را نگهبان بود

**قلمرو زبانی:** را: فک اضافه (باور شما) / یزدان: خدا / باور: ایمان، اعتقاد

**قلمرو فکری:** وقتی باور و ایمان شما به خدا باشد او هم نگهبان شما خواهد بود. محمود شاه‌رخی (جذبه)

### درک و دریافت

۱- کدام ویژگی‌های شعر حماسی را در این سروده می‌توان یافت؟ دلایل خود را بنویسید.

زمینهٔ ملی: خصوصیات و ویژگی‌های اخلاقی یک ملت را بیان می‌دارد.

۲- یک بار دیگر شعر را با لحن حماسی بخوانید.

## درس چهاردهم

### طوطی و بقال

#### ۱- بود بقالی و وی را طوطی ای خوش نوایی، سبز، گویا طوطی ای

**قلمرو زبانی:** وی را طوطی ای: وی طوطی ای داشت. / نوا: صدا، آهنگ. / گویا: سخن گو (صفت فاعلی، بن مضارع «گو»

+ ۱) / طوطی ای: ردیف / را، گویا: قافیه

**قلمرو ادبی:** واج آرایی «ا»

**قلمرو فکری:** مرد بقالی طوطی سبز رنگ و خوش آواز و زیبایی داشت.

#### ۲- در دکان بودی نگهبان دکان نکته گفتی با همه سوداگران

**قلمرو زبانی:** بودی: می‌بود / سوداگران: مشتریان / دکان، سوداگران: قافیه

**قلمرو ادبی:** نکته گفتی: کنایه از شوخی کردن / واج آرایی «ن» / تکرار: دکان

**قلمرو فکری:** طوطی نگهبان دکان بود و با همهٔ مشتریان شوخی می‌کرد.

#### ۳- در خطاب آدمی، ناطق بدی در نوای طوطیان حاذق بدی

**قلمرو زبانی:** خطاب: سخن / ناطق: سخن‌گو / حاذق: ماهر.

**قلمرو فکری:** هنگام سخن گفتن با انسان‌ها بسیار خوش سخن بود، و در آواز خواندن بسیار مهارت داشت. (بهتر از همه

می‌خواند)

#### ۴- جست از صدر دکان سویی گریخت شیشه‌های روغن گل را بریخت

**قلمرو زبانی:** جست: پرید. (بن مضارع: جَه) / صدر: بالا

**قلمرو ادبی:** شیشه مجاز از ظرف

**قلمرو فکری:** طوطی از بالای دکان پرواز کرد و در این هنگام شیشه‌های روغن گل را شکست و روغن‌ها را ریخت.

#### ۵- از سوی خانه بیامد خواجه اش بر دکان بنشست فارغ، خواجه‌وش

**قلمرو زبانی:** خواجه اش: صاحب طوطی

**قلمرو ادبی:** خواجه‌وش: کدخدا منش (وش: پسوند شباهت است مانند «مهوش» یعنی مانند ماه.

**قلمرو فکری:** صاحب طوطی (مرد بقال) از خانه آمد به دکان آمد و در دکان بزرگانه، با خیال آسوده (بی‌خبر) نشست.

#### ۶- دید پر روغن دکان و جامه چرب بر سرش زد، گشت طوطی کل ز ضرب

**قلمرو زبانی:** جامه : لباس / کل: بی مو ، کچل / ضرب: ضربه

**قلمرو ادبی:** جناس: چرب، ضرب

**قلمرو فکری:** ناگهان دید که دکان پر از روغن است و لباسش چرب شده است، از شدت عصبانیت بر سر طوطی زد و طوطی تمام موهای سرش ریخت.

### ۷- روزگی چندی سخن کوتاه کرد مرد بقال از ندامت آه کرد

**قلمرو زبانی:** « ک » در روزک ، نشانه اندکی

**قلمرو ادبی:** سخن کوتاه کرد: کنایه از « سکوت کردن، حرف نزدن » / گرد و مرد: جناس

**قلمرو فکری:** طوطی چند روز حرفی نزد مرد بقال بسیار پشیمان بود و آه می کشید. ( که چرا طوطی حرف نمی زند. )

### ۸- ریش بر می کند و می گفت: « ای دریغ کآفتاب نعمتم شد زیر میغ

**قلمرو زبانی:** دریغ: افسوس ( شبه جمله ) / میغ : ابر

**قلمرو ادبی:** ریش بر کردن: بسیار ناراحت بودن / آفتاب نعمت: تشبیه ( نعمت مانند آفتاب گرما بخش و زیباست )، آفتاب نعمت: باهم و یکجا استعاره از طوطی / آفتاب زیر میغ ماندن: کنایه از پوشیده ماندن حقیقتی ارزشمند/ ریش: مجاز از موی

**قلمرو فکری:** مرد بقال بسیار ناراحت بود و پیوسته می گفت: صد دریغ و افسوس که طوطیم از دست من رفت.

### ۹- دست من بشکسته بودی آن زمان چون زدم من بر سر آن خوش زبان»

**قلمرو ادبی:** دستم شکسته بود: کنایه از ناتوان شدن در انجام کاری / خوش زبان: مجاز از طوطی / تناسب: دست . سر /

واج آرایی « ن » / جناس: زمان و زبان - سر و بر

**قلمرو فکری:** ای کاش آن لحظه ای که بر سر طوطی می زدم دستم شکسته می شد و این کار را نمی کردم.

### ۱۰- هدیه ها می داد هر درویش را تا بیابد نطق مرغ خویش را

**قلمرو زبانی:** درویش: فقیر و بیچاره / درویش را: «را» حرف اضافه ۷ مرغ خویش را: «را» مفعولی / نطق: سخن/ مرغ: طوطی

**قلمرو ادبی:** مرغ مجاز از طوطی / واج آرایی « ا »

**قلمرو فکری:** به هر درویش و بیچاره ای صدقه می داد تا شاید طوطی دوباره سخن بگوید.

### ۱۱- بعد سه روز و سه شب ، حیران و زار بر دکان بنشسته بد ، نومیدوار،

**قلمرو ادبی:** تضاد: روز و شب / تکرار: سه

**قلمرو فکری:** بعد از سه روز که متعجب نالان و ناامیدانه در دکان نشسته بود ...

### ۱۲- می نمود آن مرغ را هر گون شگفت ، تا که باشد کاندرا آید او به گفت

**قلمرو زبانی:** شگفت: کارهای خارق العاده

**قلمرو ادبی:** جناس: شگفت و گفت / مرغ: مجازاً طوطی

**قلمرو فکری:** برای طوطی کارهای شگفت آمیز نشان می داد تا شاید طوطی سخن بگوید.

### ۱۳- جولقی ای سر برهنه می گذشت باسر بی مو چو پشت طاس و طشت

**قلمرو زبانی:** جولقی: ژنده پوش ، درویش

**قلمرو ادبی:** تشبیه: سر بی مو مشبه، چو ادات ، پشت طاس و طشت: مشبه به / ایهام تناسب ( طاس: الف : نوعی ظرف

ب: بی مو « که در معنی دوم با کلمه « سرم تناسب دارد و مورد نظر شاعر نیست. )

**قلمرو فکری:** درویشی با لباس های کهنه و خشن از آن جا عبور می کرد در حالی که سرش اصلاً مو نداشت.

### ۱۴- طوطی اندر گفت آمد در زمان بانگ بر درویش زد که : «هی ، فلان!

**قلمرو زبانی:** اندر گفت: به سخن / در زمان: فوراً / بانگ: فریاد / هی: شبه جمله / فلان: فلانی

**قلمرو ادبی:** « گفت »: مجاز از سخن

**قلمرو فکری:** طوطی فوراً به سخن گفتن شروع کرد و فریاد زد: ای فلانی با تو هستم ...



**۱۵- از چه ای کل ، با کلان آمیختی ؟ تو مگر از شیشه روغن ریختی؟**

**قلمرو ادبی:** با کلان آمیختی: کنایه از کچل شدن // شیشه: مجازاً ظرف

**قلمرو فکری:** ای آدم بی مو تو چرا کچل شده ای؟ با افراد کچل مگر تو هم شیشه های روغن را ریخته ای؟

**۱۶- از قیاسی خنده آمد خلق را کاو چو خود پنداشت صاحب دلق را**

**قلمرو زبانی:** قیاس: مقایسه / خلق: مردم / دلق: لباس کهنه / صاحب دلق: درویش

**قلمرو ادبی:** جناس: دلق، خلق

**قلمرو فکری:** مردم از مقایسه طوطی خندیدند چرا که طوطی تصور می کرد آن مرد درویش هم مثل خودش است.

**۱۷- کار پاکان را قیاس از خود مکیر گر چه ماند در نبستن شیر و شیر**

**قلمرو زبانی:** قیاس: مقایسه / نبستن: نوشتن

**قلمرو ادبی:** جناس: شیر و شیر / واج آرای «ش»

**قلمرو فکری:** کار انسان های پاک را با خودت مقایسه نکن؛ اگر چه این سنجش همانند نوشتن کلمه شیر (درنده) و

شیر (شیر نوشیدنی) باشد. (به ظاهر این دو کلمه شبیه هم هستند اما معنایشان متفاوت است.)

**۱۸- جمله عالم زین سبب گمراه شد کم کسی ز ابدال حق، آگاه شد**

**قلمرو زبانی:** جمله: همه / زین سبب: به این دلیل / ابدال: مردان کامل (ابدال جمع مکسر: بدّل، بدّل، بدیل)

**قلمرو ادبی:** عالم: مجاز از مردم

**قلمرو فکری:** همه مردم روی زمین به همین دلیل گمراه شدند و تعداد کمی از انسانها از احوال مردان خدا آگاهی یافتند.

**۱۹- هر دو گون زنبور خوردند از محل لیک شد ز آن نیش و زین دیگر عسل**

**قلمرو زبانی:** زنبور عسل: انسان خوب و آگاه / زنبور وحشی: انسان جاهل و ناآگاه

**قلمرو ادبی:** تضاد: نیش و نوش

**قلمرو فکری:** هر دو گونه زنبور (زنبور عسل، زنبور وحشی) از یک محل تغذیه کردند ولی نتیجه ای متفاوت در پی داشت،

گونه ای عسل و گونه دیگر وسیله زهر به وجود آمد.

**۲۰- هر دو گون آهو گیا خوردند و آب زین یکی سرگین شد و، زان، مشک ناب**

**قلمرو زبانی:** سرگین: فضله چهار پایان / مُشک: ماده خوش بو که از ناف آهو ختن به دست می آید.

**قلمرو ادبی:** جناس: آب - ناب / تضاد: سرگین - مشک / مراعات: مشک - آهو

**قلمرو فکری:** دو گونه آهو از یک نوع گیاه و آب تغذیه کردند اما از یکی فضله و از دیگری ماده بسیار خوشبو حاصل شد.

**۲۱- هر دو نی خوردند از یک آبخور این یکی خالی و، آن پر از شکر**

**قلمرو ادبی:** تضاد: پر، خالی

**قلمرو فکری:** هر دو نی، از یک جا آب خوردند ولی یکی خالی از شکر و دیگری پر از شکر است.

**۲۲- صدهزاران این چنین اشباه بین فرقاشان هفتاد ساله راه بین**

**قلمرو زبانی:** اشباه: شبهه، ماندها، (اشباح: شبّح، سایه ها)

**قلمرو ادبی:** اغراق / مصراع دوم: کنایه از تفاوت بسیار داشتن / دست به دست کسی دادن: کنایه از دوستی کردن

**قلمرو فکری:** هزاران گونه مثال این چینی وجود دارد که در ظاهر یکی بوده و میان آن ها فرق بسیار وجود دارد.

**۲۳- چون بسی ابلیس آدم روی هست پس به هر دستی نشاید داد دست.**

**قلمرو ادبی:** جناس: دست، هست

**قلمرو فکری:** به دلیل آن که شیاطینی با چهره آدمی وجود دارند؛ بنابراین نباید با هر کسی دوستی کرد.

ابلیس آدم روی: کسی که باطن پاکی ندارد اما در ظاهر خود را آدم خوبی نشان می دهد.

## کارگاه متن پژوهی

### قلمرو زبانی :

- ۱- معادل معنایی واژگان زیر را از متن درس بیابید:  
ابر (میغ) / آسوده (فارغ) / چیره دست (حاذق) / مردان کامل (ابدال)
- ۲- در باره کاربرد کلمه «را» در بیت زیر، توضیح دهید:  
هدیه ها می داد هر درویش را  
تا بیابد نطق مرغ خویش را
- ۳- در باره تحول معنایی کلمه «سوداگران» توضیح دهید.  
مصراع اول: به (حرف اضافه) / مصراع دوم (نشانه مفعول)
- سوداگران در قدیم به معنی مشتریان و خریدار و فروشنده بوده است و در زمانی تاجران با چهره مثبت؛ اما امروزه بیشتر جنبه منفی به خود پیدا کرده است.
- ۴- پسوند «وش» در کلمه «خواجه وش» به چه معناست؟ دو واژه دیگر که این پسوند را دارا باشند، بنویسید.  
مثل و مانند / مهوش، پریش

### قلمرو ادبی:

- ۱- کنایه ها را در بیت هشتم (ریش برمی کند...) بیابید و مفهوم آن ها را بنویسید.  
ریش کردن: ناراحت شدن / آفتاب زیر میغ ماندن: پوشیده ماندن حقیقتی ارزشمند.
- ۲- اکنون ارتباط محتوای این درس را با تمثیل به کار گرفته شده، توضیح دهید.  
شاعر خواسته است تا با این تمثیل افراد ظاهر بین را هوشیار گرداند. و به مضرات ظاهری بینی تاکید کند.
- ۳- از متن درس، نمونه‌ای برای انواع جناس بیابید. الف-جناس ناهمسان: خلق، دلق / دست، هست / زبان، زمان /  
ب- جناس تام: شیر، شیر.

### قلمرو فکری:

- ۱- بیت زیر، بر چه مفهومی تأکید دارد؟  
هر دو نی خوردند از یک آبخور / این یکی خالی و آن پُر از شکر  
دست کان لرزان بود از ارتعاش / وانکه دستی تو بلرزان ز جاش  
هر دو جنبش آفریده حق، شناس / لیک، نتوان کرد این، با آن قیاس
- انسان‌ها ظاهری یکسان دارند اما یکی مرد خدایی است و دیگری نیست. از ظاهر نباید قضاوت کرد
- ۲- با توجه به بیت «جمله عالم زین سبب گمراه شد / کم کسی ز ابدال حق آگاه شد»:  
الف) مقصود از «ابدال» چه کسانی است؟ مردان خدا  
ب) از نظر شاعر، علت گمراهی جمله عالم چیست؟ چون مردان حق را نمی شناسند.
- ۳- مولوی در بیت زیر، آدمی را از چه چیزی بر حذر می دارد؟  
«چون بسی ابلیس آدم روی هست / پس به هر دستی نشاید داد دست»  
به ظاهر انسان‌ها نباید فریفته شد-  
نفی ظاهربینی

## ای رفیق

## کنج حکمت

**روزی حضرت عیسی روح الله می گذشت . ابلهی با وی دچار شد و .....**

**قلمرو زبانی:** سفاهت: بی خردی / بر سبیل تَلَطَّف: با نرمی و مهربانی / دچار شد: روبه رو شد / زبون: خوار، ناتوان / قهر: خشم/جور و جفا: ستم (ترادف)/ کُلَّ اَنَاءٍ يَتَرَشَّحُ بِمَا فِيهِ: از هر ظرفی، آنچه که در درون اوست، ترشح می کند.

**قلمرو ادبی:** جناس: وفا و جفا / تضاد: جفا و مهر / مراعات نظیر: جور و جفا - مهر و وفا / تضمین: کل انایترشح ... / سجع: عاقل، جاهل / جناس: می زاید، می آید.

**قلمرو فکری:** آن شخص مسلم نداشت: آن شخص باور نکرد / آغاز عربده و سفاهت نهاد: بانگ و فریاد و بی خردی آغاز کرد. چرا زبون این ناکس شده ای و هر چند او قهر می کند، تو لطف می فرمایی: چرا در برابر این مرد نالایق و پست که درشتی و ستم می کند، ناتوان گشته ای و ملایمت نشان می دهی؟ از کوزه همان برون تراود که در اوست: آن کس که بدم گفت بدی سیرت اوست و آن کس که نکو گفت مرا خود نیکوست حال متکلم از کلامش پیداست از کوزه همان برون تراود که در اوست. **قلمرو ادبی:** در این ابیات حسن تعلیل و تمثیل دیده می شود.

**قلمرو فکری:** کسی که مرا بد می گوید ( بد می داند ) در حقیقت سرشت خود او زشت است و کسی که مرا خوب می داند، ذاتا انسان خوبی است. حال ( باطن ) سخن گو از کلامش معلوم می شود ( همان طوری که ) از کوزه آن می چکد که درونش است.

شیخ بهایی

## خسرو

## درس شانزدهم

قالب: داستان کوتاه / درون مایه: اعتیاد، همنشین بد، فقر و طبقات اجتماعی / زاویه دید: اول شخص / از مجموعه داستان "عمو غلام" شامل ۱۲ داستان کوتاه

### بند اول: از سال چهارم تا ..... جای خودش می نشست!

**قلمرو زبانی:** ارتجالاً: بدون اندیشه سخن گفتن یا شعر سرودن، بی درنگ / مبلغی: مقداری / احسنت: آفرین / شاخ: شاخه / شمشاد: درختی است دارای برگ های کوچک که همیشه سبز است و به عنوان زینت در باغ ها و باغچه ها کشت می شود. **قلمرو ادبی:** « مثل شاخ شمشاد » کنایه از « شاد و خوشحال » / تشبیه: مثل شاخ شمشاد / صدای گرم: حس آمیزی **بند دوم: و اما سبک نگارش ..... احتیاجی به مرور نداشت.**

**قلمرو زبانی:** تقریر: بیان کردن، بیان / از بر کردن: حفظ کردن / سبک: روش، شیوه / نگارش: نوشتن / منتخب: برگزیده / نصاب الصببان: منظومه ای از ابونصر فراهی که در آن لغات متداول عربی را با معادل فارسی آن ها به نظم آورده است این کتاب جزء کتاب های درسی مکتب خانه های قدیم بود / مرور: بازخوانی / کودکانه: صفت ( تقلیدی کودکانه ) **بند سوم: یک روز میرزا مسیح خان ..... انشای خود را می خواند.**

**قلمرو زبانی:** دسته مفتولی: دسته سیمی / زنگار: زنگ فلزات، آئینه و جزء آن که معمولا سبز رنگ است / زنگاری: منسوب به زنگار، سبز رنگ / ملتفت: متوجه / میرزا مسیح خان: میرزا و خان شاخص هستند برای مسیح / معلم انشا: بدل / عبرت: پند / گیرا: جذاب / سخت: خیلی، قید / دور بیضی: عینکی که فریم عدسی های آن به صورت بیضی باشد / درست و حسابی: کامل، بی عیب و نقص

### بند چهارم: باری خسرو انشای خود را چنین آغاز کرد: ..... و گرد برانگیخته اند»

**قلمرو زبانی:** دی: دیروز / سرا: خانه / می شدم: می رفتم ( فعل غیر اسنادی ) / برزن: محله / باری: خلاصه، به هر حال، القصه / کنج: گوشه / افراشتن: بلند کردن ( بن ماضی: افراشت؛ بن مضارع: افراز ) / گرد: گرد و خاک، غبار / برانگیختن: بلند کردن ( بن ماضی: برانگیخت؛ بن مضارع: برانگیز )

**قلمرو ادبی:** بال و پر افراشته در هم آمیخته و گرد برانگیخته اند: کنایه از جنگ و دعوا می کردند.

### بند پنجم: در آن زمان، کلمات «دبستان» ..... رنگارنگ او بود.

**قلمرو زبانی:** محاوره: گفت و گو / متداول: رایج

**قلمرو ادبی:** « چشمه ای از خوشمزگی های رنگارنگ » کنایه از: نمونه ای کوچک از شیرین کاری های گوناگون.

حس آمیزی: « چشمه‌ای از خوشمزگی‌های رنگارنگ » حس آمیزی (خوشمزگی: چشیدنی، رنگارنگ: دیدنی) / خوشمزگی: کنایه از شوخ طبعی

### بند ششم: انشای ارتجالی خسرو را عرض ..... پولاد کوبند آهنگران.

**قلمرو زبانی:** لاجرم: ناگزیر / مخذول: خوار شده / غالب: چیره (هم آوا با قالب) / استرحام: طلب رحم / ضربت: ضربه، یک بار زدن / سخت: محکم / دیده: چشم / حریف: رقیب / نواخت: زد / صدمت: آسیب، کوفتن، ضربه زدن / به صدمتی: آن چنان کوفتنی، به شدت / لیکن: اما، ممال لکن / درویشان: جوانمردان / نه مناسب حال درویشان: ناجوانمردانه / مغلوب: شکست خورده (هم آوا: مقلوب: دگرگون شده) / نالان: ناله کنان / می کوفت: می زد (بن ماضی: کوفت؛ بن مضارع: کوب) **قلمرو ادبی:** سپر بینداخت: کنایه از « تسلیم شد » / « جهان تیره شد پیش آن نامدار » تضمین شعر فردوسی: بزد تیر بر چشم اسفندیار - جهان تیره شد پیش آن نامدار / جهان تیره شد: کنایه از کور شد. / پولاد کوبند آهنگران: تضمین شعر فردوسی: چنانک بکوبیم به گرز گران - که پولاد کوبند آهنگران / غالب، مغلوب: تضاد و اشتقاق / استرحام، رحم: اشتقاق

### بند هفتم: دیگر طاقت دیدنم نماند..... بس چرب و نرم.

**قلمرو زبانی:** جستم: پریدم (بن ماضی: جست؛ بن مضارع: جه) / دشنه: خنجر / بسمل کردم: سرش را از تن جدا کردم / هلیم: نوعی غذا، ممال هلام. / طاقت: تاب و توان / مغلوب: شکست خورده / برهانیدم: آزاد کردم / به...پرداختم: مشغول شدم / سزا: مجازات / سرش از تن جدا {کردم}: حذف فعل به قرینه لفظی / بسمل کردن: بریدن سر جانور، ذبح کردن جانوران / عبرت: پند و اندرز / هر دوان: هر دو تای آن ها، هر دو خروس / سرای: خانه **قلمرو ادبی:** چون برق: « تشبیه و کنایه از « سریع » / تشخیص: خروس سنگدل / سنگدل: کنایه از « بی رحم » و تشبیه درون واژه ای / حلالش کردم: کنایه از « سر بریدن » / از رنج و عذاب برهانیدم: کنایه از کشتن / چرب و نرم: کنایه از مطبوع و لذیذ، خوردنی و دوست داشتنی.

«مخور طعمه جز خسروانی خورش که جان یا بدت زان خورش، پرورش»

**قلمرو زبانی:** طعمه: غذا / خسروانی: شاهانه / خورش: غذا / که: زیرا / جان یابدت: جانت یابد "ت" نقش مضاف الیهی دارد (مضاف الیه جان: جانت)

**قلمرو ادبی:** خورش: تکرار / مراعات نظیر: طعمه، خورش، مخور / واج آرایبی: ر، ش **قلمرو فکری:** فقط غذایی شاهانه بخور تا جانت از آن غذا پرورده شود.

### - به دل راحت نشستم و شکمی سیر نوش جان کردم:

**قلمرو ادبی:** کنایه: « به دل راحت نشستم » کنایه از « با آسودگی »

### «دمی آب خوردن پس از بدسگال به از عمر هفتاد و هشتاد سال»

**قلمرو زبانی:** بدسگال: بد اندیش / به {است}: از: حذف فعل به قرینه معنوی

**قلمرو ادبی:** «دمی آب خوردن» کنایه از « لحظه‌ای راحت بودن » / مصراع دوم: کنایه از « عمر طولانی » / دمی: مجازاً لحظه‌ای / هفتاد، هشتاد: جناس

**قلمرو فکری:** لحظه‌ای با آرامش زندگی کردن بعد از دشمن بد اندیش بهتر است از عمری طولانی همراه با نگرانی.

### بند هشتم: میرزا مسیح خان با چهره گشاده..... مسائل اساساً مطرح نبود.

**قلمرو زبانی:** دوات: مرکب‌دان، جوهر / وقار: سنگینی / طمأنینه: آرامش / فرسوده: کهنه / ورنانداز: بررسی، بازرسی، بازدید / کرک: موهای ریزی که سر قلم جمع می شود / تمام: کامل / مناسب حال درویشان: طبق رفتار جوانمردان / بدسگالی: بد اندیشی / قول: گفته / اساساً: نقش قیدی دارد

**قلمرو ادبی:** گشاده: کنایه از شاد و خوشحال / انگشت استخوانی: کنایه از انگشت لاغر

### بند نهم: عرض کردم: دوره ابتدایی را بگیرد.

**قلمرو زبانی:** تصدیق‌نامه: گواهی‌نامه / کمیت: اسب سرخ مایل به سیاه

**قلمرو ادبی:** « گمیتش لنگ بود» کنایه از « مشکل داشت» / ضعیف و ناتوان بود و از عهده کار بر نمی آمد / یک کف دست کاغذ: کنایه از کاغذ اندک / یک بند انگشت مداد: کنایه از مداد کوتاه / لای کتاب را باز کند: کنایه از این که کمترین مطالعه‌ای داشته باشد.

**بند دهم: من خانواده خسرو را... قرآن برایش بخواند.**

**قلمرو زبانی:** اصلا: در اصل، از نظر اصل و نسب / آقا رضا: بدل / مقدس: پاک

**قلمرو ادبی:** جان و دل: مجاز از « کل وجود » / دل خوشی و دل گرمی: کنایه از « امیدواری و خشنودی »

**بند یازدهم: دیگر از استعداد های... خسرو هم می خواند.**

**قلمرو ادبی:** « خشت زدن» کنایه از « پُر حرف بودن ». و تلمیح دارد به بیتی از نظامی " لاف از سخن چو در توان زد - آن خشت بود که پر توان زد " / با قربان و صدقه: کنایه از اظهار محبت و علاقه

**بند دوازدهم: خسرو موسیقی ایرانی،... را با آواز خوش شش دانگ خواند:**

**قلمرو زبانی:** شهنواز: یکی از آهنگ‌های موسیقی، گوشه‌ای از دستگاه شور / عتاب: سرزنش کردن / دانگ: بخش، یک ششم چیزی.

**قلمرو ادبی:** شور: ایهام (۱- غوغا، فتنه، آشوب ۲- یکی از دستگاه‌های موسیقی / شش دانگ: کنایه از کامل

**« اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب گر ذوق نیست تورا ، کژ طبع جانوری »**

**قلمرو زبانی:** اشتر: شتر / طرب: شادمانی، خوشدلی / ذوق: نشاط، شادمانی، علاقه و استعداد برای یادگیری / کژ طبع جانور: ترکیب وصفی مقلوب ( جانور کژ طبع )

**قلمرو ادبی:** کژ طبع: کنایه از بی ذوق و بی استعداد / تو کژ طبع جانور هستی: تشبیه

**قلمرو فکری:** شتر با شعر خوانی عرب، به وجد و شور می‌آید ( شاداب می‌شود). اگر تو (با شنیدن این شعرها) نشاط و شادابی نداشته باشی جانور بی ذوقی هستی.

**بند سیزدهم: مدیر آهسته... صاحب دل بود.**

**قلمرو زبانی:** ادیب: ادب دان / صاحب دل: عارف، آگاه

**قلمرو ادبی:** دم بر نیآورد: کنایه از حرف نزد

**بند چهاردهم: یک روز خسرو... کیف همراه آورده است!**

**قلمرو زبانی:** مألوف: آشنا، مأنوس / حلبی: ورقه نازک فلزی از جنس حلب / ناشیانه: با بی تجربگی، غیر ماهرانه / بته: بوته **قلمرو ادبی:** « آفتاب از کدام سمت برآمده» کنایه از « چه اتفاقی افتاده»، اتفاق و کار عجیب و خارق العاده و بر خلاف عادت همیشگی

**بند پانزدهم: زنگ اول، نقاشی داشتیم... ، دست خیلی قوت داره!**

**قلمرو زبانی:** ضمایم و تعلیقات (ضمایم: ج ضمیمه / تعلیقات: ج تعلیقه): وابسته‌ها و پیوسته‌ها و در این متن مقصود نشان‌های ارتشی است. / از روی طبیعت کشیده ام: از روی ذوق و استعداد طبیعی کشیده‌ام.

**قلمرو ادبی:** خود را جمع و جور کرد: کنایه از حالت جدی به خود گرفت / دستت خیلی قوت داره: کنایه از خیلی ماهر هستی

**بند شانزدهم: خسرو در کیف را... نعمت افزون کند.**

**قلمرو زبانی:** رهاورد: هدیه / نقش "ش" در تقدیمش کرد: متمم است (به او تقدیم کرد) / حجب: شرم و حیا

**قلمرو ادبی:** دو دستی: کنایه از با احترام / باب دندان: کنایه از مطابق میل / بالا کشید: کنایه از خورد / شکر نعمت افزون کند: تضمین به بیتی از مولوی شکر نعمت نعمت افزون کند - کفر نعمت از کفت بیرون کند.

**بند هفدهم: گفتم خسرو، آوازی بسیار... پی موسیقی نرفت.**

**قلمرو زبانی:** فیاض: بخشنده، فیض دهنده / اوان: وقت، هنگام، دوران / مطربی: نوازندگی و خوانندگی / خودرو: خود رأی، خود سر / دیده: چشم / "ت" در حلالیت نکنم: مفعول / مسخرگی: لطیفه گوئی، دلفکی / خودسر: بی باک، گستاخ، سرکش، خود رای / اندرز: نصیحت / پی: دنبال

**قلمرو ادبی:** همه قبیله من عالمان دین بودند: تضمین مصرعی از بیت سعدی همه قبیله من عالمان دین بودند - مرا معلم عشق تو شاعری آموخت.

**بند هجدهم: خسرو در ورزش هم استعدادی شگرف.....را گرفت.**

**بند نوزدهم: من دیگر او را نمی دیدم..... و کارش به ولگردی کشید.**

**قلمرو زبانی:** فرو کوفت: شکست داد. / عنود: ستیزه کار، دشمن و بدخواه / منجلاب: محل جمع شدن آب‌های کثیف و بد بو / معاصی: چ معصیت / منکر: زشت، ناپسند / مُسکِر: چیزی که نوشیدن آن مستی می‌آورد مثل شراب. / شگرف: شگفت انگیز، عجیب، بی نظیر / حریف: هم نبرد / چالاکی: چابکی، سرعت، تندی و تیزی / "ت" در تکریمش می کردند: مفعول / بد گهر: بد ذات / می: شراب / لهو: بازی و سرگرمی، آن چه مردم را مشغول کند. / لعب: بازی / لهو و لعب: خوش گذرانی / خفت: خواری، ذلت / فی الجملة: خلاصه

**قلمرو ادبی:** تشبیه: منجلاب فساد( فساد مانند منجلابی است) / قوی پنجه: کنایه از قدرتمند / در چشم به هم زدنی: کنایه از زمان بسیار کم / پشت او را به خاک رسانید: کنایه از شکست داد. / تنگ نظر: کنایه از بخیل، خسیس / رو نپهان کرد: کنایه از پنهان شد و گوشه گیری کرد. / مرد میدان نبود: کنایه از ناتوان بود.

**بند بیست: روزی در خیابان او.....این همان خسرو است!؟**

**قلمرو زبانی:** تکیده: لاغر و باریک اندام. / "م" در نگاهم کرد: متمم / فروغ: نور، روشنایی

**قلمرو ادبی:** سیه روزی: تناقض (پارادوکس) / شیر، شیره: جناس / خون گرم: کنایه از با محبت / سردی: کنایه از بی مهری و افسردگی / سیه روزی: کنایه از بدبختی / بدبختی و سیه روزی می بارید: استعاره / چشم، چشمه: جناس / چشم های درشت و پُر فروغش چون چشمه های خشک شده، سرد و بی حالت شده بود: تشبیه / شیر: استعاره از خسرو / آن شیر بی باک را چون اسکلتی وحشتناک ساخته بود: تشبیه

**بند بیست و یک: از حالش پرسیدم؛....گفتم: «خانهات کجاست؟»**

**قلمرو زبانی:** گویی از ته چاه در می آمد: به سختی شنیده می شد. / من گوش استماع ندارم، لِمَنْ تَقول: من گوش شنوا ندارم به چه کسی می گویی. / می تراوید: می چکید (مثل چکیدن آب) / استماع: شنیدن، گوش دادن / قریحه: استعداد، طبع، ذوق

**قلمرو ادبی:** زهر خند: حس آمیزی / زهر خند: تشبیه درون واژه ای(تشبیه خنده به زهر) / از ته چاه در می آمد: کنایه از ضعیف و مبهم بودن صدا / من گوش استماع ندارم، لِمَنْ تَقول: تضمین مصرعی از بیت سعدی / چشمه ذوق و قریحه و استعداد: اضافه تشبیهی

**بند بیست و دوم تا پایان درس:**

**آه سوزناکی کشید و در جوابم خواند:**

«کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید قضا همی بردش تا به سوی دانه و دام»

و بدون خداحافظی، راه خود را گرفت و رفت. از این ملاقات، چند روزی نگذشت که خسرو در گوشه‌ای، زیر پلاسی مندرس، بی سر و صدا، جان سپرد و آن همه استعداد و قریحه را با خود به زیر خاک برد.

**قلمرو زبانی:** پلاس: جامه ای کم ارزش، گلیم درشت و کلفت / همی برد: فعل ماضی استمراری / "ش" در همی بردش: مفعول / مندرس: کهنه، فرسوده

**قلمرو ادبی:** قضا همی بردش: تشخیص / واج آرایی "د" در بیت / جان سپرد: کنایه از مرد

عبدالحسین وجدانی

## کارگاه متن پژوهی

### قلمرو زبانی:

- ۱- برای هر یک از واژه های زیر یک « معادل معنایی » و یک « هم آوا » بنویسید:  
 قضا : معادل معنایی: تقدیر      هم آوا: غزا ( جنگ ) ، غذا  
 مغلوب: معادل معنایی: تسلیم      هم آوا : مقلوب
- ۲- از متن درس ، هفت واژه مهمّ املائی بیابید و بنویسید.  
 مخذول ، استرحام ، بدسگال ، وقار ، طمأنینه ، الزام ، غالب
- ۳- از متن درس برای هر یک از انواع جمله ، نمونه های مناسب بیابید.  
 ساده : از همه درس های حفظی بیست می گرفت.  
 مرکب : همه حیرت کردند که آفتاب از کدام سمت برآمده که خسرو کیف همراه آورده است.
- ۴- نقش دستوری ضمیرهای پیوسته را در جمله های زیر مشخص کنید:  
 الف) دیگر طاقت دیدنم نماند.      مضاف الیه ( دیگر طاقت دیدنم نماند).  
 ب) ( که ) جان یابدت زان خورش پرورش      مضاف الیه ( که جان تو از آن خورش پرورش یابد )

### قلمرو ادبی:

- ۱- مفهوم هر یک از کنایه های زیر را بنویسید:  
 الف) باب دندان بودن : مطابق میل بودن  
 ب) مرد میدان بودن: توانایی کاری داشتن  
 ج) لنگ بودن گمیت : ناتوان بودن  
 ب) سپر انداختن : تسلیم شدن
- ۲- یکی از شیوه های طنزنویسی ، نقیضه پردازی یا تقلید از آثار ادبی است ؛ نمونه هایی از کاربرد این شیوه را در متن درس بیابید. ( در توضیحات درس اشاره شده است).
- ۳- آوردن آیه ، حدیث ، مصرع یا بیتی از شاعری دیگر را در میان کلام « تضمین » می گویند. نمونه ای از آرایه تضمین را در متن درس بیابید.

زینهار از قرین بد ، زنهار      وَقِنَا رَبَّنَا عَذَابَ النَّارِ      سعدی  
 همان طور که می بینید سعدی در سروده خود، آیه ای از قرآن کریم (سوره بقره، آیه ۲۰۱) را عینا آورده است.

### قلمرو فکری:

- ۱- در باره ارتباط مفهومی سروده زیر با متن درس توضیح دهید:  
 با بدان کم نشین که صحبت بد      گر چه پاکی تو را      پلید کند  
 آفتابی بدین بزرگی را      لگه ای ابر ناپدید کند
- هم نشینی با انسان های بد ، آدمی را به انحراف می کشاند و باعث سقوط و نابودی او می شود.
- ۲- به سروده های زیر از سعدی توجه کنید. هر یک با کدام قسمت از متن درس ، ارتباط معنایی دارند؟  
 هر آن که گردش گیتی به کین او برخاست      به غیر مصلحتش رهبری کند ایّام  
 « کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید      قضا همی بردش تا به سوی دانه و دام»  
 چه وجود نقش دیوار و چه آدمی که با او      سخنی ز عشق گویند و در او اثر نباشد
- از چهره تکیده اش بدبختی و سیه روزی می بارید. چشم های درشت و پُر فروغش چون چشمه های خشک شده ، سرد و بی حالت شده بود. شیره تریاک، آن شیر بی باک را چون اسکلتنی وحشتناک ساخته بود. خدای من! این همان خسرو است؟! از حالش پرسیدم؛ جوابی نداد. ناچار بلندتر حرف زدم ؛ با صدایی که به قول معروف، گویی از ته چاه در می آمد، با زهرخندی گفت: «داد نزن؛ من گوش استماع ندارم، لِمَنْ تَقُول». فهمیدم گر هم شده است.

۳- اگر شما به جای نویسنده بودید، این داستان را چگونه به پایان می‌رساندید؟

## روان خوانی:

### طرّاران

چنین گویند که مردی به بغداد آمد و بر دراز گوش نشسته بود و بزی را رشته در گردن کرده و جلاجل در گردن او محکم بسته، از پس وی می‌دوید.....

**قلمرو زبانی:** جلاجل: زنگ، زنگوله / طرّار: دزد / موضع خالی یافت: مکان را خالی از مردم دید / کوچۀ تنگ: کوچۀ کم عرض / دُنب: دم / طرفه: عجیب، شگفت آور / در این کوچۀ فروشد: در این کوچۀ وارد شد / بر خود منت دارم: احسان شما را بر خود می‌پذیرم. / تو را چه رسیده است؟: برای تو چه اتفاقی افتاده است؟ / در این چاه نمی‌توانم شد: نمی‌توانم داخل این چاه شوم.

دستار: عمامه، سربند / ملال گرفت: مرد به ستوه آمد. / پاس خود می‌دارم: از خود مراقبت می‌کنم.

### درک و دریافت:

۱- به نظر شما، چرا شخصیت اصلی قصّه، به چنین سرنوشتی دچار شد؟

به علت سادگی و زود باوری بیش از حد

۲- دربارهٔ لحن و بیان داستان توضیح دهید. جواب: آمیخته با طنز، داستانی - روایی

## درس هفدهم

### سپیده دم

#### بند اول: تو را «جنوب» نامیدم

**قلمرو ادبی:** جنوب: نماد «مقاومت و قیام»

**قلمرو فکری:** ای سرزمین جنوب لبنان، تو را به این دلیل «جنوب» گفتم.

#### ای که ردای حسین را بر دوش

**قلمرو زبانی:** ردا: بالا پوش، جُبّه / ای (کسی) که: حذف به قرینه معنوی و «داری» حذف به قرینه لفظی

**قلمرو ادبی:** تلمیح به حماسهٔ عاشورا

**قلمرو فکری:** که ادامه دهندهٔ آرمان های امام حسین (ع) هستی.

#### و خورشید کربلا را در برداری

**قلمرو ادبی:** استعاره: «خورشید کربلا» استعاره از امام حسین (ع) / خورشید کربلا را...: کنایه از ادامه دهنده آرمان های امام حسین هستی.

و پیامبران بر می‌خیزند. / تلمیح به برانگیخته شدن پیامبران / خورشید کربلا: تشبیه

**قلمرو فکری:** و امام حسین (ع) روشنی بخش اهداف تو است.

#### ای سرخ گل که فداکاری پیشه کردی

**قلمرو زبانی:** پیشه: شغل / سرخ گل: ترکیب وصفی مقلوب

**قلمرو ادبی:** «سرخ گل» استعاره از «امام موسی صدر / ردای حسین: مجاز از روش و سلوک امام حسین / بر دوش

داشتن: کنایه از پذیرفتن مسئولیت / خورشید: نماد آگاهی و بصیرت

**قلمرو فکری:** ای امام موسی صدر، که در راه رسیدن به اهداف بلند، فداکاری کرده‌ای.

#### ای انقلاب زمین که با انقلاب آسمان برین / پیوند خورده‌ای

**قلمرو زبانی:** برین: اعلی، بالایی

**قلمرو ادبی:** پیوند خوردن: کنایه از همراهی / زمین و آسمان: تضاد



**قلمرو فکری:** ای امام موسی صدر، که توانستی انقلاب زمینی ( مبارزه با اشغالگران ) رنگ بوی آسمانی ( خدایی ) ببخشی.

### ای سرزمینی گز خاکت / خوشه های گندم می روید

**قلمرو ادبی:** خوشه های گندم: نماد فراوانی نعمت و برکت - خوشه های گندم: مجاز و استعاره از زندگی  
**قلمرو فکری:** ای سرزمینی که خاکت سرشار از برکت و سرسبزی است.

### و پیامبران بر می خیزند

**قلمرو ادبی:** پیامبران بر می خیزند: تلمیح به بعثت پیامبران از سرزمین لبنان و ...  
**قلمرو فکری:** و این نشانه مقدس بودن سرزمین تو است که پیامبران از آن جا برخاسته اند.

\*\*\*

### بند دوم: تو را جنوب نامیدم

**قلمرو فکری:** تو را به این دلیل جنوب نامیدم که

### ای کشتی های صیادی که مقاومت پیشه کرده اید

**قلمرو ادبی:** تشخیص: کشتی های صیادی مقاومت بکنند. / مجاز: تمام لبنان حتی کشتی ها مقاومت می کنند. / کشتی صیادی: مجاز از ماهی گیران

**قلمرو فکری:** ای کشتی هایی که در کمین دشمن هستید و مقاومت، پیشه شماس

### ای ماهی دریا که مقاومت پیشه کرده ای

**قلمرو ادبی:** تشخیص: ماهی مقاومت کند. / ماهی دریا: مجاز از رزق و روزی

**قلمرو فکری:** ای ماهی هایی که با مقاومت همگام هستید.

### ای دفترهای شعری که مقاومت پیشه کرده اید

**قلمرو ادبی:** تشخیص: دفترهای شعر مقاومت کنند / دفتر شعر: مجاز از شاعران مقاومت

**قلمرو فکری:** ای دفترهای شعری که رسم مقاومت را می دانید و پایداری می سزایید.

### ای روزهای عاشورا

**قلمرو ادبی:** ای روزهای مانند روز عاشورا: تشبیه / در ضمن تلمیح به کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا

**قلمرو فکری:** ای روزهای عاشورایی ( سرزمینی که همیشه شهدای زیادی را تقدیم می کنی ).

\*\*\*

### بند سوم: تو را جنوب نامیدم تو را آب ها و خوشه ها

**قلمرو ادبی:** آب: نماد « پاکی و حیات » / خوشه: نماد « فراوانی نعمت و سرسبزی »

**قلمرو فکری:** تو مظهر حیات و باروری و برکت هستی.

### و ستاره غروب نامیدم

**قلمرو ادبی:** ستاره: نماد امیدواری، راهنمایی / غروب و سپیده دم: تضاد

**قلمرو فکری:** تو مثل ستاره غروب، راهنمای مبارزه با اشغالگران هستی.

### تو را سپیده دمی در انتظار زاده شدن

**قلمرو ادبی:** سپیده دم: نماد امیدواری / استعاره و تشخیص: سپیده دم در انتظار است. / در انتظار زاده شدن سپیده دم:

کنایه از نزدیک بودن پیروزی انقلاب

**قلمرو فکری:** تو سپیده دم پیروزی بر اشغالگران هستی.

### و پیکری در اشتیاق شهادت نامیدم

**قلمرو فکری:** و تمام لبنان آماده فدا کردن جان خود هستند.

**تورا انقلاب و شگفتی و تغییر نامیدم**

**قلمرو ادبی:** شگفتی و تغییر: مراعات نظیر

**قلمرو فکری:** تو انقلابی به پا کردی بر خلاف باورهای غلطی که نباید با اشغالگران مبارزه کرد، و شگفتی ساز شدی و باورها را تغییر دادی.

**تورا پاک و پاکیزه و ارجمند و توانا نامیدم**

**قلمرو زبانی:** تو را پاک و پاکیزه و ارجمند و توانا نامیدم / تو: مفعول / پاک: مسند / پاکیزه، ارجمند، توانا: معطوف (واو: عطف) / نامیدم: فعل

**قلمرو فکری:** تو ای سرزمین مقدس، پاک و توانا هستی.

\*\*\*

**بند چهارم: تورا جنوب نامیدم**

**قلمرو فکری:** تو را به این دلیل جنوب نامیدم که

**ای چون سبزه برآمده از دفتر روزگاران**

**قلمرو زبانی:** برآمده: رشد کرده

**قلمرو ادبی:** دفتر روزگاران: اضافه تشبیهی / ای چون سبزه برآمده: تشبیه

**قلمرو فکری:** تو در برابر سختی ها و مشکلات، مانند سبزه زیبا و با طراوت هستی.

**ای مسافر دیرین بر روی خار و درد**

**قلمرو زبانی:** دیرین: قدیمی، کهن / «خار» هم آوا «خوار»

**قلمرو ادبی:** مسافر دیرین: استعاره از لبنان / استعاره: خار (رنج و سختی) / مسافر بر روی خار بودن: کنایه از در سختی بودن

**قلمرو فکری:** مقاومت و ظلم ستیزی تو سابقهای طولانی دارد.

**ای چون ستاره، فروزان**

**قلمرو ادبی:** چون ستاره: تشبیه. فروزان: وجه شبه

**قلمرو فکری:** ای سرزمینی که در مبارزه با اشغالگران همانند ستاره ای می درخشی و راهنمای مبارزان هستی.

**ای چون شمشیر، درخشان**

**قلمرو ادبی:** تشبیه. درخشان: وجه شبه / شمشیر: نماد مبارزه

**قلمرو فکری:** ای سرزمینی که چون شمشیر همیشه درخشان برآن هستی.

**بگذار بوسه زنیم بر شمشیری که در دستان توست**

**قلمرو ادبی:** «بوسه بر دست زدن» کنایه از «تشکر کردن»

**قلمرو فکری:** تو قابل ستایش و تمجید هستی.

**بگذار گرد و خاک قدم هایت را برگیریم**

**قلمرو ادبی:** گرد و خاک قدم هایت را برگیریم: کنایه از «احترام گذاشتن - قدردانی»

**قلمرو فکری:** من با احترام گذاشتن به تو، تمام خستگی ها را از تنت بیرون می کنم.

\*\*\*

**بند پنجم: ای سرور باران ها و فصل ها،**

**قلمرو زبانی:** سرور: بزرگ / حماسه: دلاوری

**قلمرو ادبی:** سرور باران و فصل: اغراق / باران: نماد طراوت و رویش / فصل: نماد تغییر و دگرگونی / مصراع: استعاره از

امام موسی صدر

**قلمرو فکری:** تو برای ما رویش و طراوت می آوری و تو مرد تمام فصل ها ( تغییرات ) هستی.

### تورا عطری نامیدم که در غنچه ها خانه دارد

**قلمرو ادبی:** تشبیه ( تو مشبه . عطر مشبه به )

**قلمرو فکری:** تو عطری در میان غنچه ها هستی که فعلا ناشناخته ماندی.

### تو را پرستو نامیدم

**قلمرو ادبی:** تشبیه: تو مشبه . پرستو مشبه به / پرستو: نماد آزادی و بشارت

**قلمرو فکری:** تو همانند پرستوی مهاجری هستی که برای ما آزادی را بشارت می آورد.

### ای سرور سروران!

**قلمرو فکری:** ای کسی که بزرگ همه هستی.

### ای برترین حماسه!

**قلمرو فکری:** ای کسی که برترین حماسه را خلق کردی. ( مقاومت در برابر اشغالگران )

\*\*\*

### بند ششم: دریا متنی نیلگون است / که علی آن را می نویسد

**قلمرو زبانی:** گون: پسوند شباهت / نیل: آبی

**قلمرو ادبی:** تشبیه: دریا متنی نیلگون است / به انتظار مهدی: تلمیح

**قلمرو فکری:** دریای حقیقت ( آزادی ) مثل متن آبی نیلوفری است که علی ( ع ) نویسنده آن است.

### و مریم هر شب، روی شن ها / به انتظار مهدی می نشیند

**قلمرو فکری:** و حضرت مریم هر شب، روی شن های ساحل به انتظار حضرت مهدی می نشیند. ( زنان لبنان در انتظار عدالت

هستند. ) / انتظار مریم برای مهدی ( عج ) نشان دهنده این است که انتظار مفهومی فرا دینی و فرا مذهبی است.

### و گل هایی را می چیند / که از انگستان شهیدان می رویند

**قلمرو ادبی:** استعاره مکنیه ( انگستان به خاک یا گلستانی تشبیه شده که از آن گل می روید. )

**قلمرو فکری:** و در انتظار گل هایی است که شهدا زمینه ساز ظهور آن هستند. ( زنان لبنان از ثمره خون شهیدان بهره مند

می شوند. )

\*\*\*

### بند هفتم: تاریخ روزی، روستای کوچکی را / از روستاهای جنوب به یاد خواهد آورد

**قلمرو ادبی:** تشخیص: تاریخ چیزی را به یاد بیاورد.

**قلمرو فکری:** تاریخ همیشه نام روستای کوچکی را به یاد خواهد داشت.

### که « معرکه » خوانده می شود.

**قلمرو ادبی:** ایهام: معرکه: الف) میدان جنگ ب) نام روستا ( روستای « معرکه » در جنوب لبنان ، زادگاه اجداد امام

موسی صدر است. )

**قلمرو فکری:** که نام آن معرکه است.

### روستایی که با « صدر » ش ؛ با سینه اش / از شرافت خاک و کرامت انسان بودن دفاع کرد

**قلمرو زبانی:** شرافت: شریف بودن / کرامت: جوانمردی، بخشش

**قلمرو ادبی:** ایهام: صدر: ۱- امام موسی صدر ۲- سینه / خاک: مجاز از سرزمین / شرافت خاک: تشخیص

**قلمرو فکری:** روستایی که با امام موسی صدر ، برای دفاع از شرافت سرزمین و انسانیت قیام کرد.

\*\*\*

### بند هشتم: سرورم! ای سرور آزادگان!

**قلمرو فکری:** آقا، ای سرور آزادگان

**در زمانه سقوط و ویرانی/ جز تو، کسی نمانده است.**

**قلمرو فکری:** در زمانه ای که همه در برابر اشغالگران تسلیم شده اند و به فکر خود هستند، تنها تو هستی که پرچم مبارزه را برافراشته ای و نجات بخش ما هستی.

**که در زندگی ما نخل و عنب و تاکستان بکار**

**قلمرو زبانی:** نخل: درخت خرما / عنب: انگور / تاکستان: باغ انگور

**قلمرو ادبی:** نخل و عنب و تاکستان: نماد سرسبزی و برکت و نعمت / نخل و عنب و تاکستان: مراعات نظیر

**قلمرو فکری:** این تو هستی که به ما زندگی می بخشی و امیدوارمان می سازی.

**جز تو کسی نمانده است. / مگر تو! / مگر تو!**

**پس درهای امید و روشنایی را به روی ما بگشای!**

**قلمرو زبانی:** مگر تو: تکرار

**قلمرو ادبی:** درهای امید و روشنایی، استعاره: امید و روشنایی مانند خانه ای است که در دارد (می توان تشبیه هم در

نظر گرفت. «امید و روشنایی مانند دری هستند. / در گشودن: کنایه از امیدواری بخشیدن

**قلمرو فکری:** پس همچنان به ما امید ببخش. «سمفونی پنجم جنوب» نزار قبتانی (۱۹۸۸-۱۹۲۳م)

(با کاهش و اندکی تغییر)

### کارگاه متن پژوهی

**قلمرو زبانی:**

۱- اکنون بر پایه نمونه های داده شده، نمودارهای زیر را کامل کنید:

					الف) تناسب
	ب) مترادف				
	عفو				بهشت
جوانمردی	کرامت	سخاوت	سرسبزی	عطر	لاله زار
	بخشندگی			گل	

۲- از میان موارد زیر ترکیب های وصفی و اضافی را جدا کنید؛ سپس هسته هر یک را مشخص نمایید.

ستاره غروب (ترکیب اضافی، هسته: ستاره) / سرور آزادگان (ترکیب اضافی، هسته: سرور) / مسافر دیرین (ترکیب

وصفی، هسته: مسافر) / ماهی دریا (ترکیب اضافی، هسته: ماهی) / برترین حماسه (ترکیب وصفی، هسته: حماسه)

۳- در مصراع زیر، نقش دستوری اجزای مشخص شده را بنویسید.

«پس، درهای امید و روشنایی را به روی ما بگشای»

پس (قید) درهای امید و روشنایی (گروه مفعولی، در: هسته - امید: مضاف الیه - روشنایی: معطوف به مضاف الیه) روی

(متمم) ما (مضاف الیه) بگشای (فعل)

**قلمرو ادبی:**

۱) مصراع های زیر را با توجه به آرایه های «تشخیص، کنایه و تشبیه» بررسی کنید.

- ای چون سبزه بر آمده از دفتر روزگاران (تشبیه: تو چون سبزه برآمده ای / روزگاران چون دفتر است)

- ای کشتی های صیادی که مقاومت پیشه کرده اید! (تشخیص)

- بگذار بوسه زنیم بر شمشیری که در دستان توست. (کنایه: بوسه زدن: قابل ستایش بودن)

۲) کدام واژه مشخص شده، «استعاره» به شمار می آید؟ مفهوم آن را بنویسید.

«ای مسافر دیرین بر روی خار و درد / ای چون ستاره، فروزان» خار: استعاره از درد و رنج و سختی

۳) شاعر، «باران ها» و «فصل ها» را در کدام مفاهیم نمادین به کار برده است؟

باران: نماد طراوت و سرزندگی فصل ها: نماد تغییر و دگرگونی

۴) از متن درس، دو نمونه مراعات نظیر بیابید. باران، عطر، غنچه - کشتی، ماهی، دریا، صیادی

### قلمرو فکری:

۱) دریافت خود را از سروده زیر بنویسید:

« تو را جنوب نامیدم / ..... / ای انقلاب زمین که با انقلاب آسمان برین / پیوند خورده ای ».

به انقلاب مردم لبنان علیه اشغالگران رنگ و بویی خدایی بخشیدی.

۲) در سروده زیر: « ای سرزمینی کز خاکت / خوشه های گندم می روید / و پیامبران بر می خیزند ».

الف) کدام سرزمین مورد خطاب است؟ جنوب لبنان

ب) مقصود شاعر از مصراع های دوم و سوم چیست؟ اشاره به طبیعت و سرشتی است که این سرزمین ها دارند همان گونه

که گندم از زمین سر بر می آورد پیامبران نیز از این سرزمین برانگیخته شده اند.

۳) از متن درس، مصراعی را معادل معنایی قسمت مشخص شده بیابید:

« تو را سپیده دمی در انتظار زاده شدن / و پیکری در اشتیاق شهادت نامیدم ». جواب: ای سرخ گل که فداکاری پیشه کردی.

۴) قبانی در این بخش از شعرش بر چه نکته ای تأکید دارد؟ « ای که ردای حسین بر دوش داری / و خورشید کربلا را در

برداری... ».

اهداف حسینی داری و امام حسین (ع) راهنمای تو است.

## مزار شاعر

## کنج حکمت

تیمور لنگ، گاه سوار بر اسبی که لگامی زرین داشت.....

قلمرو زبانی: لگام: دهنه، افسار / زرین: طلایی - صفت بیانی نسبی / نیا: جد، پدر بزرگ / زائر: زیارت کننده / نامدار:

معروف / شاعر ایرانی: بدل فردوسی / چنگیز: بدل / آهنین: صفت بیانی نسبی / آرمیدن: آسودن، خوابیدن / کشور گشا:

صفت فاعلی مرکب مرخم

قلمرو ادبی: سرگرم بودن: کنایه از مشغول بودن / سر فرود آوردن کنایه از: احترام گذاشتن / گشودن توس: کنایه از فتح

کردن یا تصرف کردن / دست برداشتن: ترک کردن، منصرف شدن / غرق چیزی بودن: سرشار از چیزی بودن / بر خود

لرزیدن: ترس و اضطراب / به سر بردن: کنایه از زندگی کردن / در معبد آرمیدن: کنایه از دفن شدن

مفهوم: اعمال و رفتار انسان ها بازتاب دارند و به خودشان برمی گردند. و آثار انسان های برجسته و ظالمان روزگار حتی

بعد از مرگشان، ماندگار است.

## عظمت نگاه

## درس هجدهم:

بند اول: ناتانائیل آنگاه که..... به خود پردازی.

قلمرو زبانی: ناتانائیل (منادا): یک مخاطب و شخصیت خیالی / کاش: شبه جمله

قلمرو ادبی: پرداختن به، کنایه از: توجه کردن و شناختن / پرواز، استعاره از حرکت به سوی معنویت

قلمرو فکری: مفهوم این بند: بهره گیری از کتاب برای خود شناسی.

بند دوم: ناتانائیل، هر آفریده ای نشانه.... که بدان نگاه می کنی.

قلمرو زبانی: معطوف: بازگردانده شده / تصور: گمان، پندار / ناتانائیل: بدل / درنگ: مکث، / ناتانائیل: منادا

**قلمرو ادبی:** همه و هیچ، است و نیست: تضاد / هر آفریده ای .... نیست: پارادوکس / خدا همه جا هست و نیافتنی است: پارادوکس

**قلمرو فکری:** عدم توانایی شناخت خدا / خداوند در همه جا هست / جاودانه بودن خداوند / فانی بودن همه غیر از خدا / ای کاش « عظمت » در نگاه تو باشد: آرزو می کنم که اندیشه ات شکوهمند باشد.

**بند سوم: ناتانائیل، من به تو شور.....دیگر سوخته است.**

**قلمرو زبانی:** فسفر عنصر شیمیایی با رنگ زرد روشن که در مجاورت هوا مشتعل می شود. / جمله اول چهار جزئی با مفعول و متمم

**قلمرو ادبی:** تشبیه: « اعمال ما وابسته به ماست، هم چنان که روشنایی فسفر به فسفر » ( نسبت اعمال ما به ما (مشبه). نسبت روشنایی فسفر به فسفر (مشبه به) وابسته بودن: وجه شبه ) / « سوخته است »: کنایه از « رنج و سختی کشیدن » / مراعات نظیر: روشنایی و فسفر

**قلمرو فکری:** ارتباط معنایی دارد با: « این جهان کوه است و فعل ما ندا / سوی ما آید نداها را صدا »  
« هر که در این بزم مقرب تر است / جام بلا بیشترش می دهند »

مفهوم این بند: رسیدن به تعالی به خود ما بستگی دارد. / اعمال ما ما را می سوزاند: اعمال ما وابسته به ماست؛ راست است که ما را می سوزاند اما برایمان شکوه و درخشش به ارمغان می آورد و اگر جان ما ارزش داشته باشد برای این است که سخت تر از جان های دیگر سوخته است.

**بند چهارم: نیکوترین اندرز..... صاف و روشن است.**

**قلمرو زبانی:** اندرز: پند، نصیحت/ نیکوترین اندرز: ترکیب وصفی/ نیلگون: به رنگ نیل (آبی سیر)/ آه: شبه جمله  
**قلمرو ادبی:** بار به دوش گرفتن: کنایه از خدمت کردن یا پذیرفتن سختی کاری ( تحمل کردن) / مانند کردن چشم به آسمان و آسمان به نیل: تشبیه

**قلمرو فکری:** ( مفهوم بند: کمک به دیگران / طرز فکر و نگرش جدید )

**بند پنجم: ناتانائیل، با تو از انتظار..... چمنزارها غرق در شبنم بودند.**

**قلمرو زبانی:** برمی خاست: بلند می شد. ( اهمیت املائی و معنایی ) / ناتانائیل: منادا  
**قلمرو ادبی:** انتظار کشیدن دشت و پذیرای آب شدن: تشخیص / سبک شدن گرد و غبار: کنایه از خشکی بیش از حد زمین / باران و خشکی: تضاد - زمین و هوا: تضاد / ترک خوردن زمین برای خواستن آب بیشتر: حسن تعلیل  
**قلمرو فکری:** توصیف پایان شب و رسیدن صبح

**بند ششم: آسمان را دیده ام.... غرق در شبنم بودند**

**قلمرو زبانی:** سپیده دم: صبح زود

**قلمرو ادبی:** انتظار کشیدن آسمان و رنگ باختن ستاره ها: تشخیص / لرزیدن کنایه از: اشتیاق فراوان داشتن / رنگ باختن کنایه از: غروب کردن، ناپدید شدن / غرق در ... شدن کنایه از زیاد بودن / اغراق: غرق در شبنم بودن / سپیده دم، آسمان، ستاره، چمنزار، شبنم: مراعات نظیر

**بند هفتم: ناتانائیل، کاش هیچ انتظاری..... به چه کار می آید؟**

**قلمرو زبانی:** تملک: مالک شدن، دارا شدن - تصاحب: صاحب و مالک چیزی شدن

**قلمرو ادبی:** رنگ هوس نگرفتن « از روی هوس نبودن چیزی » / تشبیه: ( چشمان: مشبه. آسمان نیلگون: مشبه به. صاف و روشن بودن: وجه شبه. مانند: ادات ) / تشخیص: انتظار کشیدن دشت / زمین پذیرای آب شود / در انتظار بودن آسمان / مراعات نظیر: آسمان و ستاره ها / چمنزارها و شبنم / هوا و زمین

**قلمرو فکری:** مفهوم این قسمت: همه پدیده ها در انتظار هستند. ( تسلیم در برابر خدا و تقدیر او. بی ارزش بودن هوا و

هوس )

**بند هشتم ونهم : ناتانائیل، تنها خداست ..... یگانه دارایی آدمی، زندگی است.**

**قلمرو زبانی:** تمایز: فرق گذاشتن، جدا کردن / قائل: پذیرفتن / بامداد: صبح سپیده دم / پگاه: صبح زود  
**قلمرو ادبی:** خدا وجود خوشبختی: مراعات نظیر / شامگاه، بامداد: تضاد / فرو می‌رود و زاده می‌شود: تضاد / مانند کردن  
 زندگی به دارایی: تشبیه / فرو مردن: کنایه از غروب کردن / زاده شدن: کنایه از طلوع کردن / درد سر: کنایه از مشکلات  
**قلمرو فکری:** مفهوم: یکی بودن خوشبختی و خدا - توصیه به داشتن جهان بینی تازه - شگفت زده شدن نسبت به پدیده  
 ها - زندگی، تنها دارایی انسان

**قلمرو زبانی:** مرجع ضمیر « آن»: شن های ساحل / مبتنی: بنا شده، ساخته / نثار: پیشکش کردن، افشاندن / گستره:  
 عرصه، میدان / نفی علم ظاهری ( اطمینان و یقین که از راه دیدن حاصل شود. ) / ( توجه به زیبایی های معنوی در زمین ،  
 تجلی زیبایی )

**قلمرو ادبی:** تناسب: شن و ساحل / چشم: مجاز از « نگاه، نظر، عقیده » / حس آمیزی: زیبایی لطیف / مهرم را نثار کنم ،  
 کنایه از : « عاشق شدن » / شن نرم : پارادوکس / زیبای عاشقانه زمین: تشخیص  
**قلمرو فکری:** مفهوم: تأکید بر تجربه های شخصی و دانش عملی \*زیبا و دلنشین بودن تمامی پدیده های جهان  
 مائده های زمینی و مائده های تازه ، آندره ژید

**کارگاه متن پژوهی****قلمرو زبانی:**

- ۱- کدام واژه ها ، در متن درس ، برای شما جدید و غیر تکراری است ؛ معنای هر یک را بنویسید.
- ۲- یک بند بنویسید و در آن ، سه نشانه ندا به کار ببرید.
- ناتانائیل با تو از انتظار سخن خواهم گفت - ای عقل مرا کفایت از تو - سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز ....
- ۳- در جمله زیر نقش دستوری واژه های مشخص شده را بنویسید:  
 - « ناتانائیل ، من به تو شور و شوقی خواهم آموخت».
- منادا نهاد متمم مفعول

**قلمرو ادبی:**

- ۱- عبارت زیر را از نظر آرایه های ادبی بررسی کنید:  
 « آسمان را دیده ام که در انتظار سپیده دم می لرزید. ستاره ها یک یک ، رنگ می باختند. چمنزار ها غرق در شبنم بودند».
- تشخیص ( آسمان در انتظار باشد ) / « می لرزید » : کنایه از اشتیاق فراوان / تناسب ( آسمان و ستاره / چمنزار و شبنم )  
 / کنایه ( رنگ باختن : محو شدن ) اغراق ( غرق در شبنم بودن چمنزارها )
- ۲- در بند چهارم از متن درس، یک « کنایه » بیابید و مفهوم آن را بنویسید.  
 « سوختن » : کنایه از « رنج و عذاب و سختی کشیدن »

**قلمرو فکری :**

- ۱- نیکو ترین اندرز نویسنده چیست ؟ در باره آن توضیح دهید. بار بشر را بر دوش گرفتن
- ۲- نویسنده در باره « انتظار » چه دیدگاهی دارد؟ همه پدیده ها در انتظار هستند
- ۳- هر یک از موارد زیر ، با کدام بخش از متن درس ، تناسب معنایی دارد؟  
 - به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست سعدی  
 هرگز هیچ زیبایی لطیفی را در این جهان ندیده ام که بی درنگ نخواستی باشم، تمامی مهرم را نثارش کنم. ای زیبای  
 عاشقانه زمین ، شکوفایی گسترده تو دل انگیز است.  
 - بسوز ای دل که تا خامی، نیاید بوی دل از تو کجا دیدی که بی آتش، کسی را بوی عود آمد مولوی

اعمال ما وابسته به ماست، هم چنان که روشنایی فسفر به فسفر. راست است که ما را می سوزاند ، اما برایمان شکوه و درخشش به ارمغان می آورد. و اگر جان ما ارزشی داشته باشد، برای این است که سخت تر از برخی جان های دیگر سوخته است.

- غیبت نکرده ای که شوم طالب حضور پنهان نگشتهای که هویدا کنم تو را فروغی بسطامی  
آرزو مکن که خدا را جز در همه جا ، در جایی دیگر بیایی. هر آفریده‌ای نشانه‌ی خداوند است، اما هیچ آفریده ای نشان دهنده او نیست.

۴- کدام عبارت درس، به مفهوم آیه شریفه « لا تُدرکُ الابصار و هُوَ يُدرکُ الابصار » ( انعام ، آیه ۱۰۳ ) ارتباط معنایی دارد؟  
« هر آفریده ای نشانه‌ی خداوند است، اما هیچ آفریده‌ای نشان دهنده او نیست » و « خدا در همه جا هست؛ در هر جا که به تصور درآید، و نیافتنی است. »

۵- جمله « ای کاش، عظمت در نگاه تو باشد»، را با سروده زیر از سهراب سپهری مقایسه کنید.  
« چشم ها را باید شست ، جور دیگر باید دید».

در هر دو متن می گوید باید نوع نگاه را عوض کرد، در هر دو عدم تقلید را مورد تأکید قرار می دهد . تغییر را باید از خود شروع کرد. پدیده ها ذاتاً زیبا هستند.

۶- در عبارت زیر، نویسنده بر چه چیزی تأکید دارد؟ توضیح دهید.

برای من « خواندن » این که شن ساحل ها نرم است ، کافی نیست؛ می خواهم پای برهنه ام این نرمی را حس کند. معرفتی که قبل از آن احساسی نباشد ، برای من بیهوده است». تجربه شخصی

### سه پرسش

### روان خوانی

**یک روز این فکر به سر تزار افتاد که اگر همیشه بدانند چه وقت باید کارها را شروع کنند.....**

**قلمرو زبانی:** تزار: پادشاهان روسیه در گذشته / چاووش در داد: جار زد، بانگ زد / چاووش: کسی که پیشاپیش قافله حرکت می کند و آواز می خواند. / رایزن: مشاور / اندیشه ور : اندیشمند / پیشامد: رخداد، حادثه

**قلمرو ادبی:** مو به مو اجرا کردن: کنایه از « بسیار دقیق انجام دادن کاری »

**پاسخ فرزنانگان به پرسش دوم تزار نیز به همین اندازه گونه گون بود. گروه اول گفتند که .....**

**قلمرو زبانی:** کشیش: پیشوای مذهبی، روحانی مسیحی / راهب: عابد مسیحی / ژنده: کهنه، فرسوده / باغچه می بست: باغچه درست می کرد / کرت: قطعه کوچک زمین که در آن چیزی کاشته باشند.

**قلمرو ادبی:** باریک میان: کنایه از « لاغر»

**تزار نزد او آمد و گفت: « ای راهب فرزانه، نزد تو آمده ام که .....**

**قلمرو زبانی:** فرزانه مرد: ترکیب وصفی مقلوب ( مرد فرزانه ) / چنبر: دایره، حلقه / جویا: جستجوگر، ورنانداز کردن: اندازه چیزی را با نگاه تعیین کردن

**قلمرو ادبی:** تشبیه: مثل مار چنبر زد.

**درک و دریافت:**

۱- کدام شخصیت داستان بیشتر مورد توجه شما قرار گرفت ؟ چرا ؟



۳- پاسخ شما به پرسش سوم تزار چیست؟

## نیایش

## الهی

الهی ، به حُرمت آن نام که تو خوانی و به حُرمت آن صفت که تو چنانی ، دریاب که می توانی.

الهی ، عاجزم و سرگردانم ؛ نه آنچه دارم ، دانم و نه آنچه دانم ، دارم.

الهی ، در دل های ما جز تخم محبت مکار و بر جان های ما جز الطاف و مرحمت خود منگار و بر کشت های ما جز باران رحمت خود مبار. به لطف ، ما را دست گیر و به گرم ، پای دار.

الهی ، حجاب ها را از راه بردار و ما را به ما مگذار.

قلمرو زبانی : الهی : منادا / منگار : نقش میند، منگار / مینار : فعل نهی / گرم : بخشش، لطف

قلمرو ادبی : تخم محبت : اضافه تشبیهی / کشته ها : استعاره از اعمال انسان / باران رحمت : اضافه تشبیهی / دست گرفتن: کنایه از حمایت کردن / تکرار : دانم / مگذار : کنایه از رها نکن / پای دار : ثابت قدم بودن

خواجه عبدالله انصاری

**با آرزوی بهروزی و موفقیت**

**گروه درسی ادبیات فارسی استان آذربایجان شرقی**

**مهر ۱۴۰۰**